



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تبرستان

www.tabar-estan.info

استشهادنامه‌های

ایران دوره اسلامی

(رهیافت‌ها و رویکردهای نظری)

جلد اول

دکتر حسن زندیه

مریم بلندی



www.tabar.com.info
تیرسد
استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی
جلد اول
(رهیافت‌ها و رویکردهای نظری)

دکتر حسن زندیه
مریم بلندی

پاییز ۱۴۰۰

زندیه، حسن، ۱۳۴۵-.

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی / حسن زندیه و مریم بلندی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

ج: نمونه. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۷۹: تاریخ اسلام: ۱۲۶)

ISBN: 978-600-298-350-3 ج ۱:

دوره: 978-600-298-354-1-1

بها: ۲۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص. [۱۱۵]-۱۲۰.

نمایه

مندرجات: ج ۱. رهیافت‌ها و رویکردهای نظری. -

۱. گواهی و گواهان -- ایران. ۲. Witnesses--Iran. ۳. گواهی و گواهان (فقه). ۴. Witnesses (Islamic law).

الف. بلندی، مریم، ۱۳۶۴- . ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

د. Institute for Humanities and Cultural Studies. ه. عنوان

۳۴۷/۵۵۰۶۶

KMH۱۷۷۷

۷۵۵۷۴۷۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی؛ جلد اول (رهیافت‌ها و رویکردهای نظری)

مؤلفان: دکتر حسن زندیه (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و مریم بلندی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات)

۰۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱.

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

http://rihu.ac.ir/fa/book: فروشگاه اینترنتی

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

تهران: بزرگراه کردستان، خیابان دکتر صادق آینه‌وند (۶۴ غربی)، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱

Info@ihcs.ac.ir

سخن ناشران

تبرستان

www.tabarestan.info

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمتی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. از این رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای نیل به هدف یادشده، نخستین کار مشترک خود را با عنوان استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی (رهیافت‌ها و رویکردهای نظری) به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

کتاب حاضر به‌عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان و نیز طلاب رشته‌های تاریخ اسلام و ایران به‌ویژه گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، تاریخ فرهنگ و تمدن، فقه و مبانی حقوق اسلامی و حقوق تألیف شده است. امید است اثر حاضر، مورد توجه استادان، و دانشجویان و محققان رشته‌های یادشده و عموم علاقه‌مندان قرار گیرد.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان گرامی اثر، جناب آقای دکتر حسن زندیه و سرکار خانم مریم بلندی و نیز ارزیاب ارجمند جناب آقای دکتر محسن روستایی قدردانی و سپاسگزاری نماییم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مطالب

تبرستان

www.tabarestan.info

۱	پیش درآمد
۳	ساختار کتاب و گزارش محتوا

فصل اول: بررسی اجمالی مسائل فقهی و حقوقی استشهادنامه‌ها

۷	درآمد
۸-۱	۱-۱. تعریف لغوی عقد
۸-۱	۲-۱. تعریف اصطلاحی عقد
۸-۱	۳-۱. تفاوت بین عقد و ایقاع
۹-۱	۴-۱. تعریف لغوی شهادت
۹-۱	۵-۱. تعریف اصطلاحی شهادت
۹-۱	۱-۵-۱. شهادت از دیدگاه عرف
۱۰-۱	۲-۵-۱. شهادت از دیدگاه حقوقی
۱۰-۱	۳-۵-۱. شهادت از دیدگاه فقهی
۱۱-۱	۶-۱. تعریف و مفهوم استشهادیه
۱۲-۱	۷-۱. احکام شهادت دادن در فقه اسلامی
۱۳-۱	۱-۷-۱. فرق بین شهادت و بیّنه
۱۳-۱	۲-۷-۱. ارکان شهادت
۱۴-۱	۳-۷-۱. شرایط شهود
۱۷-۱	۴-۷-۱. شرایط شهادت
۱۸-۱	الف) شهادت با قطع و یقین
۱۸-۱	ب) مطابقت با دعوی
۱۹-۱	ج) توافق در معنی
۱۹-۱	۵-۷-۱. شهادت بر شهادت
۲۰-۱	۶-۷-۱. اهمیت شهادت
۲۰-۱	۷-۷-۱. رجوع از شهادت

۲۱.....	۸-۷-۱. نصاب در شهادت.....
۲۲.....	۹-۷-۱. چگونگی ادای شهادت.....
۲۳.....	۱۰-۷-۱. منع اجبار اشخاص به شهادت در قانون اساسی.....
۲۳.....	۱۱-۷-۱. آثار بعد از ادای شهادت.....
۲۳.....	۸-۱. شهادت دروغ.....
۲۷.....	۹-۱. وجوب شهادت و رعایت احکام و مبانی فقهی آن از دیدگاه قرآن و سنت.....
۲۷.....	۱-۹-۱. از دیدگاه قرآن.....
۳۴.....	۲-۹-۱. وجوب شهادت از دیدگاه سنت.....
۳۴.....	۱۰-۱. مسئله استشهاد زنان.....

فصل دوم: پیشینه و تحول معنایی و مفهومی شهادت و استشهادنامه

۴۹.....	درآمد.....
۴۹.....	۱-۲. روند تاریخی شهادت.....
۵۴.....	۱-۱-۲. شهود دارالقضاء.....
۵۴.....	۲-۱-۲. معدّل.....
۵۵.....	۳-۱-۲. مزگی.....
۵۷.....	۲-۲. پیشینه استشهادنامه نویسی.....

فصل سوم: راهکارهای شناخت استشهادنامه‌ها و کاربرد آنها

۷۷.....	درآمد.....
۷۸.....	۱-۳. معیارهای شناخت استشهادنامه.....
۸۰.....	۲-۳. تفاوت شهادت‌نامه و استشهادنامه.....
۸۶.....	۳-۳. کاربرد استشهادنامه‌ها.....
۹۱.....	۴-۳. نمونه‌های فرضی.....
۹۲.....	نسخه شماره ۱.....
۹۲.....	محضر در صلاح کسی:.....
۹۳.....	نسخه شماره ۲.....
۹۳.....	صورت محضر:.....
۹۵.....	نسخه شماره ۳.....
۹۵.....	نسخه شماره ۴.....

فصل چهارم: تحول نظام قضایی

۹۹.....	درآمد.....
۹۹.....	۱-۴. شیوه‌های رسیدگی به دعاوی (اعم از شرعی و عرفی) از آغاز دوران اسلامی تا دوره قاجار.....
۱۰۱.....	۲-۴. تغییر و تحول نظام قضایی در دوره قاجار.....

- ۱۰۴..... شیوه‌های ثبت اسناد تا آغاز مشروطیت..... ۱-۲-۴
- ۱۰۷..... سبک و سیاق ثبت اسناد در دفتر شرعیات شیخ فضل‌الله نوری..... ۱-۲-۴
- ۱۰۸..... سبک و سیاق ثبت اسناد در دفتر شرعیات سید صادق طباطبایی سنگلجی..... ۱-۲-۴
- ۱۰۹..... قانون جدید ثبت اسناد پس از مشروطیت..... ۲-۲-۴
- ۱۱۲..... سخن پایانی.....

منابع و مأخذ

- ۱۱۵..... اسناد.....
- ۱۱۵..... فرهنگ‌ها.....
- ۱۱۵..... کتب فارسی.....
- ۱۱۸..... مقالات فارسی.....
- ۱۱۹..... کتب عربی.....
- ۱۲۰..... نشریات و روزنامه‌ها.....
- ۱۲۰..... کتب و مقالات زبان لاتین.....

نمایه‌ها

- ۱۲۱..... نمایه آیات.....
- ۱۲۲..... نمایه اشخاص.....
- ۱۲۶..... نمایه مکان.....

تبرستان

www.tabarestan.info

پیش در آمد

تبرستان

استفاده از سند به عنوان مدرک، سابقه‌ای بس طولانی دارد؛ در ایران پیش از اسلام، توسل به اسناد و مدارک معمول بوده و پاره‌ای از قراردادها و معاملات حقوقی به تحریر درآمده است. با استقرار حاکمیت اسلام، وحی و سنت نبوی، با استناد به آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ از سوره بقره و توصیه به نوشتن و تقریر در معاملات، راه استفاده از سند در روابط حقوقی گشوده شد. زین پس، در ایران، سند به صورت‌های مختلف، مبنای معاملات بوده و راه تکامل را همراه با تحولات حقوقی و قضائی پیموده است.

اسناد به علت اصالت و اعتبارشان بر بسیاری از منابعی که در تحقیقات تاریخی به کار می‌روند برتری دارند و تدوین تاریخ‌نگاری مستند و دقیق، نیازمند اسناد و مدارکی است که با رویداد و زمان وقوع فعالیت‌های اجتماعی و دیوانی به رشته تحریر درآمده‌اند و به عبارتی منبع دست اول یا اولیه به شمار می‌آیند.

اسناد به دو دسته دیوانی و شرعی تقسیم می‌شوند. در زمینه اسناد دیوانی، کتب ارزشمندی از جمله پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی اثر هربرت بوسه و مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف جهانگیر قائم‌مقامی نگارش یافته‌اند؛ اما اسناد شرعی برخلاف اسناد دیوانی، کمتر مورد پژوهش قرار گرفته‌اند که با توجه به غنی بودن این اسناد از اطلاعات فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و... و آسان‌تر شدن دسترسی پژوهشگران این عرصه‌های علمی، پژوهش در این حوزه، ارزش زیادی پیدا کرده است.

اسناد شرعی یا نوشتجات شرعیه، آن دسته از اسنادی هستند که از مباحث و احکام فقه و شرع برآمده و از سوی علما و اشخاص ذی‌صلاح، مطابق با رسوم نگارش اسناد هر دوره تنظیم شده‌اند و بسته به نوع عقد، انشعابات گوناگونی می‌یابند، مانند: نکاح‌نامه، مصالحه‌نامه، استشهادنامه،

شهادت‌نامه، مبیعه‌نامه و...؛ به‌طور معمول، زبان معیار اسناد و ادله‌های شرعی، زبان خاصی موسوم به زبان حقوقی است که در نتیجه تنوع و تعدد روابط اجتماعی شکل می‌گیرند. هدف از نگارش این کتاب، معرفی یکی از انواع اسناد شرعی، تحت عنوان «استشهدانامه» است و مجموعه‌ای از اسناد و مدارک استشهادی متعلق به ایران پس از اسلام با تکیه بر دوره معاصر را شامل می‌شود.

استشهدانامه‌ها، گونه‌ای از اسناد و ادله‌های شرعی هستند که حاوی مطالب و نکات بسیاری درباره مسائلی زندگی روزمره طبقات گوناگون جامعه می‌باشند. آنچه باعث اهمیت این موضوع می‌شود، این است که با توجه به اینکه استشهاد و طلب شهادت، همواره دارای اهمیت تاریخی-حقوقی بوده، می‌تواند برای پژوهشگران عرضه‌های تاریخ، حقوق، ادبیات و حتی جغرافیای تاریخی سودمند باشد؛ یک استشهدادیه نه تنها در زمان جاری بودن خود جنبه حقوقی دارد، بلکه به‌عنوان یک عقد و قبالة تاریخی نیز می‌تواند همچنان جنبه حقوقی داشته باشد و با ارزشیابی دقیق اسناد در تشخیص اصالت، خوانش، اصطلاح‌شناسی و آشنایی با زبان معیار سند، اعم از تاریخی، فقهی و سندشناسی، مسائل مطرح شده را حل و فصل نماید.

نشر این اسناد معتبر و منحصر به فرد، بسیاری از حقایق جامعه را که در پشت پرده تردید و ابهام قرار دارند، در اختیار محققان قرار می‌دهد. امید می‌رود که انتشار این‌گونه آثار، محققان را در استفاده از داده‌های مندرج در اسناد ایران‌شناسان، تاریخ‌نویسان، حقوقدانان راهنما باشد و موجب توسعه آشنایی با تاریخ و فرهنگ و هنر و ادبیات ایران شود.

امروز مفهوم سندشناسی به‌عنوان یک دانش و تخصص مرتبط با تاریخ مطرح است. با این حال استشهدانامه‌ها به همراه بسیاری از عقود شرعی دیگر، مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گرفته‌اند؛ چرا که ورود به عرصه سندشناسی و سندخوانی، به نوعی مهارت و ممارست نیاز دارد و جسارت بسیاری می‌طلبد؛ جسارت روبه‌روی با مسائلی از جمله: دسترسی نداشتن مستقیم به اصل اسناد، مشکلات عدیده در بازخوانی و بازنویسی اسناد، آشنا شدن با معانی و مفاهیم فقهی-حقوقی اسناد، عربیت و ادبیت آنها، دشواری و پیچیدگی در خطوط به‌کار رفته، یک دست نبودن فهرست‌نویسی اسناد و مواردی دیگر از این دست.

مشکل نخست در این پژوهش که جهت آن، تعداد کثیری از استشهدانامه‌ها، از مراکز آرشیوی و معتبر، شناسایی و گردآوری شده است، برخی خطاهای فهرست‌نویسی است که به

اشتباه، اسنادی چون شهادت‌نامه، عریضه، کارنامه، حکم قاضی و...، تحت عنوان استشهادنامه تنظیم و توصیف شده‌اند. از دیگر مشکلاتی که در استشهادیه‌ها نمود بیشتری دارد، سبجالات و تحشیه‌نویسی‌های دشوار و متعدد جهت درج شهادت گواهان است.

بنابراین، پژوهش حاضر، به دلیل مشکلات بیان شده و نشده، بدون شک دارای کاستی‌هایی است که امید است از جانب استادان دانشمند و فرزانه تاریخ، حقوق، فقه و علم‌سندشناسی به دیده اغماض نگریسته شود.

ساختار کتاب و گزارش محتوا

با توجه به آنچه گذشت، کتاب حاضر، صرف‌نظر از دیباچه، به هفت فصل اصلی تقسیم و در دو جلد تدوین شده است:

فصل اول: با عنوان بررسی اجمالی مسائل فقهی و حقوقی، در حد امکان تلاش شده، با بهره‌مندی از برخی منابع و مآخذ فقه امامیه و نظرات محققان و اندیشمندان دینی، اعم از متقدمان و متأخران، که در خصوص موضوع شهادت به صورت استنباطی و استدلالی بحث کرده‌اند، مطالب شایسته‌ای ارائه شود؛

فصل دوم: پیشینه و تحول معنایی و مفهومی شهادت و استشهادنامه است که در آن سیر تحول شهادت و استشهادنامه‌نویسی در ایران بررسی می‌شود؛

فصل سوم: با عنوان راهکارهای شناخت استشهادنامه‌ها و کارکرد آنها، به بررسی معیارهای شناخت استشهادنامه، نمونه‌های فرضی اسناد مندرج در جُنگ‌ها و منشآت، کارکرد و موارد استفاده استشهادنامه‌ها و نیز تفاوت‌های آن با گونه دیگری از شهادت‌نویسی پرداخته است؛

فصل چهارم: با عنوان تحول نظام قضائی و ثبت اسناد در ایران، شمه‌ای از تاریخ حقوقی-قضائی ایران، گردش کار محکمه و شیوه‌های رسیدگی دعاوی در دادگاه‌های ایران، با ابتدای به استشهادنامه‌ها، بررسی شده است؛

سایر مطالب در جلد دوم ارائه خواهد شد و فصل جلد دوم عبارت‌اند از:

فصل اول: با عنوان ساختار محتوایی استشهادنامه‌ها، به بررسی ساختار سندشناسی، تجزیه و تحلیل محتوای استشهادنامه‌ها پرداخته و دارای یک مقدمه و دو بخش متن و حاشیه است؛

فصل دوم: این فصل، از جمله فصول مهم کتاب، از جهت ساختار صوری و ظاهری اسناد مندرج در فصل آخر است و دارای یک مقدمه، محتوا و حاشیه است.

فصل سوم: فصل پایانی، به تصاویر اسناد و بازنویسی آنها اختصاص دارد که از مراکز آرشیوی مختلف، با قید تنوع موضوعی، محتوایی، تاریخی و...، برای فهرست‌نویسی انتخاب شده‌اند. در واقع پایه و مایه پژوهش حاضر را همین گردآوری و طبقه‌بندی اسناد تشکیل داده و اساس توصیف‌ها و تحلیل‌های فصول پنج و شش است. در ابتدای هر بازنویسی، شناسنامه اسناد، ارائه و پس از بازنویسی متن سند، تصویر آن مندرج شده است. سبک بازنویسی اسناد، بدین ترتیب است که متن سند به همراه اضافات و حواشی آن ذکر گردیده است.

روشی نیز که در ترتیب مجموعه اسناد به کار رفته، مبتنی بر نظم منطقی از لحاظ قدمت تاریخی استشهدان‌نامه‌ها بوده است؛ در این بخش، اسناد شماره‌گذاری شده و در تمامی توصیف‌ها و تحلیل‌ها و مستندات، فصول پنجم و ششم، شماره‌های زیرنویس شده، شماره اسنادی هستند که در این فصل آمده‌اند.

در انتها، منابع و مآخذی ارائه گردیده که در این پژوهش از آنها استفاده شده است تا مخاطبین و خوانندگان گرامی بتوانند با بهره‌جویی از آنها، اطلاعات بیشتری را در این زمینه کسب نمایند. در پایان، نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مسئولان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه گروه تاریخ و نیز از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین، دکتر رمضان محمدی، مدیر محترم گروه تاریخ که زمینه انتشار اثر را به وجود آورد، سپاسگزاری نمایند، همچنین از مسئولان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی، ریاست محترم و جناب آقای دکتر علیرضا ملائی توانی، معاون محترم پژوهشی که موافقت خود را با انتشار اثر اعلام داشتند، تشکر نمایند. در این مجال فرصت را مغتنم می‌شماریم و از جناب آقای اسماعیل یارمحمدی، کارشناس مسئول گروه تاریخ که افزون بر امور اداری، زحمت ویرایش، نمایه‌گیری و خوانش نهایی متن را به عهده داشته‌اند، سپاسگزاری کنیم؛ همچنین از آقایان دکتر محسن روستایی، ارزیاب محترم و نیز سیدمحمدصادق ابراهیمیان و حسین احمدی رهبریان، سندپژوهان ارجمند که در خوانش اسناد، حسن همکاری را مبذول داشتند، کمال تشکر را داریم.

حسن زندیه

مریم بلندی

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول

بررسی اجمالی مسائل فقهی و حقوقی استشهادنامه‌ها

تبرستان

www.tabarestan.info

درآمد

ارائه میزانی از اطلاعات و پیش زمینه‌ها برای مخاطب، جهت شناخت کلی قواعد و اصول نگارش عقود شرعی، چه از منظر مباحث فقهی و چه از منظر جنبه‌های مرتبط با پردازش اسناد، لازم و ضروری است. در این فصل، در حد امکان سعی شده با بهره‌مندی از آیات قرآنی، فقه اسلامی و نظرات محققین و اندیشمندان اسلامی، که در خصوص موضوع شهادت به صورت استنباطی و استدلالی بحث نموده‌اند، واژگان و مفاهیم فقهی شهادت و استشهاد و مسائل پیرامون آنها مورد تعریف و بررسی قرار گیرد. در اینجا، مراد از فقه، اعم از فقه شیعه یا سنی است بلکه فقه به صورت عام در نظر گرفته شده است.

فقه، دانش به‌دست آوردن احکام شرعی است که به روش‌های معینی از منابع فقه یعنی: کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شوند. این دانش از آن جهت که از منبع وحی نشئت می‌گیرد، جوهره‌ای ثابت دارد، اما از آن جهت که با رحلت پیامبر اسلام ﷺ، منبع اتصال به وحی قطع شد و سؤال‌های جدیدی طی گسترش تمدن و ممالک اسلامی مطرح شد که می‌بایست برای آنها پاسخی شرعی ارائه شود، از این‌روی، استنباط و اجتهاد براساس کتاب و سنت پایه‌ریزی شد و فقهای اهل سنت در پویایی آن تلاش بسیار کردند.

در مورد فقه شیعه نیز باید اذعان داشت که به‌واسطه روایات زیادی که از انمه اطهار (علیهم‌السلام) در موضوعات و مسائل مختلف وارد شده بود؛ اندیشه‌های فقهی بسیار غنی‌تر گشته و در عین حال، شیعه خود را نیازمند اجتهاد دانسته و علما، فقها و حقوق‌دانان بسیاری از شیعیان، عمر خویش را در توسعه و گسترش این دانش مشروف داشته و در پویایی آن نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند.

۱-۱. تعریف لغوی عقد

«عقد» در لغت، به معنای گره زدن، بستن، محکم و قطعی کردن هر چیزی است و لغت مقابل آن «حَلَّ و گشودن» است.^۱ جمع آن عقود و خداوند نیز در قرآن کریم با جمله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۲ عمل به پیمان‌های صحیح و انسانی را واجب کرده است.

۲-۱. تعریف اصطلاحی عقد

عقد در اصطلاح، عبارت است از ایجاب و قبول با ارتباطی که شرعاً معتبر است و معامله‌ای است که وقوع آن، وابسته به دو طرف است؛ چنان‌که در بیع، وصیت، نکاح، شهادت، صلح و... است، یکی آن را واقع می‌سازد و دیگری قبول می‌کند و بدون توافق دو طرف، نمی‌توان اثری به وجود آورد که مورد قبول قانون یا عرف و عادت یا عقل و اخلاق حسنه باشد. در زبان شرع نیز، به معنای قرارداد و پیمان بستن است.^۳

۳-۱. تفاوت بین عقد و ایقاع

معاملات و داد و ستدها شامل دو بخش عقود و ایقاعات هستند. ملاک تفاوت آنها این است که بدون توافق طرفین، امکان ثبوتی که قانون و عرف آن را بپذیرند وجود ندارد.^۴ اما ایقاع عملی است، قضائی و یک طرفه که یک طرف برای وقوع آن کافی و قابل فسخ است، همانند: طلاق، عتق، نذر و به صرف قصد انشا و رضای یک طرف، منشأ حقوقی شود، بدون اینکه تأثیر یک طرفی قصد و رضای مذکور، ضرری به غیر داشته باشد مگر در مواردی مانند طلاق.^۵

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه عقد.

۲. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای خود وفا کنید (مائده، ۱).

۳. سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ذیل واژه عقد.

۴. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، استشهدانامه‌ها در زمره اسناد شرعی قرار دارند و بنابراین، از جمله عقود هستند.

۵. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، ج ۱، ذیل واژه ایقاع.

۱-۴. تعریف لغوی شهادت

شهادت اسم مصدر و کلمه‌ای عربی است؛ در لغت به معنای حضور^۱ و مشاهده چیزی است که بر آن آگاه است.^۲ معادل فارسی آن گواه است.

۱-۵. تعریف اصطلاحی شهادت

شهادت یکی از ادله اثبات دعوی است،^۳ اعم از جزائی و حقوقی، با سابقه‌ای بسیار طولانی و عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی^۴ و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری^۵ به قصد شرکت در احقاق حق یا صورت دادن وظیفه‌ای شرعی در خصوص مورد شهادت دهد و تنها راه عمومی است که در همه اوضاع و شرایط می‌توان به وسیله آن حوادث را ضبط کرد.^۶

حسین بروجردی در منابع فقه شیعه، ترتیب فقهی ادله اثبات دعوی را به این ترتیب ذکر کرده است: ۱. اقرار؛ ۲. علم قاضی؛ ۳. شهادت شهود؛ ۴. قسم؛ به نوشته وی، قاضی بعد از طرح دعوی جزمی مدعی در دادگاه و تقاضای صدور حکم از طرف او به سراغ ادله دعوی می‌رود و اساس این ادله در منابع فقه شیعه در کتاب قضاء و شهادت تدوین شده است.^۷

۱-۵-۱. شهادت از دیدگاه عرف

شهادت عبارت است از، اظهار و اعلام یک یا چند نفر، به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری، بر وقوع یا وجود امر محسوسی که در گذشته یا حال، به واسطه حواس پنجگانه ادراک می‌شوند. شهادت بر وقوع امضاء یا مهر سند از شخص معین که ناشی از حس باشد، مشمول عنوان شهادت است و آثار قانونی آن را دارد.^۸

۱. النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۷.
۲. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۵، ص ۱۸۳.
۳. آنچه از مقررات نوشته یا عرفی که در مقام اثبات امری از امور در مراجع قضایی به کار رود، خواه آن امور از دعاوی باشند، خواه نه. مانند شهادت و امارات و قسم و سند و اقرار.
۴. منازعه در حق معین را می‌گویند.
۵. مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۲۸۲.
۶. طباطبایی، آموزش دین، ص ۴۱۵.
۷. بروجردی، منابع فقه شیعه، ترجمه جامع الأحادیث، ج ۳۰، ص ۱۱.
۸. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۵، ص ۱۸۳.

۱-۵-۲. شهادت از دیدگاه حقوقی

شهادت یکی از ادله اثبات دعوی، اعم از جزائی-حقوقی و تنها راه عمومی است که در همه اوضاع و شرایط می‌توان به وسیله آن، حوادث را ضبط کرد.^۱ در قانون مدنی ایران، در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده که یکی از آنها شهادت است. «شهادت» مطابق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی بعد از اقرار^۲ و اسناد کتبی، به‌عنوان دلیل سوم اثبات دعوی قلمداد شده و در اهمیت جایگاه آن همین کافیت که سنگین‌ترین جرایم و بزرگ‌ترین قراردادهای با شهادت شهود قابلیت اثبات دارند، ضمن اینکه موازین شرعی برای ادای شهادت مکلفین، واجد مقررات ویژه‌ای است^۳ و مواد ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ قانون مدنی و نیز ۴۰۷ تا ۴۲۵ از قانون آیین دادرسی مدنی، مربوط به شهادت است. در قانون مجازات اسلامی نیز ماده ۷۵۰ قانون مدنی به این مسئله پرداخته است.^۴ بدین لحاظ، شهادت «اخبار به حق است به نفع غیر و ضرر دیگری از روی جزم و یقین»^۵ یا به بیان دیگر: «اظهارات اشخاص است خارج از دعوی، که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده یا شخصاً از آن آگاه شده‌اند».^۶

۱-۵-۳. شهادت از دیدگاه فقهی

«شهادت در فقه از مباحث احکام است»^۷ و با توجه به اینکه تعریف شرعی از شهادت در فقه نشده است، بعضاً در کتب فقهی امامیه، تنها بر معنای «خبر قطعی دادن از چیزی»^۸ اکتفا شده است.

۱. طباطبایی، آموزش دین، ص ۴۱۵.

۲. اقرار عبارت است از اخبار به حق به نفع غیر و به زیان خود. ر.ک: همان.

۳. عظیمیان، «قلمرو اعتبار و پذیرش شهادت‌نامه»، کانون، شماره‌های ۱۲۶ و ۱۲۷، ص ۱۶.

۴. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۵. حسینی اشکوری، اسناد شرعی در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی، ص ۹۹.

۶. صدرزاده افشار، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، ص ۱۵۱.

۷. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۷۶.

۸. معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، ذیل ماده شهد و النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۷.

۱-۶. تعریف و مفهوم استشهدان‌نامه

استشهدان‌نامه پرسش مکتوب فردی است و پاسخ جمعی با شرایط خاص، که در جریان امر شناخته شده‌ای بوده‌اند. معمولاً کسی که سؤال را مطرح می‌کرده، از خود نام نمی‌برده و اغلب تاریخ تحریر را نیز نمی‌نوشته است.^۱

از این نوشته با اسامی شهادت‌نامه، استعلام‌نامه، استشهدان‌نامه، استشهدان‌نامه، و رقه استشهد، استخبارنامه، گواهی‌نامه، تصدیق^۲ و فتوی‌نامه نام برده شده است؛ در قدیم نیز آن را محضر می‌نامیدند.^۳

شایان ذکر است که با توجه به اینکه استشهدان‌نامه‌ها اغلب با عبارات مختلفی مانند: استشهد، استعلام، استخبار، استفهام، استفسار و استکشاف شروع می‌شوند، لذا نامگذاری استشهدان‌نامه با این عناوین که کاربرد مترادفی با لغت استشهد در این اسناد دارند نیز می‌تواند صحیح باشد، لیکن ثبت عناوینی مانند شهادت‌نامه، گواهی‌نامه و تصدیق بجای استشهدان‌نامه که هر کدام، اسنادی منحصر به فرد با ساختار درونی و بیرونی متفاوت هستند خبطی است که گاهی پژوهش‌گران را با آن مواجه می‌سازد.

در برخی کتاب‌ها و متون قدیمی، به کرات از واژه استشهد استفاده شده است که اغلب معنایی جز طلب شهادت گروهی دارد، بلکه منظور، به شهادت گرفتن آیات و احادیث، نکات ادبی یا تاریخی، کلام، شعر و مواردی دیگر برای یک ادعا است و بیشتر جنبه تمثیلی یا وقایع‌نگاری دارد. به عنوان نمونه در بخشی از ترجمه تاریخ یمنی، یک آیه به استشهد گرفته شده است:

«و بأزمنة احسان و انعام و أعتة لطف و إكرام منقاد شود و بیک جفا متنكر گردد و مشارع الفت متكدر شود، و بدین آیت استشهد کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۴؛ در واقع این آیه، به جهت تأیید و تکمیل و استشهد بوده است.

۱. رضایی، درآمدی براسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۷۶.
۲. در لغت‌نامه دهخدا در باب تصدیق آمده است که شهادت‌نامه در اصطلاح دانشگاهی، تصدیق‌نامه‌ای است، دائر به گذراندن ماده‌ای از دروس یا واحدی از دروس و قبول شدن در امتحان آن ماده یا واحد درس (علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه استشهدان‌نامه). به موجب ماده ۲۸۲ قانون اصل محاکمات موقت ۱۳۲۹ قمری و حکم تمیزی شماره ۷۲۷۸ مورخ ۱۳۱۰/۱۲/۱۲، تصدیق، ماهیت استشهدان‌نامه را ندارد و تصدیق دوایر دولتی، در حدود صلاحیتی که دارند بدون هیچ شرطی رسمی شناخته می‌شوند و نباید آن را به منزله شهادت قرار داد و بر آن اثر شهادت مترتب شد.
۳. در بخش تاریخچه استشهدان‌نامه‌نویسی بیشتر به این مبحث پرداخته شده است.
۴. عتی، ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۴۱.

یا خواندمیر، ذیل ذکر پادشاهی علاءالدین بن حسین غوری نوشته است:

«زمره‌ای از مورخان گفته‌اند که نام علاءالدین، حسین است و طایفه‌ای بر آن رفته‌اند که او را حسن نام بوده و جدش نیز حسن نام داشته نه سام و فرقه اول، این بیت او را به استشهاد آورده‌اند که:

گر غزنین را ز بیخ و بن بر نکنم من خود نه حسین بن حسین حسنم»^۱

۷-۱. احکام شهادت دادن در فقه اسلامی

از آنجایی که شهادت دادن مقدمه‌ای برای تولید سند نویسی استشهدان‌نامه بوده و رکن اصلی و محل اعتبار سند استشهادیه، شهود و شهادت‌های آنها است، در ادامه، مبانی فقهی شهادت توضیح داده شده است؛ نظرات محققان و اندیشمندان فقه امامیه، اعم از متقدمان و متأخران که در خصوص موضوع شهادت، به صورت استنباطی و استدلالی بحث نموده‌اند، ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) و کتب و متون تاریخی، ملاک و منبع اصلی استدلال‌ها و دیدگاه‌های این بخش است.

شهادت عبارت است از اینکه شخص به نفع یکی از اصحاب دعوی اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. ادای شهادت درست، در جوامعی که افراد مقید به راستگویی هستند و آن را تکلیف خود می‌دانند، می‌تواند در احیای حقوق فردی و عمومی مؤثر واقع شود؛ منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت است؛ زیرا با توجه به اینکه، شهادت متکی بر حواس شخص و حافظه افراد است، هر گونه خطای حواس و نقصان حافظه می‌تواند به وضع شهادت لطمه وارد آورد. به همین جهت، برای شاهد و هم برای شهادت شرایط و ضوابط سنگین و دقیقی پیش‌بینی شده و هر کجا شرایط را سخت‌تر و دقیق‌تر قرار داده‌اند، ارزش شهادت را بالا برده و برای آن اعتبار زیادتری قائل گردیده‌اند.

۱-۷-۱. فرق بین شهادت و بینه

در تعریف لغوی بینه گفته شده است: «دلیل و حجت»^۱ و در جایی دیگر، معنای لغوی آن این‌گونه نقل گردیده است: «هر چه که حقیقتی را بیان و ثابت کند.»^۲ قریب به اتفاق علما و فقها، لفظ بینه را کاملاً مترادف با شهادت دو شاهد عادل مرد تلقی کرده‌اند و در عبارات خود گاهی بینه و گاهی شهادت می‌آورند مانند ابن‌قدامه که بینه را همان شهادت شهود عنوان کرده است. در این تعبیر، دو شاهد مرد به عنوان دلیل قابل قبول و مصداق بینه قلمداد شده است که از نظر فقهی، اعتبار مطلق دارد. به این اعتبار در شرایط خاصی به شهادت، اصلاح بینه اطلاق می‌شود که از ادله و حجت‌های شرعی محسوب می‌شود.

بینه: عبارت است از اینکه دو شاهد عادل، شهادت به امری دهند که حکم شرعی بر آن مترتب گردد.^۳

این در حالی است که برخی روایات حاکی از این است که بینه به معنای مطلق به کار می‌رود و منظور هر چیزی و هر دلیلی است که حقیقتی را بتواند ثابت کند.^۴

۱-۷-۲. ارکان شهادت

شهادت نیز مانند سایر ادله اثبات دعوی ارکانی دارد که عبارتند از:

۱. شاهد یا گواه، که اخبار از وقوع امری در گذشته یا حال (از مبصرات یا مسموعات) ارائه می‌نماید، خواه موضوع شهادت را احساس نموده و خواه اطلاع از آن حاصل کرده باشد. به بیان دیگر، شاهد یا گواه ممکن است عینی باشد که مشاهدات خود را نقل کند و نیز ممکن است سمعی باشد که شنیده‌های خود را منتقل سازد و یا شهادت او مستلزم به کارگیری این دو و دیگر حواس باشد؛
۲. مشهود^۵ به، متعلق شهادت را گویند و امری است که از وقوع آن در گذشته یا حال، توسط شاهد خبر داده می‌شود. متعلق شهادت باید از محسوسات باشد؛^۵

۱. معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، ذیل واژه بین.

۲. جعفری لنگرودی، «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، اسفند ۵۸، ص ۶۲.

۳. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۳.

۴. ر.ک: عربیان، «عدم اختصاص بینه به شهادت دو شاهد»، فقه و حقوق اسلامی، ش ۶، ص ۱۶۵-۲۰۶.

۵. چیزی که تحت سیطره حسی از حواس در نیاید، قابل شهادت دادن نیست.

۳. مشهود^۱ له، کسی که به نفع او ادای شهادت می‌شود؛

۴. مشهود^۲ علیه، کسی که به ضرر او ادای شهادت می‌شود.

به دلیل اهمیت موضوع، هم برای شاهد و هم برای شهادت، شرایط و ضوابط سنگین و دقیقی پیش بینی شده است که در ذیل به بیان آنها پرداخته می‌شوند:

۱-۷-۳. شرایط شهود^۱

شاهد کسی است که نسبت به واقعه‌ای اطلاع و آگاهی دارد و علت اتخاذ این عنوان به این دلیل است که شاهد، واقعه را دیده و با حواس خود درک کرده است و از آنجا که بیشتر محسوسات و اطلاعات انسان از طریق چشم و رویت است از باب تغلیب در مورد مسموعات هم، شهادت گرفته می‌شود.^۲

در کتاب التوسل الی الترسل بغدادی، ضمن فرامین و منشورهای عدیده، با بیانی سلیس و روان، به حدود وظایف و اختیارات قضات اشاره شده است، از جمله ضمن منشوری که «در حق اقصی القضاة سیف المله والدین خلف الملکی» صادر شده است، پس از مقدمه‌ای طولانی این جملات مشاهده می‌شوند:

«فالزجوع الی الحق خیر و من التمادی فی الباطل، و می‌فرماییم تا در تعدیل و تزکیه شهود که بنای احکام بر قول ایشان است، احتیاط بلیغ نماید و در استبرا و انتقاد و تعریف حقیقت اعتقاد ایشان حسن کیاست را نماید و صدق فراست را کار بندد و بر قضیت ﴿سَتَكْتُبُ شَهَادَتِهِمْ﴾^۳ از کیفیت شهادت ایشان به واجبی برسد... تا محقق نگردد... غرض او از عرض شهادت احتساب آخرتست نه اکتساب اجرت... و اگر بی‌عاقبتی نااهل، از سر جهل، شهادتی برخلاف راستی اقامت کند و استکشاف احوال او را در معرض فضیحت آرد، اگر حاجت آید آن وقیعت به بارگاه ما بردارد تا به واجبی تأدیب آن متعدی لازم داریم...»^۴

شاهد هشت شرط دارد (مواد ۳۴۴۳-۳۴۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران):

۱. برای آشنایی بیشتر ر.ک: مواد ۳۴۴۳-۳۴۵۱ قانون اساسی، جعفری لنگرودی، مجموعه محنتی قانون مدنی، ص ۱۰۸۰-۱۰۸۱.
۲. عمید زنجانی، آیات الأحکام، ص ۳۸۲.
۳. ترجمه: گواهی ایشان به زودی نوشته خواهد شد (الزخرف، ۱۹).
۴. بغدادی، التوسل الی ترسل، ص ۶۶-۶۷.

۱. شاهد باید بالغ، عاقل، عادل، مسلمان، شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده باشد: (ماده ۱۳۱۳ قانون اساسی)

باید بالغ باشد: سن بلوغ در پسران ۱۵ سال تمام و در دختران ۹ سال تمام است و اطفالی که به این سن نرسیده‌اند، فقط ممکن است به‌عنوان مزید اطلاع، شهادت آنها را استماع نمود. باید عاقل باشد: اظهارات مجنون قابل اعتماد نیست، ولی هرگاه مجنون گواه ادواری باشد شهادت وی در حال افاقه معتبر است، زیرا قانون می‌گوید: شهادت دیوانه در حال دیوانگی پذیرفته نمی‌شوند.

باید عادل باشد و عدالت خواهی کند: عدالت را این‌طور تعریف کرده‌اند: «عدالت عبارت است از ملکه‌ای است نفسانی که مانع از ارتکاب کبائر و اصرار بر صغائر باشد»^۱ و در اصطلاح فقها، عادل به کسی گفته می‌شوند که مرتکب گناه کبیره نشده و بر گناه صغیره اصرار نرزد. عدالت شاهد باید برای دادگاه ثابت شود، خواه اینکه خود دادرس دادگاه از طریق مجالست و مصاحبت او را به این وصف شناخته باشد یا دو نفر شاهد که مورد اعتماد دادرس هستند، گواهی بدهند یا جامعه او را با متانت و وقار ببیند و کسی به خود اجازه ندهد که او را متهم به گناه بنماید.^۲

«و کشف عدالت به این معنی حاصل نمی‌شوند مگر به طول معاشرت و آمیزش تا از آن آثار پی به آن ببرند. و چون وقوف بر ملکات نفسانی از روی آثار، کار سهل و آسانی نبوده و کشف آن سخت و دشوار است، بعضی از این تعریف عدول کرده و آن را به حسن ظاهر تعریف کرده‌اند. پس عادل کسی است که ظاهر الصلاح باشد یعنی در ظاهر مرتکب معصیتی نشده، خواه دارای این ملکه نفسانیه باشد یا نه. در بعضی احادیث نبوی و اخبار ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) روایاتی است قریب به این مضمون: وقتی کسی به شما خبری دهد و دروغ نگوید، وعده‌ای به شما دهد خلف وعده نکند، در معامله با شما ظلم نکند، به او امانتی سپردید به شما خیانت نکند، چنین کسی مروتش ظاهر و غیبتش حرام و بایست او را عادل دانست».^۳

به هر حال کسانی که عادات و حرکاتشان مخل به ناموس اجتماع و مروت باشد یا به دروغ‌گویی و پشت هم اندازی معروف باشند، شهادتشان قبول نمی‌شوند؛ زیرا دارای حسن

۱. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۸.

۲. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۳. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۸.

ظاهری نبوده و معلوم الحالند. اشکالی که هست در اشخاص مجهول‌الحال است که با آنها چه معامله‌ای باید کرد و در مورد مجهول‌الحال، حاکم لامحاله تفتیش و کاوش از حال شاهد خواهد نمود تا به درستکاری و راستگویی او اطمینان کامل حاصل نماید والا از دادن حکم خودداری خواهد نمود. فوت شهود یا غیبت آنها بعد از ادای شهادت نیز مانع از تعدیل و تزکیه آنها نخواهد بود.^۱

باید با ایمان باشد: منظور از ایمان در مقابل کفر نیست، بلکه ایمان به معنای خاص است که قدر متیقن آن مسلمان بودن و شیعه دوازده امامی است.^۲ در دادگاه اسلامی تنها شهادت مسلمان، له و علیه مسلمان و دیگران معتبر است.

باید ثمره ازدواج صحیح باشد: شاهد باید طهارت مولد داشته باشد. منظور از طهارت مولد این است که شاهد از رابطه نامشروع به وجود نیامده باشد؛^۳

۲. در شهادت دادن درصدد رساندن نفعی به خود یا دفع ضرری از خود نباشد؛

۳. میان ایشان عداوت دنیوی نباشد، اما بر نفع دشمن مسموع است، اگر دشمنی موجب فسق نشود. بنابراین، عداوت دینی مانع قبول شهادت نیست.^۴ دشمنی بین افراد ممکن است به انگیزه مسائل دینی و اعتقادی باشد؛ مانند کینه و دشمنی که بین پیروان ادیان مختلف وجود دارد و گاهی به جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی می‌انجامد. در این‌گونه خصومت‌ها، اگر گواه یا شاهد، شرایط دیگر شهادت را دارا باشد، شهادت او پذیرفته می‌گردد، یا با انگیزه امور دنیایی که مواردی را شامل می‌شود که بین شاهدهی که توسط مشهودبه به دادگاه معرفی می‌شود و مشهودعلیه که طرف دعوی است، اختلافی وجود داشته باشد.

دوستی نیز مانع از قبول شهادت نیست. شهادت دوست به نفع دوست منعی از قبول ندارد مگر اینکه دوستی فی‌مابین بحدی رسیده باشد که تصرف یکی در مال دیگری حاجت به تحصیل اذن نداشته باشد؛^۵

۱. همان، ص ۲۴۸-۲۵۰.

۲. مگر در امور مالی در صورت ضرورت، غیر مؤمن ذمی عادل می‌تواند شهادت دهد.

۳. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۴. همان.

۵. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۹.

۴. شاهد زیاد سهو نکند؛

۵. در حقوق الناس، بدون طلب حاکم شهادت ندهد؛

۷. سائل به کف نبوده و اهل تکدی‌گری نباشد؛^۱

۸. کسی نمی‌تواند به امری شهادت دهد جز آنکه برای او علم قطعی به آن امر حاصل شود،

با دیدن در آنچه دیدنی است و با شنیدن در آنچه شنیدنی است، مانند صیغه معاملات؛ و تا شخص را به عین و نسب نشناسند، درباره او نمی‌توانند شهادت بدهند، مگر آنکه دو عادل او را معرفی کنند.^۲

از روی اهمیت زیادی که امر شهادت دارد، اغلب استشهدان‌نامه‌های تاریخی، افزون بر طلب استشهاد از مؤمنین و مطلعین، معتبرین را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. به عنوان نمونه در یکی از اسناد مکتوب در کتاب حج‌گزاری ایرانیان به روایت اسناد عثمانی و قاجاری، پیرامون طلب استشهاد از جمیع حجاج، مستشارالسلطان بر استشهاد از معروفین و موثقین حجاج تأکید کرده و شاهد غیر معروف را مورد ایراد قرار داده است.^۳

۱-۷-۴. شرایط شهادت

تنها کافی نیست که شاهد شرایط لازم را داشته باشد، بلکه برای شهادت هم شرایط و ضوابطی لازم است تا قابل استفاده مؤثر باشد.

همان‌گونه که در شرایط شهود گفته شد، شاهد وقتی می‌تواند به امری شهادت دهد که علم قطعی به مورد شهادت داشته باشد.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾: ^۴ از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن.

چه آنکه موضوع شهادت از هر حیث اعم از مشهود به و مشهود له و مشهود علیه، باید روشن و معین باشد و تعیین این جهات بر حسب اختلاف مقامات، مختلف است و نمی‌شود آن

۱. تکدی‌گری: کسی که شغل خود را گدایی قرار داده، نمی‌تواند به‌عنوان شاهد معرفی شود و در صورت معرفی، شهادتش پذیرفته نیست. علت روشن است، فرد متکدی (گدا) همواره انتظار کمک و مساعدت دارد و دستش به سوی دیگران دراز و متقاضی دریافت وجه است و اطمینانی به گفته‌اش نیست و چه بسا با دریافت وجه به دروغ شهادت بدهد و تحت تأثیر قرار بگیرد.

۲. رضایی، درآمدی براسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۷۶.

۳. دوغان، حج‌گزاری ایرانیان به روایت اسناد عثمانی و قاجاری، ص ۴۶۴.

۴. اسراء، ۳۷.

را تحت ضابطی درآورد. به هر حال امر منوط به نظر حاکم است و چنانچه در بعض جهات اجمال و ابهامی مشاهده نماید لا محاله به وسیله استیضاح آن را رفع خواهد نمود.^۱ با فرض اینکه شاهد شرایط لازم را داشته باشد اظهاراتی که می‌کند به چه نحو باید باشد تا حاکم محکمه از آن استفاده کند:

الف) شهادت با قطع و یقین

شهادت شاهد باید از روی قطع و یقین باشد - اظهار با تردید و شک بلا اعتبار است - بنابراین شهادت شخص نابینا بر موارد دیدنی قابل پذیرفتن نیست، در حالی که در موارد شنیدنی معتبر است.^۲

ولذا اگر مشهود به، فعلی از افعال باشد مثل قتل و سرقت و رضاع و ولادت، تا شخصی خود نبیند نباید شهادت دهد و در امثال این امور که ملاک حسّ باصره است، شهادتی که مستند به رؤیت نباشد قابل قبول نیست.

اما اگر مشهود به از اموری باشد که غالباً به حسّ باصره احساس نمی‌گردد، از قبیل نسب و ملکیت و مطلقه بودن زن هر طریقی که مفید علم باشد از قبیل تواتر و شیعاع و استفاضه، برای ادای شهادت کافی است.

و اگر مشهود به اقوال باشد، سماع و عیان در تحمّل آن توأم خواهند بود، مثل اینکه به گوش خود بشنود و به چشم خود ببیند.^۳

ب) مطابقت با دعوی

شهادت زمانی می‌تواند دلیل دعوی قرار گیرد که با دعوی تطبیق کند، و آلا اگر بر اثبات امری غیر مورد ادعا باشد، بلا اثر است و در مواردی که شهادت جزئی از ادعا را ثابت کند، به همان میزان مؤثر است.^۴

۱. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۶.

۲. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۲۳۸.

۳. حسینی اشکوری، اسناد شرعی در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی، ص ۱۰۰.

۴. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۲۸۳-۲۸۴.

محمد عبده بروجردی در کلیات حقوق اسلامی در این باره نوشته است:

«شهادتی که موافق با دعوی نباشد، قبول نخواهد شد. پس اگر مدیون ادعا کند که دین خود را ادا نموده و شهود، شهادت برابر ادای دین دهند، شهادت با دعوی مختلف است زیرا ادای غیر از ابراء است. به هر حال، اختلاف شهادت با دعوی در سبب یا مقدار عدد یا اطلاق و تقیید موکول به نظر حاکم است»^۱.

ج) توافق در معنی

شهادت شهود باید در معنی توافق داشته باشد، لازم نیست الفاظی که شهود به کار می‌برند، یکسان باشد ولی لازم است مفاداً متحد باشد، بنابراین، اگر شهود مخالف هم شهادت دهند، قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از اظهارات آنها قدر متیقن به دست آید. مثلاً اگر در زمان واقعه‌ای، یکی آن را در شب و دیگری در روز بیان کند، شهادت را بی اعتبار می‌سازد، اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد.^۲ پس اگر در نوع مشهود به یا مقدار یا وصفی از اوصاف محسوسه مثل رنگ بین آنها اختلافی باشد مثل اینکه یکی شهادت به پول طلا داده و دیگری به نقره، شهادتشان قبول نخواهد شد.^۳

۱-۷-۵. شهادت بر شهادت

در شهادت بر شهادت کسی که در محضر دادگاه است، شاهد واقعی نیست، خودش موضوع مورد شهادت را ندیده، شاهد اول که دیده برای او نقل کرده و او شهادت را به دادگاه منتقل می‌کند. چه بسا بدون اینکه هیچ کدام عمدی و قصدی در تغییر موضوع داشته باشند، به دلیل غیر مستقیم بودن، مطالب عوض شود و جزئیات به صورت دیگری درآید؛ به همین جهت، قانون می‌گوید شهادت بر شهادت، صورتی مسموع است، یعنی در صورتی شنیده می‌شود که شاهد اصلی فوت کرده یا به واسطه دیگری مانعی مثل بیماری و سفر و حبس (که قابل انتقال به دادگاه نیست) و...، نتواند برای شهادت حاضر شود. در چنین صورتی هم شاهد اول و هم شاهد دوم باید واجد شرایط باشند و در مطلب مورد شهادت هم، ضوابط رعایت شده باشد.^۴

۱. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۵۹.

۲. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۳. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۵۹.

۴. همان، ص ۲۸۴.

۱-۷-۶. اهمیت شهادت

نقش شهادت به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، بسیار برجسته است و سرنوشت جان، مال و ناموس افراد را تعیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین تأثیرات آن، کاهش جرم در جامعه بشری است. احساس انسان‌های مجرم‌مبنی بر اینکه شاید افرادی آنها را در هنگام ارتکاب جرم مشاهده کنند، همیشه باعث می‌شوند که ارتکاب جرایم در جامعه محدود باشد^۱ و حتی ممکن است سرنوشت مملکتی را تغییر دهد؛ چنانکه کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه ایران»، مدعیست اتهام بدکارگی ام‌الخاقان، مادر محمدعلی‌شاه و رسوا کردن بی‌زوی و شاه قاجار، از طریق استشهدان‌نامه‌ای که محمدرضا مساوات از اهالی کوچه و بازار جمع کرد، یکی از عوامل نزدیکی محمدعلی‌شاه به روس‌ها شده است وی در این باره می‌نویسد:

«محمدعلی‌میرزا بارها این رسوایی را یاد می‌کرده و رنجیدگی خود را باز می‌نموده بدین‌سان دشمن را به خود برمی‌آغایندند، بی آنکه در اندیشه‌ی استادگی نیز باشند و نیرو بسنجند. از یکسو مجلس، با محمدعلی‌میرزا آن سست نهادی را می‌نمود و از یکسو روزنامه‌ها این تند‌های بی اندازه را نشان می‌دادند»^۲.

شایان ذکر است که اگر در نظام اسلامی به شهادت، اهمیت زیادی داده شده و مراحل شهادت اعم از طلب شهادت یا استشهداد، تحمل شهادت و ادای آن مورد تأکید قرار گرفته، لیکن باید توجه داشت که متکی بودن امر قضاوت به شهادت، به‌عنوان تنها دلیل دعوی بدون توجه به ادله دیگر و بدون رعایت و اهتمام به مقررات جانبی مانند رعایت عدالت، امانت و دقت، نه تنها عدالت را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه خود می‌تواند از عوامل مؤثر در اشاعه ظلم و فساد و ناامنی در جامعه گردد.^۳

۱-۷-۷. رجوع از شهادت

ممکن است شاهد از شهادتی که داده، رجوع نماید یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است، در این صورت به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شوند. رجوع از شهادت نیاز به اثبات ندارد، کافی است شاهد مدعی گردد به جهتی از جهات مثل تطمیع، تهدید یا اشتباه و نظائر آن، شهادت دروغ داده است، در این صورت، دادگاه به چنان شهادتی ترتیب اثر نمی‌دهد و اگر

۱. صانعی، بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، ص ۴۴.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۲.

۳. عمید زنجانی، آیات الأحکام، ص ۳۸۰.

حکم صادر شده باشد، در مرحله تجدید نظر فسخ می‌گردد، ولی اگر حکم قطعی شده باشد به لحاظ خدشه‌دار بودن شهادت، اعاده دادرسی قابل پذیرش نیست و فقط زیان دیده می‌تواند خساراتی که از شهادت کذب دیده، از باب تسبیب مطالبه نماید.^۱

۱-۷-۸. نصاب در شهادت

در فقه شیعه افزون بر شرایط شاهد و شرایط مؤدای شهادت، تعداد شاهد هم مورد نظر قرار گرفته و به اعتبار موضوع دعوی، تعداد گواهان فرق می‌کند. شهادت ممکن است در مورد حقوق مالی، حقوق غیر مالی، بدنی، حدود و قصاص باشد و بستگی به موضوع شهادت دارای نصاب و تعداد مخصوص برای اثبات است. در اموری که جنبه خصوصی دارد و اصطلاحاً حق الناس اطلاق می‌شوند، گاهی دو شاهد مرد لازم است، مثل طلاق، نسب، گاهی به وسیله دو مرد یا یک مرد و دوزن یا یک شاهد مرد و قسم اثبات می‌گردد که غالب اختلافات مربوط به اموال و معاملات را دربر می‌گیرد، مانند اموال، عقود معاوضی، قرض، رهن، دیون، وصیت تملیکی جرایمی که باعث تأدیه دیه است به همین ترتیب، از شهادت استفاده می‌شوند. - بعضی امور با شهادت مردان یا زنان به تنهایی یا به همراهی گواهی مردان ثابت می‌گردد، مثل ولادت؛ اما در اموری که عنوان حق‌الله دارد، بعضی با چهار شاهد مرد ثابت می‌شوند مثل لواط - بعضی با چهار شاهد مرد یا سه مرد و دوزن که در زنا چنین است و موجب رجم بر محصن می‌گردد و هرگاه دو مرد و چهار زن گواهی دهند مجازات شلاق است و اگر یک مرد و شش زن شهادت بدهند، آن شهادت پذیرفته نیست. در مورد حدود دیگر مثل سرقت و شرب مسکر، به وسیله دو شاهد مرد اثبات می‌گردد. حق‌الله هیچ زمانی به گواهی یک مرد و دوزن یا یک شاهد مرد و قسم و یا گواهی چهار زن ثابت نمی‌گردد.

قانون مدنی عده گواهان را برای اثبات دعوی معین نکرده است، بنابراین، مدعی می‌تواند گواهانی را که دارد، معرفی نماید و دادگاه تا حدی که کافی تشخیص دهد، از آنان استماع شهادت می‌نماید. گاهی اصحاب دعوی یک یا دو نفر گواه دارند و همان افراد را معرفی می‌کنند. اصولاً برای حادثه حقوقی نمی‌توان از قبل گواه تدارک دید. مع‌الوصف در پاره‌ای از

۱. امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۲۸۴ و برای اطلاع بیشتر ر. ک: عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۵۱-۲۵۲.

دعاوی، قانون حداقل گواه را مشخص کرده است، مثل دعوی اعسار،^۱ که قانون تصریح کرده مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی را که از وضع معیشت و زندگی او باخبر باشند، به عرض حال خود ضمیمه نمایند.^۲

یحیی دولت‌آبادی در جلد اول حیات یحیی، نقل می‌کند که در جریان تعیین مکان انجمن معارف، با مفتاح‌الملک دچار اختلاف نظری شد که در این جریان، مخالفین وی اقدام به تهیه استشهادهای جهت کوتاه نمودن دست وی از دخالت کردن در کار معارف کردند و از اعضای انجمن معارف طلب استشهاد نمودند که هر کس مطلع است که دولت‌آبادی در امور وزارت معارف دخالت‌هایی می‌کند که به صلاح مملکت و ملت نیست، شهادت دهد؛ لیکن به دلیل نرسیدن به حد نصاب شهود، این استشهادهای به صورت یک ورقه‌کار آمد باقی ماند زیرا امضاکنندگان تنها شامل دو نفر^۳ بودند و اکثریت هواخواه وی بودند.^۴

۱-۷-۹. چگونگی ادای شهادت

شهادت می‌تواند بنا به ماده ۳۶۰ دادرسی مدنی، در دادگاه و یا مطابق به ماده ۴۱۰ دادرسی مدنی، خارج از دادگاه صورت بگیرد. گواهانی که باید در دادگاه گواهی دهند لیکن به هر دلیلی معذوریت دارند یا دادگاه مقتضی بداند، شهادت آنها در خارج از دادگاه استماع می‌شود.^۵ برای ادای شهادت گواهان، شرایطی وجود دارد که عبارتند از:

۱. دادگاه باید شهادت هر شاهد را بدون حضور شاهدان دیگر بشنود، تا شاهد فقط متکی به حافظه خود باشد و اظهارات شاهدان دیگر در بیان او مؤثر نباشد؛
۲. قبل از ادای شهادت مشخصات شاهد سؤال می‌شود. این امر به این دلیل است که اگر موجبات ممنوعیت او از شهادت موجود است، شهادت وی اخذ نشود؛

۱. به معنی افلاس و برابر ماده یک قانون اعسار: «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا دسترسی نداشتن به مال خود قدرت پرداخت هزینه دادرسی یا دیون را نداشته باشد».

۲. امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ص ۲۸۴.

۳. مفتاح‌الملک، ممتحن‌الدوله و مؤتمن‌الأطباء.

۴. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۲۳۵.

۵. جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ص ۱۸۴.

۳. دادرس دادگاه قبل از ادای گواهی، مجازاتی را که برای شهادت دروغ است، به وی تذکر می‌دهد و شاهد سوگند یاد می‌کند که تمام حقیقت را بگوید و غیر از حقیقت چیزی نگوید. هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کنند. بعد از اتمام شهادت، دادرس می‌تواند هر سؤالی را که برای کشف حقیقت و مبانی گواهی لازم بداند، از گواه‌ها بنماید و همین‌طور اصحاب دعوا می‌توانند توسط دادگاه سؤالاتی از گواه بنمایند. گواه باید صریحاً مورد شهادت را بیان کند و شک و تردید در اظهارات خود نداشته باشد و بیاناتش در تمام مراحل تحقیق، بدون اختلاف و یکنواخت باشد؛

۴. اصحاب دعوی می‌توانند از شاهد سؤال کنند ولی هیچ یک از اصحاب دعوا ندارند صحبت‌های شاهد را قطع کنند؛

۵. بیانات گواه باید عیناً در صورت مجلس^۱ قید و به امضای او برسد^۲؛

۱-۷-۱۰. منع اجبار اشخاص به شهادت در قانون اساسی

قانون اساسی اجبار شخص به شهادت را مجاز ندانسته و چنین شهادتی را فاقد ارزش و اعتبار می‌داند و همچنین ذکر شده که متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.^۳

۱-۷-۱۱. آثار بعد از ادای شهادت

شاهد پس از ادای شهادت، مواجه با آثار و تبعات ناخواسته‌ای می‌شود؛ زیرا ممکن است برای قاضی ثابت شود که او در موضوع شهادت، به دروغ متوسل شده است و یا شاهد از شهادت خود رجوع کرده و اقرار کند که در مورد شهادت، خلاف واقع اظهار نموده است.

۱-۸. شهادت دروغ

شهادت دروغ از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است^۴ که خداوند آن را با شرک همسان دانسته است^۵ و چنانچه برای حاکم یا قاضی، بعد از صدور حکم آشکار شود که شهود به دروغ شهادت داده‌اند،

۱. ورقه استشهد.

۲. اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون آموزشی، مشاوره قضایی تلفنی ۵، ص ۲۱۸.

۳. اصل ۳۸ قانون. گلدوزیان، ادله اثبات دعوی، علمی و کاربردی، ص ۳۶۶.

۴. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۶۴.

۵. حج، ۳۰-۳۱.

حکم صادر شده نقض خواهد شد.^۱ کسی که در هنگام واقعه ناظر بوده و بعد هنگام ادا و بیان مطلب در محضر دادگاه واقعیت را از روی علم و عمد عوض کند و به این ترتیب، باعث صدور حکم به ناحق گردد، در نظر جامعه و در وجدان و اخلاق محکوم است و در قانون نیز ماده ۷۵۰ قانون مجازات اسلامی برای رسیدگی به آن در نظر گرفته شده است. در روایت غیاث بن ابراهیم، از پدرش نقل شده است که حضرت علی (علیه السلام)، شاهد دروغین را چنین تأدیب می‌کرد:

«علی (علیه السلام) هرگاه کسی را می‌گرفت که به دروغ شهادت داده بود، اگر آن شخص غریب بود، او را به میان قبیله و محل زندگی خود می‌فرستاد تا در آن جا در میان مردم گردانده شود و به‌عنوان شاهد زور (شهادت دهنده به دروغ) معرفی گردد و اگر شخص خاص بازاری بود، او را به بازار می‌فرستاد که در آنجا به مردم معرفی شود، آن‌گاه چنین کسی را چند روز زندانی، و سپس آزاد و مرخصش می‌کرد».^۲

در کتاب سنن بیهقی نیز در باب برخورد عمر بن خطاب نسبت به کسی که شهادت دروغ داده است نوشته شده:

«عمر بن خطاب به نمایندگان خود در منطقه شام نوشت که شخص به دروغ شهادت دهنده را چهل ضربه تازیانه زده و سرش را بتراشند و صورتش را نیز با رنگ سیاه رنگ‌آمیزی کنند و در شهر بگردانند و سپس به مدت طولانی او را زندانی کنند».^۳

در مواردی، عده‌ای متعصب و قشری، برخی از فضلا و دانشمندان را به بی‌دینی و الحاد و زندقه متهم می‌کردند. علامه شبلی نعمانی، در تاریخ علم کلام، به شهرت و اعتبار «علامه آمدی»^۴ اشاره کرده که پس از آنکه در علوم عقلی به درجه کمال رسید، به مصر رفت و شهرت وی در مصر، بلای جان او شد. به تصریح ابن خلکان، اشتها وی در علوم عقلی به درجه‌ای رسیده بود که فقها را علیه او برانگیخت تا جایی که این گروه استشهدان‌نامه‌ای نوشتند و

۱. النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۴۴، باب ۱۵ از ابواب شهادات، حدیث، «خبر غیاث بن ابراهیم، عن جعفر، عن ابيه: ان علیاً (علیه السلام) کان اذا أخذ شاهد زور، فان کان غریباً بعث به الی حیه و ان کان سوقياً بعث به الی سوقیه، فطیف به، ثم یحسبه ایاماً ثم یخلی سبیله».

۳. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۹۰-۹۱؛ به نقل از: بیهقی، سنن، ج ۱۰، ص ۱۴۲، کتاب آداب القاضی، باب ما یفعل شاهد الزور (البته لازم به یادآوری است که بیهقی یاد شده این روایت را ضعیف شمرده است).

۴. نام ملایی است.

این مرد دانشمند را به بی‌دینی و الحاد و زندقه متهم ساختند و همه ذیل ورقه استشهاد را امضا کردند.^۱

یا در ماجرائی دیگر، برای فردی به نام آقا حسن، معروف به رخت‌دار، که از متمولین تهران بود، توسط پسرش محبعلی خان و دامادش میرزا محمد دکتر دهری، استشهادی نوشته شد که در آن آقا حسن، به دیوانگی متهم شد تا دارایی وی را به حکم شرع مطاع از وی بگیرند تا مبادا این اموال در سفر خارجه آقا حسن مورد سرقت قرار بگیرد. چنانچه عبدالحسین سپهر، نویسنده کتاب مرآت‌الوقایع مظفری اذعان کرده است، این استشهداننامه را نزد میرزا حسن آشتیانی مجتهد بردند و با پرداخت صد و پنجاه تومان، او این استشهادیه دروغین را امضا و مهر کرد. به تصریح نویسنده، این استشهادیه به امضاء آقا شیخ فضل‌الله نیر رسید.^۲

در این استشهداننامه، هر چند به نظر می‌رسد که میرزا حسن آشتیانی و شیخ فضل‌الله به عنوان شهود دارالقضاء و عدول که در فصل بعدی، ذیل عنوان شهود دارالقضاء به آن پرداخته شده است، با دریافت پول اقدام به ادای شهادت کرده‌اند، که به نوعی اتهام شهادت دروغ به علمای درجه اول دوره مشروطه وارد شده است. قابل ذکر است که مجانی بودن تحمل و ادای شهادت، به رغم واجب بودن آن، منافاتی با هم ندارند و با توجه به احترام عمل شاهد، می‌توان اجرتی برای ادای شهادت آن دریافت کرد. از طرفی با توجه به اینکه مطابق بخشی از مواد آیه ۲۸۲ سوره بقره ﴿وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾، نباید استشهاد برای شاهدان خسروانی داشته باشد یا آثاری از آن حاصل گردد، ضرر و زیان احتمالی شاهدان باید جبران گردد.

در کتاب برگ‌هایی از یک فصل (اسناد تاریخی غور)^۳، اصل و بازنویسی سندی موجود است که در آن به دو نمونه شهادت دروغ اشاره شده است. متن سند ضمن مقابله بدین شرح نوشته شده است:

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۴۴۲. مرتضی راوندی در ادامه نوشته است: آن محضر را نزد خود «آمدی» فرستادند که او هم آن را امضا و تصدیق کند و او این شعر را در ذیل آن نوشت:

حسد الفتی اذ لم ینالوا سعیه فالقوم اعداء له و خصوم

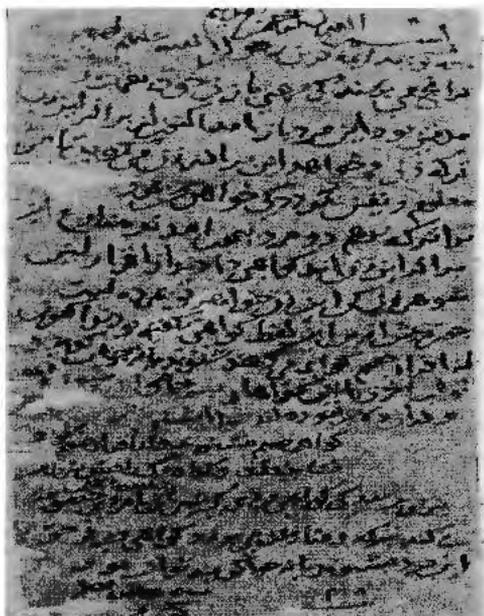
در نتیجه این توطئه، این مرد دانشمند، راه فرار پیش گرفت، و در دمشق در حالی که خانه‌نشین و از گردش روزگار ناراضی بود، درگذشت.

۲. سپهر، مرآت‌الوقایع مظفری، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳. میرزا خواجه محمد و نبی ساقی؛ برگ‌هایی از یک فصل (اسناد تاریخی غور)، ص ۵۴-۵۵.

۱/ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲/ چه گویند انمه^۱ دین - رضوان الله عليهم اجمعین - /^۳ در آنچه می پرسند که^۲ مردی با زن خود به غربت رفت، /^۴ مدتی بود، این مرد باز آمد. اکنون از برادر این زن /^۵ ترکه این زن می خواهد. این برادر زن می گوید تا مرا /^۶ معلوم و یقین نگردد که خواهر من بمرده، /^۷ ترا ترکه ندهم، دو مرد بیرون آمدند منازع این /^۸ برادر این زن، گواهی دادند از اقرار این /^۹ شوهر زن که این زن - خواهر تو بمرده است. /^{۱۰} چون پیش ازین لفظ گواهی نگفته بودند، اکنون /^{۱۱} از اقرار خصم گواهی میدهند شنوند یانه؟ جواب گویند /^{۱۲} ثواب آخرت را، این گواهان به سرخاک این زن نبوده اند /^{۱۳} و در آن ولایت نبوده اند، قول ایشان شنوند یانه؟
 /^{۱۴} گواهی خصم بنشنوند و از اقرار خصم گواهی /^{۱۵} نشاید دادند یانه؟ گواه مرگ را دیدن شرط است؛ والله اعلم.
 /^{۱۶} نیز می پرسند که گواهی مردی که به میراث با مردی خصومت /^{۱۷} می کند به ترکه و منازعت می برزد، گواهی وی در حق /^{۱۸} این مرد بنشنوند یانه؟ جواب گویند، ثواب بود.
 /^{۱۹} نه. والله اعلم کتبه محمد بن محمود.



۱. اصل: ایمه.

۲. در تمام سند به صورت کی ثبت شده است.

۹-۱. وجوب شهادت و رعایت احکام و مبانی فقهی آن از دیدگاه قرآن و سنت

بر شاهد ادای شهادت واجب است، به شرط قدرت و عدم بیم ضرر، ولی در حقوق مردم شهادت بدون سابقه ادّعا و ناطلیده اعتبار ندارد و نمی‌تواند مستند حکم حاکم قرار گیرد.

استشهاد از جمله حقوق خصوصی افراد است و وجوب آن عقلی است؛ لیکن هنگامی که از کسی طلب استشهاد می‌شود، تحمل شهادت بر شاهد واجب شرعی است؛ زیرا علاوه بر اینکه مقدمه اجرا و اقامه عدالت است در آیه دین،^۱ کلمه «شهدا» در آیه، عطف به «قوامین» و به معنی «کونوا شهداء» است. اگر «کونوا شهداء» به معنی ادای شهادت تفسیر شود، بدون تردید ادای شهادت بدون تحمل شهادت امکان‌پذیر نمی‌باشد.^۲

۱-۹-۱. از دیدگاه قرآن

در آیات بسیار، به مناسبت‌های گوناگون، از شهادت سخن به میان آمده که به آن اشاره می‌شود:

الف) آیات ذیل در قرآن بر وجوب شهادت و مبانی فقهی آن دلالت دارد:

اگر کسی برای تحمل شهادت خوانده شود، اجابت واجب است به وجوب کفائی و جایز نیست شاهد شهادت خود را پنهان کند که این دستور الهی است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

۱. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^۳: چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که شهادت

الهی را که نزد اوست کتمان کند.

متن کامل آیه: ﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

۱. بقره، ۲۸۲.

۲. عمید زنجانی، آیات الاحکام، ص ۳۸۵.

۳. بقره، ۱۴۰.

موضوع و مفاهیم^۱

گفتگوی ناروای بنی اسرائیل با مسلمانان دربارهٔ اختیارات خداوند

آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او همه یهودی یا مسیحی بودند در حالی که آن پیامبران در زمان‌های قبل از عصر یهود و مسیح می‌زیستند؟ آیا علم شما به حقانیت این مسئله بیشتر است یا علم خدا؟ و شما می‌دانید که خداوند شاهد این واقعیت تاریخی است، اما شما این حقیقت تاریخی را که خودتان نیز شاهد آن هستید انکار و کتمان می‌کنید و کیست ستمکارتر و ظالم‌تر از آنکه شهادت خداوند را در برابر پیامبران؛ که در زمان‌های قبل از یهودیت بوده‌اند، از روی لجاجت و عناد پنهان بدارد و پنهان‌اند خداوند هرگز از آنچه می‌دانید غافل نیست.^۲

۲. ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾^۳: چون شهود را برای شهادت دعوت نمایند، نباید خودداری کنند.

متن کامل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

- هدف در این قسمت، ارائه ترجمه تحت‌اللفظی آیات نیست و به جهت فنی بودن عبارات، معانی و مفاهیم و موضوع آیات به صورت «ترجمه توضیحی» بیان شده‌اند.
- محمودیان، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، ص ۲۱.
- بقره، ۲۸۲؛ بزرگ‌ترین آیه قرآن همین آیه ۲۸۲ است که شامل ۱۷۲ کلمه و ۵۷۹ حرف است. و این آیه مربوط است به انضباط اقتصادی، تنظیم اسناد تجاری، مسئله چک، سفته، حواله، شاهد و کاتب. که اگر مردم به این آیه عمل کنند، درصد بالایی از کشمکش‌ها و سوءظن‌ها و... حل می‌شود.

موضوع و مفاهیم آیه

ضرورت تنظیم قرار داد در معاملات

ای مؤمنین، هنگامی که می‌خواهید برای مدت معینی از کسی قرضی بگیرید یا به کسی قرض بدهید یا معامله‌نسیه انجام دهید همه خصوصیات معامله و قرض را از لحاظ مدت پرداخت و مبلغ آن را بنویسید تا فراموشتان نشود و همچنین سندی معتبر در دستتان باشد تا در صورت ضرورت بتوان به آن سند استناد نمود.

تنظیم قرارداد توسط نویسنده عادل

نویسنده قرارداد معامله باید شخص ثالث باشد نه طرفین معامله، زیرا نویسنده اگر شخص دیگری باشد، شاهد بر معامله طرفین نیز می‌باشد البته باید نویسنده‌ای که بی‌طرف و امین است آن را بنویسد و از نوشتن سند نباید خودداری کند؛ زیرا خداوند به او نوشتن را براساس قوانین شرعی یاد داده است.

بدهکار باید خصوصیات معامله را دقیقاً برای نویسنده بگوید.

بدهکار باید خصوصیات معامله و قرض را، از لحاظ مبلغ و مدت باز پرداخت، دقیقاً بگوید و کاتب هم بنویسد و باید بدهکار از خداوند بترسد و موقع املاي قرارداد، چیزی را از متن قرار داد کم و زیاد نکند و حقیقت را بگوید و اما در صورتی که بدهکاری مثل دیوانه، کودک یا لال توانایی ندارد، متن قرارداد را به دلیل سفیه بودن یا ضعیف بودن املاء نماید، باید سرپرست او با رعایت حق و عدالت و راستگویی متن قرارداد را املاء نماید.

تعداد شاهدان معامله

برای تنظیم متن قرارداد، تنها بدهکار و طلبکار و کاتب، کفایت نمی‌کند بلکه از مردان خودتان دو نفر شاهد بگیرید و اگر به دو مرد دسترسی نبود، یک مرد و دو زن را از بین شاهدانی که می‌شناسید و مورد رضایت و اطمینان شما هستند شاهد بگیرید، تا در صورت فراموشی یا اشتباه یک زن شاهد، آن دیگری او را یادآوری نماید.^۱

۱. در باب شهادت زنان و علل تفاوت دید قرآن نسبت به شهادت مرد و زن، در بخش مسئله شهادت زنان توضیحاتی ایراد می‌شود.

شاهدان در صورت نیاز باید گواهی دهند

هنگامی که شاهدان معامله، برای گواهی دادن دعوت می‌شوند، نباید خودداری کنند، زیرا در صورت خودداری از شهادت دادن، حق طرفین معامله ضایع می‌شود.

ضرورت نوشتن سند برای معامله‌ها

از نوشتن قراردادهای، چه معامله کوچک چه بزرگ، نباید خودداری کنید و حتماً آن را بنویسید، زیرا این کار موجب برقراری روابط اقتصادی سالم در جامعه می‌شود. نوشتن قراردادهای و تنظیم سند های مالی از نظر حلالیت، عادلانه‌ترین و محکم‌ترین راه برای گواهی گرفتن از شاهدان معامله است. همچنین مناسب‌ترین راه برای از بین بردن شک و تردید نسبت به یکدیگر است و با نوشتن قرارداد، طرفین اختلاف و نزاع پیدا نمی‌کنند و متن قرارداد فراموش نمی‌شود.

عدم ضرورت تنظیم سند برای معامله‌های نقدی

در یک صورت به نوشتن قرارداد و سند کتبی نیاز نیست و آن هنگامی است که معامله و تجارت به صورت نقدی و حضوری در میان معامله‌کنندگان دست به دست انجام می‌شوند.

معامله‌های نقدی

هنگامی که معامله نقدی انجام می‌دهید اگر چه نوشتن سند و قرارداد، ضرورت ندارد؛ ولی بهتر است شاهد بگیری یا فاکتور فروش بگیری تا از اشتباهات و اختلافات احتمالی جلوگیری شود، البته نوشتن یا شاهد گرفتن در معامله‌ها، در صورتی است که طرفین به همدیگر اعتماد و اطمینان ندارند.

تأمین امنیت شاهد و کاتب

به نویسنده سند و شاهد نباید ضرر و زیانی برسد و امنیت آنها باید برقرار شود؛ زیرا ممکن است یکی از طرفین معامله برای تضییع حقوق دیگری، نویسنده یا شاهد را تحت فشار قرار دهد تا دروغ بنویسد یا به دروغ شهادت دهد اگر چنین کاری کنید یعنی کاتب را به خاطر نوشتن حق و رعایت امانتداری و بی‌طرفی در تنظیم سند معامله یا شاهد را به خاطر ادای شهادت حق و حق‌گویی، مورد فشار قرار دهید تا دروغی بنویسد یا شهادت دروغ بنویسد یا

شهادت دروغ بدهد مسلماً از اطاعت و دستور خداوند خارج شده‌اید؛ زیرا این کار نافرمانی خداوند است پس در اجرای دستورات و مقررات الهی از خداوند بترسید اگر تقوای الهی را مراعات کنید، خداوند نیز چیزهایی که از احکام و معارف دینی به آن نیاز دارید به شما یاد می‌دهد، زیرا خداوند به هر چیزی از مصالح زندگی شما آگاه است.^۱

۳. ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾^۲: و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است.

متن کامل آیه: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَشْرُوعٍ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الْأُدَىٰ أَوْثِقِينَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۳.

موضوع و مفاهیم آیه

جایگزین سند معاملات

اگر شما در سفر بودید و نویسنده‌ای پیدا نکردید تا سند معامله را بنویسد، پس به جای سند، وثیقه‌ای بگیرید.

در چه صورتی برای نوشتن سند معامله، حضور شاهد و اخذ وثیقه، ضرورت ندارد: تنها در یک صورت گرفتن گرویی یا نوشتن قرارداد و حضور شاهد، ضرورت ندارد و آن در صورتی که طلبکار و بدهکار به یکدیگر اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند و طلبکار، بدهکار را امین بداند پس کسی که امین شمرده شود و در اختیار او امانتی یا وامی قرار بگیرد باید امانت را به موقع باز پس دهد و بدهکاری که امین شمرده شده باید از خداوند بترسد، از اعتماد و حسن ظن طلبکار سوء استفاده نکند.

کتمان شهادت، ممنوع

اگر کسی شاهد معامله‌ای شد و سپس دید حق یکی از طرفین ضایع می‌شوند باید شهادت دادن را کتمان نکند و هر کس کتمان شهادت کند قلب او گناهکار است و بدانید که خداوند از عمل شما در مورد کتمان شهادت و از بین بردن حق کسی، کاملاً آگاه دارد.^۳

۱. محمودیان، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، ص ۴۸.

۲. بقره، ۲۸۳.

۳. محمودیان، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، ص ۴۹.

۴. ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾^۱ و شهادت را برای خدا برپا دارید.

متن کامل آیه: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾.

موضوع و مفاهیم

شهادت دو مرد عاقل برای طلاق

هنگامی که مدت عدّه آنها سرآمد یا باید آنها را به طرز شایسته‌ای^۲ رجوع نگاه دارید، یا به طرز شایسته‌ای از آنها جدا شوید، هنگام طلاق و جدایی دو مرد عادل از مسلمانان را شاهد بگیرید ای شاهدان، شهادت را برای خدا برپا دارید در شهادت خود جبر ضایع خدا و اقامه حق، انگیزه دیگری نداشته باشید، تنها کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از این وعظ و اندرز نتیجه می‌گیرند.

این ماجرا برای کسی که به روز قیامت ایمان دارد، وسیله پند و اندرز است و هر کس تقوای الهی پیشه کند و دستورات الهی را رعایت کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و مشکلاتش را مرتفع می‌سازد.^۲

۵. آیات ۱۰۶-۱۰۸ سوره مائده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَآخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِّنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ازْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لِّمِنَ الْتَائِبِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عٰثَرَ عَلَىٰ آثِمًا شَحَقًا إِنَّا فَتَاخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لِّمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَٰلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَحْتَفُوا أَنْ تَرُدَّ آيَاتُنَا بِعَدِّ آيَاتِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)﴾.

۱. طلاق، ۲.

۲. محمودیان، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، ص ۵۸.

موضوع و مفاهیم آیه

اهمیت وصیت‌نامه قبل از مرگ

از مهم‌ترین مسائلی که اسلام روی آن تکیه می‌کند، مسئله حفظ حقوق و اموال مردم و به‌طور کلی اجرای عدالت اجتماعی است و برای اینکه اموال میت از میان نرود، خداوند به افراد با ایمان دستور می‌دهد و می‌فرماید: ای مؤمنین، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد باید به هنگام وصیت کردن دو نفر از افراد عادل را به گواهی بطلبید و اموال خود را به‌عنوان امانت برای تحویل دادن به ورثه به آنها بسپارید، اگر در مسافرتی باشید و بی‌برگ شما فرا رسد، و از مسلمانان شاهدهی پیدا نکنید دو نفر از غیر مسلمانان از اهل کتابه برای این منظور انتخاب نمایید و اگر به هنگام ادای شهادت در راستگویی آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگاه دارید تا سوگند یاد کنند، زیرا بعد از انجام این فریضه الهی روح خدا پرستی بیدار می‌شوند و توجه به خدا بیشتر است و باید شهادت آنها به این‌گونه باشد که بگویند: ما حاضر نیستیم حق را به منافع مادی بفروشیم و به ناحق گواهی دهیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد ما هیچ‌گاه شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که اگر چنین کنیم در آن صورت از گناهکاران خواهیم بود.

عدم اعتبار شهادت ناحق

اگر اطلاع حاصل شود که آن دو شاهد، در ابتدا مرتکب خیانت شده و بر ضد حق گواهی داده‌اند و بدین وسیله گناه کرده و حق را پایمال کرده‌اند، دو شاهد دیگر به جای آنها قرار گرفته و برای احقاق حق خود شهادت و گواهی می‌دهند. وظیفه دو شاهد دوم این است که آنها باید به خدا سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی دو نفر اول شایسته‌تر و به حق نزدیک‌تر است و ما مرتکب تجاوز و ستمی نشده‌ایم و اگر چنین کرده باشیم از ظالمان و ستمگران خواهیم بود.

ضرورت و اهمیت حضور شاهد

اگر طبق دستور یاد شده عمل شود، یعنی دو شاهد را بعد از نماز و در حضور جمع به گواهی بطلبند و در صورت بروز خیانت آنها، افراد دیگری جای آنها را بگیرند و حق را آشکار سازند، این برنامه سبب می‌شود که شهود در امر شهادت دقت به خرج دهند و آن را طبق واقع به خاطر ترس از خدا یا به خاطر ترس از خلق خدا انجام دهند و بترسند از اینکه سوگندهای دیگران

جای سوگندهای آنها را بگیرد و دروغشان فاش شود و از مخالفت با فرمان خدا پرهیزید و بدانید خداوند جمعیت فاسقان را هدایت نخواهد کرد.^۱

۱-۹-۲. وجوب شهادت از دیدگاه سنت

در سنت نیز، برای وجوب شهادت به احادیثی استناد شده است، که در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شوند:

جابر بن حیان از امام باقر علیه السلام بیان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که شهادت را کتمان کند، یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن، خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی را به دست آورد، در قیامت با روسیاهی محسوس خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلاق او را با اسم و نسب خواهند شناخت».^۲

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی از تو درخواست شهادت دادن کرد، شهادت بده. همانا خداوند متعال فرموده است: خداوند به شما امر نموده که امانات را به اهلش برگردانید و کسی که کتمان شهادت کند، ظلم کرده است.^۳

۱-۱۰. مسئله استشهاد زنان

آنچه که در میان گواهی‌ها، علی‌الخصوص در سجلات استشهادیه‌های تاریخی دیده می‌شود، عدم توسل عام به شهادت زنان است. این مسئله از قدیم، در میان ادیان و شرایع رد شده است.^۴ دین یهود، گواهی زنان را مطلقاً نپذیرفته است^۵ و بعضی شرایع با احتیاط پذیرفته‌اند. در قانون بعضی کانتون‌های سوئیس در اوائل قرن نوزدهم، مانند حقوق اسلامی شهادت دوزن را به جای یک مرد در بعضی موارد قبول دارند یا در قانون قدیم فرانسه، گواهی زن به اعتبار گواهی مرد

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ح ۱۸، ص ۱۳۶.

۳. نساء، ۵۸؛ حر عاملی، همان، ح ۵، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۲۸؛ شافعی، الأم، ج ۶، ص ۱۵۶ و النووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۲، ص ۴.

۵. حافظ صبری، المقارنات و المقابلات، ماده ۵۱، به نقل از: صبحی محمصانی، فلسفة التشریح فی الاسلام، ص ۲۳۶.

نبود؛ اما با گذشت قرن‌ها، در قوانین اغلب کشورها، شرط مرد بودن دیگر در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست.^۱

در مورد شهادت دادن زنان در حوزه دادرسی قوانین عیلام، والتر هینتس نمونه‌ای را ذکر می‌کند که حاکی از آیین‌های سختی است که برای اثبات دعوی برای شاکیان و شهود و متشاکیان وجود داشت. ماجرا در باب اختلاف بین زن و شوهری است که در آن زنی به نام «آئین لونگو»، برای گرفتن هدیه‌ای (مشابه مهریه) که حق او بوده است، به دادگاه مراجعه می‌کند و دادگاه پس از شنیدن شهادت ده زن دیگر، حکم می‌کنند که زن شاکی، خود را تسلیم «آزمایش ایزدی» کند، یعنی خود را در رودخانه کارون افکند، اگر در رودخانه غرق شد، حقی بر مدعی علیه (مرد) نخواهد داشت، چون معلوم خواهد شد که دروغ گفته است و خدایان او را به قهر خود از بین برده‌اند. اگر از رودخانه سالم بیرون آمد، معلوم می‌شوند که حق با اوست و هدیه خود را از مرد نگرفته است و لذا مرد باید آن هدیه را به او بدهد، هر چند برای مرد که بدین‌گونه دروغ او ثابت می‌شود، کیفری تعیین نشده است.^۲ در این ماجرای قضائی حکایت از شهادت ده زن شده است، بدون اینکه نامی از شهادت مردان بیاید. چنانچه در فصل دوم، ذیل مبحث سیر تاریخی شهادت آمده است در نظام حقوقی ایران باستان، شهادت همسر (زن) شاکی یا مشهودّه (مستشهدّه) نیز، بدون توجه به درجه قرابت، قابل استماع بود.

پس از ظهور اسلام، از جمله مباحث مطروحه در فقه، احکام متفاوت بین زن و مرد، از جمله مسئله گواهی و شهادت است. در دیدگاه فقهای مسلمان اهل سنت، به استناد حدیث «شهادة النساء جائزة فی ما لا یستطیع الرجال للنظر الیه؛ شهادت زنان، در مواردی که مردان نمی‌توانند شاهد و ناظر بر آن باشند جایز است».^۳

خداوند در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۲ به‌طور شفاف به مسئله گواهی زن اشاره کرده است که دیدگاه‌های بسیاری پیرامون این آیه شکل گرفته است:

۱. ملک‌زاده، «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی»، ندای صادق، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۷-۳۱.

2. Hinz, Walther, *The Last Word of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization translated by Jennifer Barns*, London, P. 108.

۳. زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۴، ص ۲۰۹.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه که بدهی مدّت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید... و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند.

در این آیه، افزون بر نوشتن و کتابت، به گرفتن دو شاهد حکم شده است، ظاهر این آیه این چنین است که گواهی دو زن و یک مرد، در صورتی مورد قبول واقع می‌شود که دو مرد عادل وجود نداشته باشد که بعضی با تکیه بر این آیه، احکام الهی و دینی را مورد انتقاد قرار داده و می‌گویند قوانین شرعی در مورد زنان ظالمانه است.^۲

لازم به ذکر است که در عربستان زمان نزول قرآن که زنان از هر گونه حقوق مدنی محروم بودند و دختران زنده به گور می‌شدند، این آیه، حق ویژه‌ای را به زنان اعطا کرده بود.

حال چرا شهادت زن در برخی از جرائم مورد پذیرش نیست؟ چرا در مواردی شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است؟ آیا این احکام موجب از بین رفتن حقوق زنان نمی‌شوند و توهین به آنها و ناشی از تبعیض جنسیتی نیست؟ مفسران و محققان، دیدگاه‌های مختلفی پیرامون شهادت زنان با تکیه بر این آیه مطرح کرده‌اند که در ادامه مباحث به آنها اشاره می‌شود:

ظاهراً یکی از حکمت‌های اعتبار عدد و لزوم شهادت دو زن در قبال یک مرد در بعضی موارد، توجه به مسأله فراموشی زن در مقام شهادت است. در آیه مورد بحث، عنوان می‌گردد که سرّ شهادت «دو زن» آن است که اگر یکی فراموش کرد، دیگری مسئله را یادآوری کند. با توجه به ارتباط کمتر زنان با بعضی امور، از جمله مسائل مالی که در آیه نیز به آن اشاره شده است، از

۱. بقره، ۲۸۲.

۲. مهرانگیز کار، روزنامه عصر آزادگان، مورخه ۱۳۷۸/۱۱/۷، ص ۱۷.

طرف دیگر هیجان و فشار روحی در اثر حضور در محکمه رسمی و قانونی و نیز قوت احساس شرم و حیا در زن، فراموشی امری کاملاً طبیعی است. این مسئله از بُعد روانشناسی هم مورد تأیید است. چه از دیدگاه روان‌شناسی، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه مستقیم دارد؛

برخی مفسران، شأن و جایگاه زن را در امور مرتبط با تربیت فرزند و انجام وظایف منزل می‌دانند و از آنجا که گواهی در امور مربوط به حوادث اجتماعی نمود می‌یابد و خارج از حیطه اشتغالات فکری و ذهنی و حتی بصری و سمعی زن است، از این رو احاطه‌ای بر این موضوع ندارند.

محمد رشید بن علی رضا در تفسیر المنار به نقل از شیخ محمد عبده نوشته است:

«و السبب الصحيح أنّ المرأة ليس من شأنها الاشتغال بالمعاملات المالية ونحوه من المعامضات فلذلك تكون ذاکرتها فيها ضعيفة و لا تكون كذلك في الأمور المنزلية التي هي شغلها فإنها أقوى ذاکرة من الرجل یعنی إنّ من طبع البشر ذکراً و انثاً أن يقوى تذکرهم للأمر التي تهمهم و یكثر اشتغالهم بها...»^۱

علت صحیح این امر آن است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست و از این رو حافظه او در این زمینه ضعیف است؛ ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست، حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است و اصولاً طبع بشر چه زن و چه مرد، این است که در اموری که مبتلا به آنهاست و با آنها سر و کار دارد بیشتر و بهتر می‌تواند آن را به یاد داشته باشد.

مسلم این است که با توجه به شئون مختلف زن و مرد در جامعه اسلامی قرون اولیه هجری، حضور زنان در صحنه‌های مختلف اجتماع کمتر بوده و روشن است انسان در اموری که بیشتر درگیر آنهاست و به آن اهمیت بیشتری می‌دهد بهتر می‌تواند به یاد بیاورد و ظاهراً با همین ملاحظه، شهادت دو نفر زن مساوی یک مرد لحاظ شده است. به بیان دیگر، وضع عارضی مربوط به موقعیت جوامع که موجب دور بودن زنان از مسائل و رویدادهای اجتماعی بوده است عامل اصلی کم توجهی به قابلیت زنان در به یاد آوری بوده است.

محمد قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» اینکه چرا در ابتدا مردان را نامزد شهادت کرده‌اند را بدان جهت دانسته است که مردان در اجتماع با کارها دست و پنجه نرم می‌کنند و زن محتاج

۱. رشید رضا، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰.

آن نیست که برای زندگی و امرار معاش خود کار کند و وظیفه واجب زن را در تربیت و پرورش کودک و وی را «سازنده نسل آینده» نام نهاده است. به نوشته وی دلیل اینکه چرا دو زن به جای یک مرد لازم است، گمراهی است:

«گاه این مسئله ریشه در کم آگاهی زن از موضوع معاملات و عقود دارد. در نتیجه نمی‌تواند تمام دقایق و ریزه‌کاری‌ها را به خاطر بسپارد تا به هنگام ادای شهادت، درست همه آنچه را که واقع شده است گواهی دهد. و گاه به این دلیل است که زن یک طبیعت نرم و تأثیرپذیری دارد؛ چرا که وظیفه مهم مادری چنین می‌طلبد که زن در برابر طفل خود سخت نباشد و به خواسته‌های او کاملاً توجه کند. این از فضل الهی است بر طفل و مادر او. این طبیعت که از آن سخن رفت و در زن وجود دارد و همه حالات زن را در بر می‌گیرد، با تأثیرپذیری لازم برای شهادت در باب معاملات و عقود ناسازگار است و اینکه خداوند دو زن را به جای یک مرد قرار داده است، برای تضمین همین نکته است.»^۱

گفتنی است که برخی از علمای اسلام، شهادت را نه نوعی حق و امتیاز بلکه تکلیف دانسته‌اند؛ بدین ترتیب «شهادت یک تکلیف است؛ چرا که هم تحمّلش واجب است و هم ادای آن و هم کتمانش حرام».^۲ و برای تعریف حق و تکلیف به اختصار می‌توان گفت: «حق امری است اعتباری که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) وضع می‌شوند»^۳ و «تکلیف، عبارت از امری است که فرد ملزم به انجام آن است و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید، به جزایی که در خور آن امر است، دچار می‌گردد»^۴ بنابراین استدلالات، عدم پذیرش شهادت زن موجبات تضييع حق آنان نیست.

ممکن است شهود، پس از ادای شهادت با تهدیدات و تبعاتی مواجه شوند و این امر شهود زن را به دلیل ضعف بیشتر قوای جسمانی تهدید بیشتری کند.^۵ از این جهت به نظر می‌رسد مسئله تحمل شهادت و عواقب آن باعث شود که در شرایطی شوهر به جای زن، اظهار شهادت کرده باشد. این مسئله در نمونه‌هایی از استشهدیه‌ها که به نظر می‌آید بیشتر با شهود زن بایست

۱. قطب، فی ظلال القرآن، ص ۳۳۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب جمله من آداب عشرة النساء، ج ۱، ص ۲۰، ص ۱۶۸.

۳. مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۶.

۴. امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۱.

۵. کریمی، حقوق زن، ص ۷۱-۷۷.

مورد تأیید قرار گرفته باشد، لیکن فقط مورد تأیید مردان قرار گرفته است، صدق می‌کند. به‌عنوان نمونه در کتاب تاریخ حبیب السیر، ذیل وقایع قرن سوم هجری شهود زفاف و ازاله بکارت دختر عبدالله بن ابی‌باحنظله بن ابن‌عامر، چهار نفر مرد بودند.^۱ در سند زیر نیز که مضمون آن طلب استشهاد در باب اغفال زنان و دختران و اعمال منافی عفت است، تنها مردان بدان گواهی داده‌اند؛ متن سند بدین شرح است:

۱/ هو^۲ استشهاد و استعلام و استکبار و استفهام می‌رود؛ از علمای اعلام و فقهای کرام و سادات ذوالعز و الاحترام و از کسانی که^۳ علم به هم رسانیده‌اند و فهمیده‌اند و رسیده‌اند که هاشم، خلف ملاقاسم لنکرانی با مادر و خاله او، مشغول به فریب^۴ دادن زنان مردم می‌باشند و زنان مردم را از راه می‌برند و به اعمال قبیح و می‌دارند؛ خصوصاً^۵ در باب این عملی که تازه از آنها سر زده، شهادت خود را در این صفحه قلمی نموده، با مهار خود مزین^۶ دارند و از کتمان شهادت اعتراض نمایند؛ به خصوص در باب چنین امری که در بیضه اسلام اینها^۷ مشغول شده اند؛ البته هر کس که خود را شیعه و محبّ به خاندان عصمت و طهارت می‌داند^۸ شهادت خود را کماکان قلمی خواهد فرمود که ضایع نخواهد شد فی^۹ شهر رجب المرجب ۱۲۶۹.



بسیاری از مفسران، عدم قبول گواهی زنان در برخی مواضع و نیز قبول معادله دوزن در برابر یک مرد را ناشی از غلبه احساسات و عاطفه زنان می‌دانند. مرتضی مطهری در تأیید این دیدگاه ذیل جمله «آن تضلّ احدهما فتذکر احدهما الاخری» دو احتمال را به تفصیل مطرح می‌کنند. نخست این احتمال را بررسی می‌کنند که عدم برابری، ریشه در توان هر یک از زن و مرد در حفظ و ضبط دارد و آن گاه به ارزیابی احتمالی این مسئله که این امر ناشی از برتری احساسات بانوان است:

«باب شهادت و باب قضاوت به احساسات کار دارد، یعنی ممکن است زن در یک مورد که باید شهادت بدهد، حقیقت یک جور حکم بکند، ولی احساسات زن آنجا جور دیگری حکم بکند؛ یعنی آن کسی که حقیقت را می‌خواهد شهادت بدهد که علیه آن [دیگری] تمام می‌شود، یک التماسی، یک خواهشی، یک گریه‌ای کافی است که روح او را منقلب کند. این نه مربوط به ضعف عقل است و نه مربوط به ضعف ایمان و ضعف عدالت، بلکه مربوط به این حالت احساساتی بودن است. این در میان خود مردها هم هست. ما بعضی از مردها را می‌گوییم مردهای احساساتی. این معنایش این نیست که اینها احساساتی هستند و عقلشان از مردهای دیگر کمتر است، یا ایمان و تقوایشان از مردهای دیگر کمتر است، بلکه جوشش و تأثیر آنها از دیگران بیشتر است»^۱.

به گفته وی، علت عدم برابری گواهی زن و مرد به جهت برتری احساسات و تأثیر بیشتر زن از امور است که احساسات را درگیر می‌کند.

جمعی از صاحب نظران اسلامی معتقدند بسیاری از احکام و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییرند و وجود این نوع احکام حتی در متون دینی - اعم از کتاب و سنت - نیز به این معنا نیست که بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و بی هیچ توجیه قابل فهمی به طور مطلق ثابت تلقی گردند.

بنابراین با توجه به اینکه از لحاظ فکر و فهم و عقل و شعور، نقصان و عقب ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا حکم متفاوت بر زن تحمیل گردد، بلکه وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت و محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا بودن از فعالیت‌های اجتماعی، طبیعتاً به طور عارضی نه ذاتی، زنان را عقب‌تر از مردان نگه داشته و به همین تناسب ممکن است احکام متفاوتی برای آنها وضع کرد؛ ولی با ارتقای اجتماعی و شغلی زنان و شکل‌گیری امکانات و فرصت‌های جدید که موجبات رشد استعداد ذاتی آنهاست این نقص

۱. مطهری، «زن و گواهی (قسمت اول)»، پیام زن، ش ۷، ص ۱۲-۱۳.

عارضی رفع شده و می‌تواند این احکام ظاهراً پابرجا و غالب را با نظر شارع تغییر داده و بهتر است این نگرش مقبول افتاده تا بسیاری از دشواری‌هایی که هم اکنون در توجیه و اجرای قوانین اسلامی وجود دارد، از جمله مسئله گواهی زنان و قلمرو و ارزش گواهی آنان حل شود.^۱ لیکن مقررات قانونی جمهوری اسلامی ایران، کماکان به تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن، نسبت به شهادت مرد قائل است.^۲

لازم به ذکر است که در برخی موارد تنها شهادت زن پذیرفته می‌شود، فقیهان اسلامی در بسیاری از موارد، تنها گواهی زنان را پذیرفته‌اند؛ فی‌الواقع در همه مکاتب فقهی در اموری که اطلاع مردان بر آنها غالباً مشکل است و مردان نمی‌توانند بر آن شاهد و ناظر باشند و یا به‌طور کلی ارتباط بیشتری با زنان دارد گواهی بانوان پذیرفته شده است؛ از قبیل ولادت، نقص‌های جسمی زنان، حیض، رضاع و... .

در این راستا، در منابع فقه شیعه ذیل شهادت زنان، به کرات روایاتی از ائمه (علیهم‌السلام) ذکر شده که به اتفاق همگی آنها، شهادت زنان در اموری که مردان نمی‌توانند به آنها نگاه کنند، مانند شهادت ماما به ولادت نوزاد، جایز دانسته شده و در ازدواج، اگر به همراه زنان یک مردی نیز باشد، جایز است ولی در طلاق و قتل جایز نیست و در زنا اگر سه مرد و دو زن باشند، جایز دانسته شده است.^۳

در میان اسناد و کتب تاریخی نیز با توجه به نکاتی که پیشتر از ادله مفسرین و مجتهدین برآمده، شاهدیم در مورد مسائل جسمی مربوط به زنان نیز، با وجودی آگاهی بیشتر زنان، به دلیل شرایط عارضی، مانند اطبایی که اغلب مذکر بوده‌اند، شهود مرد گواهی داده‌اند. فی‌المثل در سفرنامه صفاء السلطنه، ذیل روایت ذکر کرامات سید ابوجعفر (علیه‌السلام)^۴ شفای درد صعب‌العلاج رحم زنی، مورد تأیید و استشهاد اطبایی قرار گرفته است که از درمان وی ناتوان بودند. وی چنین نوشته است:

۱. مهرپور، «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن»، فصلنامه مفید، ش ۱۸، ۱۳۷۸، ص ۲۰.

۲. ملک‌زاده، «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی»، ندای صادق، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۲۷-۳۱.

۳. بروجردی، منابع فقه شیعه، ترجمه جامع الأحادیث، ص ۳۷۵-۳۹۷.

۴. سید ابوجعفر ناثری ایبض، فرمانروای علوی زیدی هوسم در نیمه اول سده چهارم هجری است که هم‌اکنون آرامگاهی در بخش چابکسر شهر رشت دارد.

«امروز که دوشنبه هجدهم است، استشهدادی در باب کرامت حضرت سید ابوجعفر که ذکر جلال و قدر و کرامت صدر ایشان در اوراق سابقه معروض افتاده، به نظر رسید که در همین دو روزه دختر سید حسین عرب را که چندی به اختناق رحم مبتلا بود و اطباء از معالجه آن عاجز شده بودند، شفا داده‌اند. اطباء استشهدان‌ها را مهر نموده بودند، تا در محضر علما ثابت شود.»^۱

در سندی که متعلق به سال ۱۳۲۴ ش است، زن‌های گارماسه،^۲ استاندار اصفهان را قسم داده‌اند که به دادشان برسد که چرا یک سرباز وظیفه جرأت کرده وارد خانه‌های مردم شود و به نوامیستان فحاشی کند! گویا چون در این ماجرا مسئله ناموسی بوده و صدای مردان به جایی نمی‌رسیده، زنان را واسطه کرده‌اند، عریضه‌ای نوشته‌اند تا شاید شکایتشان به جایی برسد؛ گرچه این سند در اصل عریضه است نه استشهدان‌ها، لیکن نمونه خوبیست برای حضور زنان؛ زیرا در میان استشهدان‌ها نمونه‌ای که گواه بر شهادت زنان باشد و در زمره ادله دعوی، کمتر یافت می‌شود، این سند چنین بازنویسی شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ حضور مبارک بندگان اجل، آقای آستاندار آستان دهم شهرستان اصفهان با نهایت^۲ احترام: به عرض برسانیم امضاکنندگان زیر و ساکنین قریه گارماسه لنجان بر اینکه عبدالرحیم شهدادیان^۳ معروف به اخوان ناینی در چند روز قبل شکایتی از دست چند نفر گارماسه [ای] نموده^۴ به اداره محترم دادسرای اصفهان و چند نفر ژاندرام گرفته به اتفاق یک سرباز وظیفه، اکبر آقا نام،^۵ پسر عبدالرحیم نام برده، و میرزا حسین شهدادیان، حین الورد به گارماسه مردم را^۶ بدون جهت و بدون تقصیر گرفته، گاو سرزده! و در صحراها هم رفته اشخاصی که مشغول به کار^۷ زراعت بوده آنها را متواری نموده و شبانه و بی اطلاع وارد خانه‌های مردم رفته زن و بچه^۸ مردم را اذیت و فحاشی زیاد نموده دوره ضحاک و چنگیز را تجدید نموده‌اند. البته^۹ مأمورین بازجویی حق بازجویی دارند تا حق از باطل تشخیص داده شود پس چرا باید یک^{۱۰} نفر سرباز وظیفه خودسرانه مردم را این طور صدمه بزند و اذیت نماید؟! ناچاراً^{۱۱} عرض خود را به خاک پای مبارک عالی رسانیده و شما را به مقدسات عالم قسم می‌دهیم رفع این^{۱۲} ظلم را از سر این جان نثاران نموده که آسوده خاطر به دعاگویی وجود مبارک مشغول^{۱۳} باشیم زیرا امر، امر مبارک است.

۱. منطقه‌ای است از بخش فلاورجان اصفهان؛ رزم‌آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱۰، ذیل واژه گارماسه.

۲. نائینی، گزارش کویر (سفرنامه)، ص ۱۳ و ۶۲.

حبیبه توکلی، جمیله شیرزادی، ماه سلطان توکلی، سکینه توکلی، زهرا بیگم توکلی، بیگم سلطان شیرزادی، فاطمه ایزدی، حبیبه یزدانی، خورشید ایزدی، قمر شیرزادی، خاور توکلی، عصمت شیرزادی، شاه بیگم توکلی، حاجیه^۱ بیگم یزدانی، معصومه ایزدی، صفرا توکلی، ربابه شیرزادی، فاطمه یزدانی، خدیجه توکلی، صفیه سجادی (؟)، سکینه محمدی، خاور توکلی. [اثر امضا]: نصرت شیرزادی.

[سجل بالا حاشیه راست]: عیناً به فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان فرستاده شود که دستور فرماید موضوع را رسیدگی نموده نتیجه را ضمن اعاده مرجوعه اعلام دارند. استاندار استان دهم. محمد والایی (؟)

تاریخ سند: ۲۴/۵/۱

[سجل پایین حاشیه راست]: اثرات انگشتان متن را تصدیق می‌نمایم؛ عباسعلی توکلی دهدار رسمی گارماسه. پدر خانم مرحوم حاج تقی حاج رضا قصاب.

چنانچه عیان است زنان با درج اثر انگشت خود، سند را تأیید کرده‌اند؛ البته این بدین معنا نیست که زنان به صورت عام فاقد مهر بوده‌اند، بلکه زنان سرشناس یا فعال جامعه که در برخی از اسناد مبیاعه‌نامه، مصالحه‌نامه و... نامی از آنها برده شده به‌عنوان شاهد، مالک، متصالح و مصالح و... از مهر برای تسجیل و تأیید بهره‌جسته‌اند. همچون مهر ذیل که متعلق به زنی به نام «ماه‌تاج» است که در بیع‌نامه‌ای که مابین شاهزاده فرود میرزا و دختران میرزا فضل‌الله خان بیگلربیگی بسته شده است، به‌عنوان یکی از شهود، درستی این معامله را تأیید کرده است.



محل نگهداری: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره بازیابی: ۹۱۱۱۳

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

پیشینه و تحول معنایی و مفهومی شهادت و استشهادنامه

تبرستان

www.tabarestan.info

درآمد

استفاده از سند به‌عنوان دلیل، سابقه‌ای طولانی در ایران پیش از اسلام دارد و پاره‌ای عقود، در قالب آن انجام می‌گرفته است، زیرا تقابل نیازها و مراودات اجتماعی در همه ادوار، منجر به بروز اختلافاتی می‌شد که حکومت‌ها را به طرق مختلف ناچار به تدوین قواعد حقوقی می‌نمود؛ هر چند ساده و ابتدایی و مکتوب یا غیر مکتوب.

با استقرار حاکمیت اسلام و وحی آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره و توصیه خداوند به نوشتن معاملات، راه استفاده از سند در روابط حقوقی گشوده شد. زین پس در ایران، به صورت مختلف سند مبنای معاملات و قراردادها بوده است. با این موازین، بسیاری از عقود و معاملات، از جمله شهادت که همواره در تمامی نظام‌های حقوقی، به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی و یک بینه شرعی در امور مدنی و هم در امور جزایی بود، به نگارش درآمد و این ضرورت تقریر گواهی و شهادت افراد، منجر به نگارش استشهادنامه گردید. استشهادنامه‌هایی که همواره رکن اصلی و محل اعتبارشان، شهود و گواهی آنها است.

۲-۱. روند تاریخی شهادت

شهادت، یکی از دلایل دعاوی، اعم از جزایی و حقوقی با سابقه‌ای بسیار طولانی است.^۱ تاریخ حقوق نمایانگر آن است که شهادت در گذشته دور با اهمیت تلقی می‌شده و شاید اولین طریق اثبات دعوی بوده است، چنانچه در دین یهود هیچ عقد و قراردادی بدون حضور شاهد معتبر نبود و به همین جهت، اثبات هر دعوی مدنی را در شهادت جستجو می‌کردند. در حقوق رم، اولاً تعدد

۱. مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۲۸۲.

شاهد و ثانیاً عینی بودن آن برای اثبات امور لازم بوده است. در نظام حقوقی ایران باستان، حتی شهادت برادر و زن، بدون توجه به درجه قرابت، قابل استماع بود و کمیّت و کیفیت شهود نسبت به دعاوی وضع متفاوتی داشت، مثلاً امری که در بیابان واقع می‌شد، شهادت یک نفر کافی بود، در حالی که امور دیگری بودند که مثلاً ۱۲ شاهد لازم داشتند.^۱ و در تمام کشورها به‌عنوان دلیل پذیرفته شده، منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن، متفاوت است.

در واقع، سهولت شهادت در مقایسه با دیگر طرق اثبات دعوی و عمومیت آن در میان اقشار و جوامع بشری که از نعمت خواندن و نوشتن محروم هستند و نیز قدرت حافظه افراد که به دور از عوامل عادی تهدیدکننده است، موجب گردیده که شهادت در میان همه جوامع بشری و مکتب‌های حقوقی به عنوان دلیل اثبات پذیرفته شود.^۲

والتر هینتس،^۳ نمونه‌ای از محاکمات عیلام که مبنی بر اهمیت شهادت و تعدّد شهود در ایران باستان است، را شهریاری عیلام روایت می‌کند. ماجرابی است که در سال‌های پایانی دوره اپارتی، در مرحله تجدید نظر در محضر وزیر اعظم: تپیر (وزیر پادشاه شوش)، احتمالاً وزیر «تمپت-آگون دوم» و یک قاضی بزرگ و با حضور فرماندار و رئیس پلیس شهر و تعداد زیادی از ساکنان شوش برگزار شده است. در این محاکمه جدی و منظم، دو برادر به‌عنوان دادخواه بر ضدّ شخصی به نام «بلی» (پسر «عمو خوانده» خود) اقامه دعوی کرده و از قاضی خواسته‌اند که به «بلی» دستور دهد تا قطعه زمینی را که متعلق به پدر ایشان و در تصرف پدر «بلی» بوده، به این دو برگرداند. «بلی» در مقام دفاع می‌گوید: «پدر مدعیان - دامقیا - پدر مرا به عنوان برادر خوانده خودش پذیرفته بود. «شرایع عدالت» که به وسیله خدا اینشوشیناک و الهه ایشمکاراب، وضع شده، حکم می‌کند که برادر خوانده باید مثل برادر و پسر خوانده باید مثل فرزند تلقی شود. پس من زمینی را که پدرم از دامقیا دریافت کرده، به ارث برده‌ام».^۴

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. عمید زنجانی، آیات الأحکام، ص ۳۸۰.

۳. یکی از دانشمندان شاخص آلمانی قرن بیستم که پژوهش‌های بسیاری در زمینه بسیاری از حوزه‌های مطالعات ایرانی عرضه کرد.

4. Hinz, *The Last Word of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization translated by Jennifer Barns*, London P. 102.

پس از استماع اظهارات مدعیان و دفاعیات مدعی علیّه، سیاهه‌ای از آنچه دامقیا (پدر مدعیان) و برادر خونی‌اش از پدرشان به ارث برده بودند و از آنچه این دو برادر میان خود مشترک داشتند، به قید سوگند به نایب الحکومه کبیر و نایب الحکومه شوش، تهیه و نزد وزیر اعظم و قاضی بلکه همچنین بسیاری از ساکنان شوش بررسی کردند و در محاکمه چنین قضاوت کردند که «بلی» قطعه زمینی را که پدرش از دامقیا - به‌عنوان برادرخوانده - به ارث برده بود، حفظ کند و به این ترتیب، دعوی میان مدعیان رد شد.^۱

متن حکم قضائی به همراه فهرستی از هیأت داوران و شهود که بر روی هم بیست و سه نفرند، ثبت و ضبط شده است. فهرست شهود با نام فرماندار شهر «آتکالشو» و سپس رئیس پلیس «اینشوشیناک-کاشید» شروع می‌شوند و با نام خدا اینشوشیناک و الهه ایشمکاراب و منشی دادگاه پایان می‌یابد و در خاتمه به دو مدعی پرونده ابلاغ می‌شود که مسالمت جوینان به خانه والدین خود مراجعت کنند. اهمیت شهادت شهود و تعداد بالنسبه زیاد شاهدان، نشان می‌دهد دادرسی به صورت جمعی به صورت هیأت منصفه و با مشارکت وسیع اعضای جامعه انجام می‌شده است.^۲

در قانون‌نامه حمورابی^۳ که بسیار دقیق و منقح بود، قوانین مهمی به‌ویژه در بخش حقوق جزا وجود دارد که نشان دهنده عدم مطابقت قوانین عیلام با قوانین مصوّب وی است. از جمله کیفر بسیار سنگین قطع کردن دست و زبان شاهی که به دروغ در دادگاه شهادت داده باشد، در عیلام امری عادی بود؛ در حالی که چنین مجازاتی در قوانین حمورابی دیده نمی‌شوند.^۴

البته قوانین کیفری حمورابی هم از نظر اهمیت فوق‌العاده‌ای که برای حفظ نظم عمومی قائل بود، با قاطعیت مجازات‌های شدیدی برای ناقضان قانون و مجرمان تعیین کرده است، اما مجازات‌های قطع دست و زبان برای هر نوع شهادت کذب در قوانین حمورابی وجود ندارد، بلکه قانون حمورابی تنها در پرونده‌ای که مربوط به مرگ و زندگی یک نفر باشد، گواه دروغگوارا که گواهی‌اش موجب مرگ دیگری تواند شد، به اعدام محکوم می‌کند.^۵

1. ibid, pp. 101-102.

۲. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۵۰.

۳. حمورابی یا «عموری» به معنای «عموی بزرگ»، لقب ششمین پادشاه بابل بود.

۴. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۵۳؛ و نیز برای اطلاع بیشتر ر.ک: شی برآ، الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی، ۱۳۷۵ و کریمر، الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، ۱۳۴۰.

۵. موضوع ماده ۳ قانون حمورابی، ر.ک: الزنون، التشريعات البابلیه، ص ۴۸.

در کتاب‌های حقوقی زرتشتیان نیز، بخش مخصوصی به «گواهی و سوگند» اختصاص داشته است، و در یکی از نسک‌های اوستا (نیکتون) طرز رسیدگی و احضار شهود و طرح شکایت و موضوع حضور و علم طرفین معین شده بود.^۱

شهادت، ارزش زیادی در اثبات جرایم داشت، زیرا تصور نمی‌رفت که یک زرتشتی اقدام به گواهی دروغ کند. کمیت شهود بستگی به درجه اهمیت جرم داشت و در جنبه‌های غیر مهم، گواهی دو نفر کفایت می‌کرد، اما گاهی تا ۱۲ نفر برای اثبات موضوع لازم بود.^۲ بنابراین، چنین می‌نماید که در کیش زرتشتی به شهادت طلبیدن ایزدان و ادای سوگند، از بابت تأکید در صحت دعوی بوده است.

در نبود مدارک تاریخی در خصوص نظام حقوقی آریاییان نخستین، ناگزیر باید از داستان‌های کهن ملی که در ضمیر ناخودآگاه جمعی ایرانیان جایگزین شده‌اند، بهره گرفت. در این رهگذر، بخش اساطیری شاهنامه که مهم‌ترین سند هویت ایرانیان است، می‌تواند در ارائه دورنمایی از سرشت و سرگذشت قانون در عصر آریاییان، کمکی شایان به ما ارمغان کند.

به گزارش فردوسی در شاهنامه، جمشید در طول سلطنت خویش به «داد و دهش» پرداخت و چون در پایان کار، از این رویه دست کشید، فره ایزدی از او زایل شد و ضحاک تازی بر او شورید و عاقبت در نتیجه ائتلاف ایرانیان و تازیان، ضحاک به پادشاهی رسید؛ اما چون ضحاک هم به خونریزی پرداخت، مردم بر او نیز شوریدند و کاوه آهنگر که از هیجده فرزندش، هفده تن به دست ضحاک به قتل رسیده بود، قهرمان مردم در مبارزه با ضحاک ستمگر شد. جشن مهرگان در ایران باستان به گزارش مورخان بعدی به مناسبت پیروزی فریدون به کمک کاوه آهنگر بر ضحاک پایه‌گذاری شده است. چنان که طبری در تاریخ‌نامه خود،^۳ گردیزی در زین الاخبار،^۴ ابوریحان بیرونی در التفهیم،^۵ فردوسی در شاهنامه^۶ و دیگران به آن تصریح کرده‌اند: کاوه ستمدیده که

۱. احمدی، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، ص ۱۱۱.

۲. موبد شهزادی، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، ص ۴۸.

۳. طبری، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵.

۴. گردیزی، زین الاخبار، تصحیح: عبدالحی حبیبی، ص ۳۴-۴۰ و نیز: همان، تصحیح رحیم رضازاده ملک، ص ۶۸-۷۰.

۵. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تهران: هما، ۱۳۶۷.

۶. فردوسی، شاهنامه فردوسی، ص ۳۴۰-۳۴۶.

فرزندش را قربانی ضحاک می‌بیند برای دادخواهی نزد ضحاک می‌آید و ضحاک پس از شنیدن شکایت کاوه، پسر او را که نامزد قربانی شدن شده است، به او پس می‌دهد و از کاوه می‌خواهد که در پی این کار، محضر و گواهی‌نامه‌ای را که اطرافیان ضحاک و درباریان دروغزن در تأیید عدالت و حسن سلوک ضحاک و برتری ادامه سلطنت او در برابر فریدون نوشته‌اند، گواهی کند.

یکی محضر اکنون بیاید نوشت که جز تخم نیکی سپهد نکشت

اما کاوه از این کار ابا می‌کند و آن گواهی‌نامه را پاره می‌کند. فردوسی داستان دادخواهی کاوه را چنین گزارش کرده است:

همان گه یکایک ز درگاه ضحاک شاه برآمد خروشیدن دادخواه
ستم‌دیده را پیش او خواندند بر نامدارانش بنشانند
بدو گفت مهتر به روی دژم که: برگوی! تا از که دیدی ستم؟
خروشید و زد دست بر سر، ز شاه که شاه! منم کاوه دادخواه
یکی بی زبان مرد آهنگرم ز شاه آتش آید همی بر سرم
تو شاهی و گر ازدها پیکری بیاید زد این داستان داوری
اگر هفت کور به شاهی تراست چرا رنج و سختی هم از بهر ماست
که مارانت را مغز فرزند من همی داد باید به هر انجمن^۱

کاوه، با برافراشتن پیش‌بند آهنگری خویش بر سر چوب، مردم را به سود فریدون بر ضد ضحاک می‌شوراند و در نتیجه، فریدون بر ضحاک پیروز شده و در حالی که بر تخت نشسته است، به داد و دهش دل مردم گرم می‌دارد.

در حقوق امامیه نیز همواره شهادت به‌عنوان یک بینه شرعی هم در امور مدنی و هم در امور جزایی و هم در تنظیم اسناد، دلیل معتبر و مؤثر بوده و مورد توجه و تأکید فقها و علما قرار داشته

است. سعید نفیسی در کتاب خاندان طاهری، پیرامون دادگستری آن دوران و نیز اهمیت شهادت دادن چنین نوشته است:

«... قاضی مکلف بود در هرکاری از مدعیان، شهود و گواهان بخواهد و عده شهود بسته به اهمیت دعوی بود.»^۱

شهادت آن قدر اهمیت داشت که یکی از مشاغل ادوار پیشین، شهادت دادن بود که از آن، تحت عنوان «عدالت» یاد شده است و در دستگاه قضا در کنار سایر مشاغل قضائی مانند: قاضی، نایب قاضی، امین قاضی، وکیل قاضی، شهود دارالقضاء و معدلان و مزگیان نیز مشغول به کار بودند.^۲

۲-۱-۱. شهود دارالقضاء

طبقه‌ای به نام عدول و شهود بودند که در مجلس قاضی حاضر می‌شدند و قاضی آنان را به‌عنوان شاهد عادل قبول داشت.^۳ نظر به اینکه این شهود و عدول برای ادای شهادت از اصحاب دعوی پول می‌گرفتند، سفیان ثوری که خود ترک فقاقت کرده بود، می‌گفت که «همه مردم جز عدول! - عادل‌اند!» و این داوری، البته به دلیل سوء استفاده‌های این شهود و عدول حرفه‌ای بود. چنان که عبید زاکانی از باب نقد و طنز در تعریف عدول گوید که اینان کسانی‌اند که هرگز راست نگویند!

۲-۱-۲. معدل

معدل یا منصف، به افرادی گفته می‌شد که حق تشخیص عدالت دیگران را به ایشان واگذار می‌کردند. وقتی که شاهدی برای قاضی ناشناخته بود، شهود و عدول حاضر در محضر قاضی، عدالت شاهد را تصدیق و توثیق یا به عبارت مصطلح آن زمان شاهد را «تصدیق» می‌کردند.^۴ مقدسی در أحسن التقاسیم آورده است: «لا یشهد فی هذه الإقليم الستة، الّا معدل».^۵

۱. نفیسی، خاندان طاهری، ص ۳۶۳.

۲. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

3. Amedroz, h.f., "Mazalem", Jras, 1911, PP. 780-781.

۴. محیط طباطبایی، دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، ص ۳۱-۳۳.

۵. در این اقالیم هفتگانه، کسی جز معدل گواهی نمی‌دهند؛ مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، مصر، مکتبه مدبولی، الطبقة الثانية، ۱۹۹۱/۱۴۱۱، ص ۲۳۸.

ابن خلدون در مقدمه، به گونه‌ای مفصل به مبحث عدالت پرداخته است، وی آن را وظیفه‌ای دینی دانسته که از توابع داوری و قضا و موارد عملی است:

و اینکه گفتیم با اجازه قاضی، بدین سبب است که مردم بفساد گراییده‌اند و امر تعدیل و جرح بجز قاضی بر دیگر مردمان پوشیده است. از این رو در حقیقت، قاضی به کسانی که عدالت آنان در نزد وی بثبوت رسیده است اجازه شهادت می‌دهد تا بدین وسیله بتواند امور مردم و معاملات ایشان را حفظ کند و شرط وظیفه عدالت، متصف بودن بعدالت شرعی و برائت از جرح است. و متصدیان این وظیفه باید عهده‌دار نوشتن دفتر سجالات و عقود باشند و از لحاظ عبارت و انتظام فصول و هم از نظر استواری شرایط شرعی و عقود (دقت کنند) و از این رو چنین کسی بدانستن مسائلی از فقه که مربوط بدین امور است نیازمند می‌باشد. و بعلت شرایط مزبور و لزوم تمرین و مهارت در آنها عدالت هم اکنون به برخی از عدول معین اختصاص یافته است چنان که گویی این حقیقت تنها مخصوص به صنفی است که متصدی این امور می‌باشند. در صورتی که حقیقت امر چنین نیست بلکه عدالت از شرایط مخصوص آنان برای این وظیفه است. و لازمست قاضی از لحاظ رعایت شرط عدالت، درباره احوال و خوی و رفتار ایشان تحقیق و جستجو کند و در این خصوص مسامحه و اهمال روا ندارد؛ چه بر اوست که حقوق مردم را حفظ کند و بنابراین کلیه نتایجی که در این باره پدید آید بر عهده قاضی است و او ضامن زیان‌های آن می‌باشد و هنگامی که چنین گروه خاصی برای این وظیفه تعیین شوند وجود ایشان در تعدیل کسانی که عدالت آنان بر قاضیان پوشیده است نیز سودمند خواهد بود زیرا در نتیجه توسعه یافتن شهرها و مشتبه بودن در احوال کسان کار بر قاضیان دشوار شده است در صورتی که آنها ناچارند دعوی و مشاجرات متداعیان را از دلایل و اسناد اطمینان بخش و مورد اعتماد حل و فصل کنند، از این رو خواه ناخواه اغلب برای حصول اطمینان به گروه مزبور اعتماد می‌کنند. و تعدیل کنندگان در همه شهرها در دکان‌ها و سکوهای مخصوصی اقامت می‌گزینند و صاحبان معاملات با آنان قرارداد می‌بندند و برای گواهی و قید آن در دفاتر و سجالات از وجود آنان استفاده می‌کنند.^۱

۲-۱-۳. مزگی

وقتی که یک طرف دعوی بر عدالت شاهد طرف نکول می‌کرد، شهود و عدول حاضر در محضر قاضی آن شاهد را توثیق و به اصطلاح آن زمان «ترکیه» می‌کردند؛^۲ برای نمونه بیهقی در داستان

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۲. ماوردی، ادب القاضی، ج ۲، ص ۲۳.

حسنک وزیر از حضور «معدلان و مزگیان» در مجلس انتقال اموال حسنک به سلطان مسعود خبر می‌دهد.^۱

شرایط این شغل و سمت، مطابق این قاعده بود که عده‌ای با در دست داشتن اجازه‌نامه‌ای از قاضی وقت می‌توانستند در محاضر، گواهی دهند. گواه این اشخاص در سجالات^۲ یعنی در دفتری که قاضی صورت دعاوی و حکم و سفته‌های معاملات و مانند آنها را در آن می‌نویسد، ضبط و وارد می‌گردید و هر یک از متداعیان می‌توانستند به مندرجات این دفاتر استناد جویند. لازم به ذکر است که قضات مسئولیت بزرگی در تعیین این اشخاص به عهده می‌گرفتند و موظف بودند که قبل از نصب آنان به این سمت حساس، درباره خلق و خو و خصوصیات اخلاقی آنها تحقیق کنند و چنانچه بدون مطالعه این امور کسی را به این مقام بر می‌گزیدند، اگر عملی برخلاف حق و عدالت از آنان سر می‌زد، مسؤل آن قاضی بود. این اشخاص غیر از داشتن سواد، معمولاً کمابیش به مسائل فقهی آشنا بودند؛^۳ نویسنده احسن التماسیم، در شرح مرو، سرخس و بخارا، با معرفی این منصب، درباره شرط فقاقت مزکیان این منطقه چنین نوشته است:

«در هر کس حق دارد درباره هر چیز گواهی دهد، ولی در هر شهر چند مزکی (تزکیه‌گر) هست تا هرگاه دشمن در پاکی گواه خدشه آورد، از تزکیه‌گران نظر بخواهند، و بر این کار جز فقیه یا بزرگواری نگمارند».^۴

در دوره ایلخانان مغول، غازان خان برای جلوگیری از تزویر و خطا در امر قضا، اصلاحاتی صورت داد که یکی از مهم‌ترین آنها، ترتیب امر مراجعات و انتخاب قضات و شهود و نظم امور معاملات عرفی است که پیش از او به واسطه عدم توجه در باب انتخاب قضات و رشوه‌خواری ایشان، بازار تزویر و تقلب سخت رواج داشت و کمتر کاری به مقتضای عدل و انصاف فیصل می‌یافت، قضات مناصب را اجاره می‌کردند و گذراندن گواه دروغ و ساختن قباله و حجت و تقدیم رشوه و تهیه اسناد جعلی و تقلید خطوط، کمال شیوع داشت.^۵ این قانون بدین ترتیب اجرا شد که:

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲. سجالات صورت بسیار ناقصی است از دفاتر اسناد رسمی امروز که به کمک آنها حقوق و املاک و دیون و سایر معاملات مردم حفظ می‌شد.
۳. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۱۲۴۵-۱۲۴۶.
۴. مقدسی، احسن التماسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، ص ۴۷۹-۴۸۰.
۵. آشتیانی، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۵۲۰.

«قاضی باید شهود دعوی را برای جلوگیری از تبانی از هم جدا کند و مادام که صدق گفتار ایشان به تحقق نینجامد، به نفع مدعی حکم بکند و نیز در تعدیل و تزکیه شهود بیش از حدّ معهود اهتمام ورزد و اگر مدعی علیه جماعتی از اهل اختیار را جهت حمایت به دارالقضاء حاضر سازد، تا وقتی که حامیان از محکمه بیرون نروند به مرافعه آن قضیه نپردازد»،^۱ اما طبیعت استبدادی در نظام سیاسی چنان بود که تأثیر نهایی این اقدامات را کم رنگ می کرد.

با گذر زمان و پس از مشروطیت، با توجه به کمتر بودن اعتبار و ارزش شهادت نسبت به سایر ادلّه اثبات دعوی به دلیل خطاهای گوناگون انسانی، همچون فراموشی، دروغ، تهدید و اخذ رشوه، قوانین جدید مدنی تدوین شد که محدودیت بسیاری به همراه داشت. به خصوص که گذر زمان و پیشرفت جوامع بشری، از طرفی مایه سست شدن تدریجی پایه های ایمان و عدم پایبندی به اصول اخلاقی و صداقت شد و از طرفی دیگر، توسعه روستاها به شهرها و کلان شهرها، عدم امکان شناسایی شخصیت و احراز شرایط شهود را در پی داشت که همین امر به تدریج از ارزش و اعتبار شهادت، به خصوص در امور مدنی و علی الخصوص در مباحث عقود و ایقاعات و تعهدات کاست.

امروزه شهادت، در تمام کشورها به عنوان دلیل پذیرفته شده، منتها حدود استفاده از آن و درجه اعتبار و ارزش آن، متفاوت است؛ در ایران، پس از اصلاحات مجدد قانون مدنی در سال ۱۳۷۱ ش، محدودیت های مؤثری از شهادت برداشته شد و به شهادت، همان اعتباری داده شد که دیگر موازین فقهی شرع قائل هستند؛ لذا مواد ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ قانون مدنی، که شهادت را محدود می ساخت، حذف و اصلاح گردید و در پاره ای مواد دیگر نیز که مربوط به امر شهادت بود؛ تغییراتی ایجاد شد.^۲

۲-۲. پیشینه استشهادنامه نویسی

در عرف قدیم استشهادنامه را افزون بر نام متداول آن، محضر نیز می گفتند. محضر در لغت چند معنی دارد که عبارتند از: اسم مکان یعنی حضور و جای حاضر شدن؛ اسم زمان یعنی

۱. محیط طباطبایی، دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، ص ۲۳-۳۵.

۲. مدنی، ادلّه اثبات دعوی، ص ۲۸۵.

وقت حضور و هنگام حاضر شدن؛ و نیز پیشگاه و آستان علما و بزرگان دینی و علمی و نظائر آن که در این معنا به‌عنوان مثال در کتاب اخبار الطوال دینوری چنین آمده:

... او به حضور علی (علیه السلام) آمد و نامه را داد که چون آن را گشود، چیزی جز بسم الله الرحمن الرحیم در آن ندید، در آن هنگام بزرگان مردم هم در محضر آن حضرت بودند.^۱

قبل از تشکیلات جدید دادگستری، محضر محلی بود که حاکم شرع در آن به امور مردم رسیدگی می‌کرد که به‌عنوان نمونه در کتاب تاریخ کامل و بزرگ اسلام و ایران چنین آمده است:

«در این سال قاضی القضاة ابو عبد الله بن ماکولا، شهادت ابی الفضل محمد بن عبد العزیز بن الیهادی، و قاضی ابی طیب طبری و ابی الحسین ابن المقدی را پذیرفت و ابوالقاسم بن بشران هم که پیش از آن ترک شهادت کرده بود، در محضر قاضی القضاة گواهی داد.»^۲

و امروزه به مکانی گفته می‌شود که اسناد مختلف، اعم از شرعی و عرفی و معاملات رسمی و ازدواج و طلاق، در آنجا نوشته و ثبت می‌شود،^۳ لیکن در فقه، معنای دیگری دارد؛ محضر کردن، صورت جلسه یا تنظیم نوشته‌ای بود برای اثبات دعوی، که در حضور حاکم برای هر یک از طرفین دعوی و ارباب رجوع تنظیم می‌شد، خواه دعوایی مطرح شده باشد خواه نه و به مهر و امضای مطلعان می‌رسید و چون این نوشته با حضور متقاضی تنظیم آن تهیه می‌شد، اسم محضر به آن داده شده و این کلمه درست به معنی صورت جلسه دادگاه به کار رفته است.

در متن محضر ممکن است اقرار در دادگاه و یا مفاد شهادت شهود و یا امارات و دلایل دعوی مطروحه یا دعوایی که بعداً طرح می‌شوند، درج گردد؛ (در این صورت، تأمین ادله و دلیل به وسیله همین محضرها تحقق می‌یافت) همچنین حکمی اجرا می‌شد و مسئله تحقق آن مبدل که صورت جلسه می‌شد یعنی در محضری منعکس می‌گردید.^۴ در این معنی ترکیبات «محضر کردن، محضر بستن، محضر نوشتن، محضر آوردن و محضر دادن» در استعمالات مؤلفین قدیم، این ادعا را تأیید می‌نماید. حسن قاضی طباطبایی در این باره می‌گوید:

۱. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۷۷.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ص ۱۳۲.

۳. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۴. ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۱۷۷.

«محضر نیز در عرف متقدمین به معنای سجل و فتوی‌نامه و استشهادنامه و صورت مجلس و محل حضور و آمد و شد مردمان آمده و جمعش محاضر است و قدما این کلمه را با فعل بستن و کردن و نوشتن در آثار خود آورده‌اند و مکرر در متون مهم نثر زبان فارسی از قبیل تاریخ بیهقی، تاریخ سیستان، سیاست‌نامه، اسرار التوحید، جهانگشای جوینی، فارس‌نامه ناصری و... ذکر شده است»^۱.

بنابراین در سیر و تفحص در کتب تاریخی، به نمونه‌هایی از تهیه استشهادنامه‌های مهم در ادوار مختلف تاریخی برمی‌خوریم که میزان تأثیر یک قباله در تولید یک جریان مهم تاریخی و متأثر ساختن ساختار اجتماعی و اقتصادی و مذهبی و روانشناختی از آن را به ما نشان می‌دهد و این امر موجبات بحث و آوردن نمونه‌ها و گزارش‌هایی از آنها را در این بخش لازم گردانید. در ذیل چندین مثال از کتب مذکور آورده شده است:

«و دیگر دوات آورده بودند از دیوان رسالت بنهادند و خواجه بزرگ و حاضران خط‌های خویش در معنی شهادت نبشتند و سالار بگنجدی را خط نبود، بونصر از جهت وی نبشت، و رسول و قوم بلخیان را بازگردانیدند»^۲.

«... و چون این محتشم را حال و محل نزدیک امیر مسعود، رضی الله عنه، بزرگ‌تر از دیگر خدمت‌کاران بود، در وی حسد کردند و محضرها ساختند و در اعتقاد وی سخن گفتند و وی را بغزین آوردند در شیرازی خاوری، میرزا فضل الله، تاریخ ذو القرنین، روزگار سلطان محمود و بقلعت بازداشتند، چنان‌که بازآمده‌ام در تاریخ یمینی؛ و وی رفت و آن قوم که محضر ساختند، رفتند و ما را نیز می‌باید رفت که روز عمر بشبانگاه آمده است»^۳.

«... و اسماعیل را بعد از آنکه از دیه عریض که بر چهار فرسنگی شهرست و آنجا وفات کرده بود، بر دوشهای مردمان بشهر آورده بودند با ایشان نمود و محضری بست بر وفات او موشح بخطوط آن جماعت و او را بقیع دفن کرد»^۴.

«امیر خلف پیامد و اندر مقابر در نیشک بنشست و حسین اندر مسجد در نیشک و رسولان همی شدند و همی آمدند و محضرها همی نبشتند و سوگندان همی خوردند و عهدها همی گرفتند، تا تمام گشت»^۵.

۱. قاضی طباطبایی، «محضر و محضرهای تاریخی»، زبان و ادبیات، ش ۱، ص ۳۹.

۲. بیهقی؛ تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۴. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵. مؤلف ناشناس، تاریخ سیستان، ص ۳۳۹.

«سلطان مسعود، کس به طلب وی فرستاده، او را حاضر گردانید و به اطراف و جوانب، محضرهایی مشتمل بر خلع راشد بالله به خط علما و قضات و مفتیان فرستاد. مدت خلافت او یازده ماه و یازده روز بود».^۱

«پسر محمد بود؛ او را نومسلمان می‌گفتند چون به درجه بلوغ رسید، طریقه الحاد را منکر شد و بدین سبب میان او و پدر دشمنی پدید آمد. چون مملکت پدر یافت، اظهار احکام شریعت کرد و قوم را به زجر و تهدید از روش اسلاف منصرف ساخت. کتابخانه‌های حسن صباح و طومارهای آنان را در حضور طایفه‌ای از صلحاء قزوین بسوخت و مکتوبی نوشت مبنی بر قاعده اسلام و به قضاة قزوین داد. پس دار الخلافه و دیگر ائمه ایام بر صدق اسلام او محضرها نوشتند».^۲

«... و برین جمله محضرها نبشته بود و حاجیان را گواه کرده بود، و یکی محضر بکعبه بنهاد، و هر پسری را یکی ازین نسخه بداد».^۳

«... و ملک عراق و ری و جبال تا حلوان و بغداد به مسعود داد و جای خود و تخت غزنین به من داد و بدین معنی محضرها نبشت و گواهان بر آن گرفت و سوگندان به غلاظ و شداد خوردیم و طلاق بر زبان راندیم و خط خود بر آن افکنندیم و آن خطها به دست ابونصر مشکان که مردی پیر معتبر است و ... پس جواب نامه مسعود کردند مشتمل بر آن که ما همه گواهییم که ولیعهد پدر تویی و حق سلطنت تراست و ...».^۴

«پس از آن که جمعی از خاصان درگاه و سران سپاه و حکام اطراف و رعایای اکناف برخلاف شخصی برخاسته، محضرها بر خیانت او آراسته باشند و بالمشافهه^۵ با براهین مسجل و دلایل مدلل و نوشتجات ممهوره و وقایعات مشهوره امری را ثابت نمایند. گذشت از سیاست، خلاف طریقه ملک‌داری و مخالفت جمهور [و] منافی رسوم سلطنت و شهریاری است».^۶

شاعران پارسی‌گو نیز در آثار منظوم خود، این لغت را به همان معانی که ذکر شده است

به کار برده‌اند:

فردوسی در شاهنامه می‌سراید:

تو شاهی و گر ازدها پیکری بیاید بر این داستان داوری

بفرمود پس کاوه را پادشاه که باشد بدان محضر اندر گواه

۱. تنوی و قزوینی؛ تاریخ الفی، ج ۴، ص ۲۹۷۲.

۲. آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۳۲۷.

۳. گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۶۴.

۴. شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ج ۲، ص ۷۳۷۳.

۵. رو در رو سخن گفتن؛ دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه بالمشافهه.

۶. خاوری، تاریخ ذوالقرنین، ص ۱۴۷.

مولوی نیز در مثنوی معنوی می‌سراید:

ور تو گواهان مرارد میکنی ای پر
ای قاضی شیرین قضا آخر فروخوان

از شواهد مزبور روشن می‌شوند که مؤلفین و شعرای گذشته، محضر را در معانی مذکور به کار برده‌اند.

سه محضر مهم تاریخی که در ادوار مختلفی نگاشته شده‌اند، به شرح ذیل است:
الف) یکی از محضرهای مهم تاریخی که در کتب معتبر به اسم آن تصادف کرده‌ایم، محضری است که در سال ۳۲۳ ق، به امر ابوعلی محمد ابن مقله،^۱ وزیر و کاتب معروف در حق ابن‌شبنوذ منعقد ساخته‌اند و متن این محضر در «شذرات الذهب» ابن‌عماد شهاب‌الدین ابوالفلاح العسکری الحنبلی الدمشقی نوشته شده است.

ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب بن الصلت بن شبنوذ مقرّی بغدادی بنا به تصریح ابن‌ندیم، در الفهرست^۲ و قاضی ابن‌خلکان در وفیات الاعیان و یاقوت حموی در معجم الادب، شخصی بود ساده و سبک‌سر و به زیاده‌گویی اشتهار داشت؛ وی و ابوالفرج محمد بن احمد بن ابراهیم الشنبوذی و ابوبکر العطار المقرّی، با اختیار کردن قرائت‌های شاذ و تغییر دادن در الفاظ قرآن عثمانی، تلاوت و قرائت خاصی به وجود آورده بودند؛ مردم طریقه آنها را نمی‌پسندیدند و این موضوع در مجالس و محافل مختلف محل‌گفتگو شده بود. رجال دولت عباسی هم برای آنکه از اختلاف کلمه در آیات قرآن، جلوگیری کنند با آنان به سختی رفتار می‌کردند؛

بالاخره در سال ۳۲۳ ق، ابن‌مقله وزیر، وی را بدین گناه گرفته، چند روز بازداشت نمود و سپس مجلسی فراهم ساختند و علما را به آنجا دعوت کردند تا حضوراً مباحثه و محاکمه به عمل آید؛ ابن‌شبنوذ تمام حضار مجلس را به‌عنوان اینکه در تحصیل علم مسافرت نکرده و زحمتی را متحمل نشده‌اند عموماً به خطا و قلت فهم و معرفت منسوب داشت و در عقیده و قرائت خود اصرار می‌ورزید. سرانجام بنا به دستور ابن‌مقله، او را تازیانه زدند. هنوز هفت تازیانه نخورده بود که توبه خود را بر زبان آورد و به قرائت‌های خویش اعتراف کرد و برای اینکه توبه او

۱. ابن‌مقله، متولد به سال ۲۷۲ ق. متوفی به سال ۳۲۸ ق، کاتب، منشی، شاعر و ادیبی خوش‌نویس و خط‌کوفی را بسیار نکو می‌نوشت، و خطوط ریحان، ثلث، محقق، نسخ، توقیع، رفاع و تعلیق را اختراع کرد. وی در سیاست دست داشت سخت جاه‌طلب بود.

۲. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۵۵-۵۶.

رسمیت پیدا کند، صورت مجلسی به خط ابوالحسین احمد بن محمد بن میمون^۱ نوشته شد و علمای وقت، شهادت خود را در آن صورت مجلس نوشتند. عین آن محضر را هم ابن خلکان و هم یاقوت با تصریح به نام اشخاصی که در آنجا شهادت خود را نوشته‌اند، در کتاب‌های خودشان نقل کرده‌اند و مقداری از قرائت او را هم، محض نمونه آورده‌اند: مثلاً در آیه شریفه ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ به عوض فاسعوا، فامضوا،^۳ در آیه به جای (کاصنوف المنقوش) به جای ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾^۴ (تبت یدای لیب و قد تب ما اغنی) به جای ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ﴾^۵ و...^۶ تبرستان

یاقوت حموی در معجم الادبا می‌گوید:

«ابن‌شنبوذ پس از مدتی اختفاء، به مدائن فرستاده شد و در آن جا بعد از قدری اقامت برای این که در دست عوام به قتل نرسد، پنهانی وارد بغداد شد و در این شهر بود تا سوم صفر ۳۲۸ ق. وفات نمود و بعضی گویند که در محبس دار فانی را وداع کرد و ناگفته نگذیریم که ابن‌شنبوذ، در زیر تازیانه ابن‌مقله را نفرین کرد».^۷

متن این استشهدان‌نامه، در «شذرات الذهب» ابن‌عماد شهاب‌الدین ابوالفلاح العسکری الحنبلی الدمشقی، چنین آمده است:

«فكتب الوزير عليه محضراً بما قوله، وأمره أن يكتب خطه في آخره، فكتب ما يدل على توبته: سئل محمد بن احمد المعروف بابن‌شنبوذ، عما حكى عنه أنه يقرؤه و هو اذا نودي للصلاة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكر الله فاعترف به، و عن و تعجلون شكركم أنكم تكذبون فاعترف به، و عن فاليوم ننجيك ببئذيك فاعترف به، و عن تبت یدای لیب و قد تب فاعترف به، و عن ألا تفعلوه تكن فتنة في الأرض و فساد عريض فاعترف به، و عن و لتكن معكم فنه يدعون الى الخير يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و سيتعينون بالله، على ما أصابهم و أولئك هم المفلحون فاعترف به، و عن ألا تفعلوه تكن فتنة في الأرض و فساد عريض فاعترف به و تاب عن ذلك».

۱. حموی، معجم الادباء، ص ۱۷۱.

۲. جمعه، ۹.

۳. حموی، معجم الادباء، ص ۱۷۰.

۴. قارعه، ۴.

۵. تبت، ۲.

۶. ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۵۶.

۷. حموی، معجم الادباء، ص ۱۶۹.

و در ادامه در باب شهادت دادن گواهان و اعتراف ابن‌شنبوذ می‌نویسد:

«و كُتِبَ الشَّهَادَةُ الْحَاضِرُونَ شَهَادَتِهِمْ فِي الْمَحْضَرِ حَسْبَمَا سَمِعُوهُ مِنْ لَفْظِهِ؛ وَ كُتِبَ ابْنِ شَنْبُوذِ بِخَطِّهِ مَا صَوَّرْتَهُ: يَقُولُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ شَنْبُوذِ: مَا فِي هَذِهِ الْوَرَقَةِ صَحِيحٌ، وَ هُوَ قَوْلِي وَ اعْتِقَادِي، وَ أَشْهَدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَائِرَ مَنْ حَضَرَ عَلَيَّ نَفْسِي بِذَلِكَ، وَ مَتَى خَالَفتَ ذَلِكَ أَوْ بَأَنِّ مَنْيَ غَيْرِهِ، فَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَلِّ مَنْ دَمِي وَ سَعَهُ، وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَحَدِ سَابِعِ رَبِيعِ الْآخِرِ، سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ ثَلَاثَمِائَةٍ»^۱.

متن این محضر به زبان عربی و کاملاً ساده نگاشته شده و فاقد ترکیب‌بندی‌ها و عبارات مسجع و پرتکلف است. در شرح مطلب نیز، سخن دارای ایجاز در کلام است.

ب) دومین محضری که نسخه و متن آن فعلاً موجود است و جوینی آن را در جلد سوم جهانگشا و خواجه رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ در ذیل اخبار و تاریخ اسماعیلیه نقل کرده‌اند،^۲ محضری است که بنا به امر القادر بالله عباسی در حق خلفای فاطمی مصر و بطلان نسب ایشان و اینکه این فرقه از باطنی، مجوسی و خرم‌دینی و امثال اینها هستند، در بغداد از طرف علمای سنی و شیعه نوشته شد؛

عظام‌الملک جوینی، مورخ عصر ایلخانان مغول، درباره مختصری تصریح می‌دارد:

«... در روزگار القادر بالله به بغداد عقد محضری بستند و معتبران و سادات و قضاة و علما بر آن محضر خطوط ثبت کردند که مذهب اولاد مهدی مقدوح است و ایشان در انتساب به جعفر صادق -رضوان الله علیه- کاذبند و عین این محضر در ذکر حاکم که پنجم بود از اولاد مهدی ثبت خواهد بود...»^۳.

انعقاد این محضر در سال ۴۰۲ق، مقارن با زمان خلافت الحاکم بامرالله بود؛^۴ خلاصه جریان، از این قرار است که قدرت و نفوذ فاطمیان در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به اوج خود رسیده بود و پیوسته اقتدار خلیفه عباسی را تهدید کرده و بیم آن می‌رفت که خلافت از

۱. دمشق، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲. متن این محضر قدح را: ابو الفداء، المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابوالفداء)، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳ و مقریزی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الاطالمین الخلفاء، ج ۲، ص ۲۲-۲۳ و ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳ نیز ذکر کرده‌اند؛

۳. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۴. تاریخ این محضر در جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سال ۴۶۴ق. ذکر شده است.

خاندان عباسی به خاندان فاطمی مصر انتقال یابد و از آن حیث که در میان دولت‌های شیعه مذهب آل بویه در جنوب ایران و بغداد و آل حمدان در حلب و موصل تسلطی فراوان به هم رسانده بودند و از آداب و طریقه آنها رسماً و علناً طرفداری و حمایت می‌کرده و در گسترش مذهب شیعه سعی بسیاری می‌نمودند، زمینه برای بسط نفوذ خلفای فاطمی مصر مساعدتر بود و اهالی آنان را به مناسبت انتساب به خاندان نبوت دوست می‌گرفتند و بر عکس از خلفای بنی عباس و از اعمال ناشایست آنان سخت بیزار و متنفر بودند، مبلّغین و شعرای فاطمی مسلک نیز در ترویج نام و انتشار عظمت و شهرت آنان بی‌اثر نبودند، بلکه عامل اصلی زبانزد شدن فاطمیان در میان اعراب، بر اثر اشعار مؤثر و فصیح محمد بن هانی اندلسی شاعر معروف و در ایران و مخصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر بر اثر قصاید غزّای ناصر خسرو، که خودش نیز از طرف دربار مصر مأموریت تبلیغ در جزیره خراسان را داشت، صورت گرفت. وی مکرراً در اشعار خود نجابت و اصالت اتصال مستقیم فاطمیان را به خاندان عصمت و طهارت به مردم گوشزد می‌کرد.

دربار بغداد نیز طبیعی است که نسبت به این تبلیغات عکس العمل نشان می‌داد و با تمام قدرت خود در مقابل این جریان و کسانی که از آن حمایت می‌کردند، ایستادگی می‌کرد و با زدن تهمت قرمطی، دست به آزار و اذیت مردم و گاه قتل آنها می‌زدند. ماجرای قتل حسنک وزیر که بیهقی آن را به‌طور مفصل در تاریخ خود نقل کرده مؤید این گفتار است.

جوینی در جهانگشا در این باب می‌نویسد:

«در سنه تسع و ثلثمائة^۱ که صاحب موصل، معتمد الدوله ابومنیع قرواش [بن] المقلّد العقیلی از قبل خلفای عباسی در عهد القادر بالله بود حاکم [با وی] آغاز مکاتبت کرد و او را از مصر تحف و عطایا متواتر و او را به بیعت خویش دعوت می‌کرد، معتمد الدوله او را اجابت کرد و اهل موصل را بر طاعت حاکم و مخالفت القادر بالله تحریض نمود و خطبه بنام حاکم گفت و از آنجا بکوفه

۱. درست، احدی و اربعمائه است. اولاً به اجماع مورّخان این واقعه، یعنی خطبه خواندن قرواش در ممالک خود به نام حاکم از وقایع سال ۴۰۱ است (ر.ک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۹۲، و ابن خلّکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۳۷، و ابو الفدا، المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابوالفداء)، ج ۲، ص ۱۳۹، و ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰)، ثانیاً ولادت حاکم خود در سنه ۳۷۵ بود یعنی ۶۶ سال بعد از سنه «تسع و ثلثمائة» پس چگونه ممکن است که قرواش ۶۶ سال قبل از ولادت حاکم به نام او خطبه خوانده باشد!

رفت و آنجا [نیز] خطبه بنام او کرد و در آن وقت بهاء الدوله بن عضد الدوله بفارس رفته بود، چون ازین حال خبر یافت، به معتمد الدوله کس فرستاد و تشدید نمود، معتمد الدوله از کرده خویش پشیمان شد و ربقة طاعت حاکمی را از سر برکشید و در بلاد مذکور خطبه باز بنام القادر بالله خواندند و از دارالخلافه بخلع گرنامه مخصوص گشت^۱.

بالاخره خلیفه عباسی یعنی القادر بالله، به این فکر افتاد که با بستن محضری انتساب آن را به خاندان رسالت نیز نفی و انکار نماید و بدین وسیله ضربتی اساسی بر پیکر آنان وارد سازد، زیرا فاطمیان نسب و سیادت خودشان را دستاویز قرار داده و مردم را نظر به علوی بودن، به سوی خود دعوت و حقانیت خودشان را در باب تصاحب خلافت پیغمبر، از همین راه اثبات می نمودند؛ خواجه رشیدالدین نوشته است:

و در این سال، در بغداد، به اشارت خلیفه القادر بالله، محضری بستند متضمن قدح علویان مصر که کاذب اند در دعوی نسب به علی (علیه السلام) واصل ایشان از دیصانیان و قداحیان مجوس است و جماعتی از محبان و مقربان آل عباس بر آنجا گواهی اشهاد کردند و خواستند که نسخت‌های آن به اطراف ممالک فرستند که بر منابر و مجامع و محافل بخوانند، وزیر خلیفه، رئیس الرؤسا، مردی عاقل بود گفت مصلحت ما نباشد، چه هم چنان که تو از اینجا تا به مشرق خلیفه و حاکمی، خلفای علویه از شام و مصر تا به مغرب خلیفه و حاکم اند؛ چون بر این حال واقف شوند، همچنین محضری ببنند برای شما و هر آینه جماعتی هواخواهان و دوست‌داران ایشان اشهاد خود بر آنجا ثبت کنند و شما و ایشان هر دو ملعون و مقدوح مسلمانان شوید و از نظر عرب مردم، حرمت و حشمت شما برخیزد و به سخن او آن را پنهان داشتند^۲.

محضری که نوشتند به امضای جمعی از بزرگان و فقهای آن زمان از قبیل شریف مرتضی^۳ و برادرش نقیب الاشراف شریف رضی^۴ و شیخ ابو حامد اسفراینی^۵ و ابوالحسنین قدوری^۶ و

۱. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۲. همدانی، جامع التواریخ، ص ۵۴.

۳. شریف مرتضی ابوالقاسم، علم الهدی، برادر شریف رضی، معروف به سید مرتضی، نقیب علویان و از علمای قرن ۴ق. است که در سال ۳۵۵ق، متولد و در سال ۴۳۶ق، وفات یافت. پدر و مادر سید مرتضی هر دو از سادات علوی و از نوادگان امام حسین (علیه السلام) بودند. نسب وی از جانب پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌رسد.

۴. ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، معروف به سید رضی و یا شریف رضی (ولادت: ۳۵۹ق)، نقیب علویان و از علمای قرن ۴ق، شیعه و گردآورنده نهج البلاغه است.

۵. وی از فقهای شافعیه است که در سال ۳۴۴ق، متولد و در ۴۰۶ق، وفات یافته است.

۶. ابوالحسنین قدوری، از معاریف ائمه حنفیه و صاحب کتاب مختصر قدوری که شروح بسیار بر آن نوشته‌اند و در سال ۳۶۲ق، متولد و در سال ۴۲۷ق، فوت کرده است.

قاضی القضاة ابو محمد بن عبدالله اکفاتی^۱ و ابو عبدالله بیضاوی^۲ موّسّح گردید و آن را در بلاد مختلفه اسلامی بالای منابر خواندند.

علّت اقدام سیّد رضی و سیّد مرتضی و امثال آنها بر این کار، ترسی بود که از دو سوی، هم از طرف فاطمی و هم از ناحیه عبّاسی داشتند. در همان حال که شیعه و سنی با یکدیگر جنگ و جدال داشتند، فرق سنی هم به جان یکدیگر افتاده بودند و شافعیّه و حنفیّه و حنبلیّه و مالکیّه، سخت در مخالفت هم می‌کوشیدند.^۳

اما ابن ابی الحدید معتزلی، شارح معروف در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌نویسد که همان محضر را کسان خلیفه پیش شریف رضی بردند که او هم فتوی و شهادت دهد، شریف مذکور با کمال شهامت و شجاعت از نوشتن شهادت امتناع ورزید و قصیده‌ای هم در خصوص سیادت خلفای فاطمی مصر ساخت که آن قصیده در آخر دیوان کنونی سید رضی به چاپ رسیده؛ از این اشعار شش بیت آن را ابن ابی الحدید^۴ نقل کرده است، و ما نیز به نوشتن یکی دو بیت از آن اشعار تاریخی که شاهد مهم مطلب است، قناعت می‌کنیم:

البس الذلّ فی دیار الاعادی و بمصر الخلیفه العلوی

من ابوه ابی و من مولاه مولا ی اذا ضامن البعید القصی

در این قصیده است که رضی ذلّت و تشنگی مصر را بر عزّت و سیرابی بغداد ترجیح می‌دهد و گوید:

انّ ذلی بذلک الجوعز و اوامی بذلک الربع ری

در آخر دیوان حاضر شریف رضی، از شرح ابن ابی الحدید نقل شده است که زمانی که قصیده مذکور به گوش خلیفه رسید، پدر شیخ رضی (شریف ابو احمد موسوی) را سخت مورد عتاب قرار داد و به رضی پیغام فرستاد که تا امروز کدام ذلّت و بدبختی از طرف ما متوجّه او گردیده است که دربار مصر را به دربار بغداد ترجیح می‌دهد؟ آیا در رعایت احترامات او قصور

۱. وی حنفی مذهب و قاضی بغداد بوده، ولادت او در ۳۱۶ق، و وفاتش در ۴۰۵ق، واقع گردید. اکفانی منسوب است به اکفان جمع کفن؛ گویا یکی از اجداد وی فروشنده اکفان بوده است.

۲. وی فقیه شافعی و قاضی کرخ بود و از مشایخ خطیب بغدادی است در هشتاد و اندی سالگی فوت نمود.

۳. همایی، غزالی‌نامه، ص ۴۴-۴۶.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶.

کرده‌ایم؟ آیا او را از مناصب عالی‌تر محروم داشته‌ایم؟ رضی پس از شنیدن این پیام‌ها اظهار داشت که این قصیده از آن من نیست و من آن را نسراییده‌ام. پدرش گفت که فعلاً که تو از گفتن این اشعار اظهار بی‌اطلاعی می‌کنی بهتر است که محضر معهود را امضا نمایی تا از تورفع شبهت شود و ضمناً موجبات رضایت خلیفه هم فراهم آید. رضی در پاسخ گفت که من از فتک خلفای فاطمی ایمن نیستم و از نیرنگ آنان سخت بیم و هراس دارم، ظاهراً سر این لجاج و عناد است که رضی از منصب نقابت علویان بغداد عزل و شخص دیگری به جای او منصوب گردیده است. با توجه به این مطالب، روشن است که سید رضی به فاطمیان مصر شدیداً معتقد بوده و نخواستہ است که محضر رضایت خاطر خلیفه بغداد حقیقتی را پنهان نماید.

متن این محضر چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،^۱ هذا ما شهد به الشَّهَداءُ ابْنَ مَعْدَ بْنِ أَسْمَعِيلَ الْمَسْتَوْلَى عَلَى مِصْرَ هُوَ مَعْدُ بْنُ أَسْمَعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَنْهَمُ مَنْتَسِبُونَ إِلَى دِيصَانَ بْنِ سَعِيدِ الَّذِي يَنْتَسِبُ إِلَيْهِ الدِّيَصَانِيَّةُ وَ ابْنَ سَعِيدِ الْمَذْكُورِ صَارَ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ تَسَمَّى بِعَبْدِ اللَّهِ وَ تَلَقَّبَ بِالْمَهْدِيِّ وَ ابْنَ هَذَا التَّاجِمِ بِمِصْرَ هُوَ مَنْصُورُ الْمَلَقَّبِ بِالْحَاكِمِ حَكَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْبُورِ وَ الدَّمَارِ ابْنَ نَزَارِ بْنِ مَعْدَ بْنِ أَسْمَعِيلَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ ابْنَ مَن تَقَدَّمَ مِنْ سَلْفِهِ الْأَرْجَاسِ الْأَنْجَاسِ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ الْأَعْيُنِ اِدْعَاءِ خَوَارِجٍ لَا نَسَبَ لَهُمْ فِي وَدِئِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لَا يَتَعَلَّقُونَ مِنْهُ بِسَبَبٍ وَ ابْنَ مَا ادَّعَوْهُ مِنَ الْاِتْنَسَابِ إِلَيْهِ بَاطِلٍ وَ زُورٍ لِمَ يَتَوَقَّفُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بِيَوَاتِ الطَّالِبِيِّينَ مِنَ اِطْلَاقِ الْقَوْلِ فِي هَؤُلَاءِ أَنْهَمُ خَوَارِجُ اِدْعَاءِ وَ ابْنَ هَذَا الْأَنْكَارِ لِباطِلِهِمْ كَانُ شَائِعًا بِالْحَرَمِيِّينَ وَ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِمْ بِالْمَغْرِبِ مَنْتَشِرًا اِنْتِشَارًا عَظِيمًا وَ ابْنَ هَذَا التَّاجِمِ بِمِصْرَ هُوَ وَ سَلْفُهُ كَفَّارٌ وَ فِسَاقٌ وَ زَنَادِقَةٌ مَلْحَدُونَ مَعْطَلُونَ وَ لِلْأَسْلَامِ جَاحِدُونَ وَ لِمَذْهَبِ الثَّنَوِيَّةِ وَ الْمَجُوسِيَّةِ مَعْتَقِدُونَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ ابَاحُوا الْفُرُوجَ وَ اَحْلَوْا الْخُمُورَ وَ سَفَكُوا الدَّمَاءَ وَ ادَّعَاوُا الزُّبُوبِيَّةَ؛

و کتب فی ربیع الآخر سنۃ اثنتین و اربعمئة و شهد بذلك^۲ من العلویین الشرفاء المرتضی و الرضی الموسویان و جماعة منهم و شهد من الفقهاء المعترین الشیخ ابو حامد الأسفرائینی و ابو الحسن القدوری و قاضی القضاة ابو محمد بن الأكفانی و ابو عبد الله البیضاوی، و این محضر بیغداد و دیگر بلاد بر منابر برخواندند.^۳

۱. فقط در یکی از نسخ جهانگشای محفوظه در کتابخانه ملی پاریس، (نسخه ح) بسمله وجود دارد و باقی نسخ فاقد آن هستند.

۲. در نسخ ابو الفدا و اتماظ، اصلاً اسامی هیچ‌یک از شهود وجود ندارد.

۳. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۷.

این استشهادیه چنین ترجمه شده است: بسم الله الرحمن الرحيم؛ این همان چیزی است که شاه‌دان شهادت داده‌اند که معد بن اسماعیل، فاتح مصر، همان معد بن اسماعیل بن عبدالرحمن بن سعید است و آنها وابسته به دیصان بن سعید هستند، کسی که دیصانیه به او نسبت داده شده و سعید ذکر شده به مغرب آمده و عبدالله نامیده شد و به او مهدی لقب دادند و این کسی است که در مصر طغیان و سرکشی کرد منصور ملقب به حاکم، که خداوند بر او حکم مرگ و نابودی را صادر کرده است، شد. ابن نزار بن معد بن اسماعیل بن عبدالرحمن بن سعید و همانا از پیشینیان تا سلفش نجس و ناپاک بودند و حرامزادگان خوارج بودند و نسب آنها بر خلاف ادعایشان به فرزندان علی (علیه السلام) نمی‌رسد و از نظر سببی هم متعلق به آنها نیستند و به آنچه از انتساب که ادعا می‌کنند، باطل و دروغ است و هیچکس از خاندان ابوطالب از به کار بردن این گفته رویگردان نشده که آنها حرامزادگان خوارج هستند و همانا این انکار باطلشان در حرمین شایعه شد و حتی اول در مغرب به‌طور منتشر شد. به درستی که این برخاسته از مصر است و پیشینیانش کافران، فاسقان و زنادقه و ملحدان اخلاک‌گر هستند و بر مذهب ثنویت و مجوسند؛ دارای اعتقاداتی هستند که مرزها را بر هم زده و مرغ را مباح و الکل را حلال می‌دانند و خونریزند و انبیا را لعن می‌کنند و ادعای خدایی دارند؛

نوشته شد در ربیع الآخر سال چهارصد و دو، علویانی مثل شریف مرتضی و شریف رضی الموسوی و گروهی دیگر از آنها و نیز فقهای معتبر شیخ ابوحامد الاسفراینی، ابو الحسن القدوری، قاضی القضاة، ابومحمد بن الاکفانی و ابوعبدالله البیضاوی، شاهد این امر بودند. و این محضر (استشهدان‌نامه) در بغداد و دیگر بلاد بر منابر برخواندند. متن این محضر به زبان عربی و کاملاً ساده و روان و به دور از ترکیبات، استعارات و آرایه‌های ادبی بدیع نوشته شده است.

ج) سومین محضر، محضریست که متن آن در کتاب «گزیده‌ای از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی» به کوشش نصر الله بیات چاپ شده است.^۱

نادر بعد از شکست افغانان و عثمانی‌ها و منکوب ساختن یاغیان نظیر لژگی‌ها و غیرهم و استرداد کلیه اراضی از دست رفته ایران به استثنای قندهار، تصور کرد که موقع آن رسیده که

۱. بیات، گزیده‌ای از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی، ص ۱۳۶-۱۳۸.

همان‌طور که عملاً شاه ایران شده بود، قانوناً هم بشود. با این نظر از چندین ماه پیش مکتوبه‌هایی به نواحی کشور در باب لزوم یک حکومت ثابت و نافذ الحکم می‌فرستاد.^۱ وی در دوران سلحشوری، تنها در فکر کسب افتخارات نظامی نبود، بلکه به موازات پیروزی‌های جنگی با تمهید مقدمات، راه سلطنت و فرمانروایی را نیز برای خود هموار می‌کرد و به مردم نشان می‌داد که بازماندگان سلاله صفوی هیچ‌یک اهلیت اداره کشور را ندارند. شاه عباس سوم نیز در نتیجه ضعف جسمانی یا در نتیجه توطئه‌ای جان سپرد و راه موفقیت برای نادر هموار گردید. وی برای اجرای نقشه خود تصمیم گرفت به صورت ظاهر، موافقت طبقات ممتاز و فنودال‌ها و روحانیان و عامه مردم را جلب کند و برای کسب موافقت نمایندگان خلق، قورویلتای یا کنگره عمومی در آخر زمستان ۱۱۴۹ق. (ژانویه ۱۷۳۷ م.) در دشت مغان تشکیل شد.

در این مجمع تاریخی، مجتهدین شیعه و امامان جماعت و قاضیان، و «آبرام کرتاتسی» اسقف بزرگ و «کاتولیکوس» ارمنی و بیگلربیگان و خوانین و دیگر امیران فنودال و سران قبایل چادرنشین و کلانتران و حتی عدّه کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها دعوت شده بودند. بر روی هم، بیست هزار نفر و طبق اطلاعات رسمی صد هزار نفر (در این رقم عدّه خدمه و نظامیان نیز منظور شده است) گرد آمده بودند.^۲

روز بعد هم مجمعی دیگر اجتماع نمود و در آنجا انجمنی مرکب از طهماسب خان جلایر و شش نفر دیگر از طرف نادر اعلام داشتند که وی بعد از منکوب ساختن دشمنان ایران و بسط رفاه و امان، اکنون که از جنگ‌ها و مبارزه‌ها خسته شده، در نظر دارد کناره‌جویی کند و در کلات منزوی گردد و به عبادت پردازد و بر رجال و امنای کشور است یا طهماسب را به شاهی برگزینند یا اگر میل به او ندارند یکی دیگر از افراد سلاله صفوی را به سلطنت ایران تعیین کنند. اعضای کنگره که کاملاً از نیت باطنی نادر باخبر بودند، جرأت نکردند کسی جز نادر را به سلطنت ایران برگزینند. طبقه روحانیون به بقای سلسله صفویه و حفظ سنن مذهبی سخت پایبند بودند؛ ولی نمی‌توانستند آشکارا عقیده خود را ابراز کنند. پس از پایان سه روز مهلت، نمایندگان طبقات طی نامه‌ای، موافقت خود را با پادشاهی او اعلام و از فداکاری‌های وی اظهار قدردانی کردند. این

۱. مینورسکی، ایران در زمان نادر شاه، ص ۳۳۰.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۴۴۰.

وضع چند روز تکرار شد تا اینکه نادر دستور داد خیمه بزرگی که دوازده ستون می‌خورد برپا کردند و آن را مفروش و مزین ساختند و نادر امرای ملک را در آنجا احضار نمود و همان موضوع تعیین شاه را پیش کشید باز همه حاضرین او را نامزد کردند این عمل نیز چهار روز ادامه داشت تا اینکه نادر مجلسی دیگر تشکیل داد و در آنجا اعلام داشت که سلطنت را با شروط ذیل می‌پذیرد:

۱. احدی نادر را ترک نگوید و به یکی از فرزندان شاه مخلوع نپیوندد؛

۲. مردم ایران و اهل تشیع، سب خلفا را ترک گویند و به مذهب سنت بگردند در عین حال اختیار دارند طریقه مذهب حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را پیروی نمایند؛

۳. احدی نسبت به نادر و پسرش خیانت نوزد.

همه حاضرین این شرایط را پذیرفتند و محضرنامه را امضا کردند. در این ایام تنها میرزا عبدالحسین مآلباشی در مجلسی اظهار مخالفت نمود که به امر نادر کشته شد. در هر صورت سرانجام فرمان شاهی نادر صادر گشت و او باز هم در قبول تظاهر امتناع نمود تا اینکه به اصرار و ابرام بزرگان و سران کشور پذیرفت. شاعر قوام الدین^۱ بدین مناسبت ماده تاریخی پیدا کرد که عبارت بود از «الخير فيما وقع» و بعضی نکته سنجان زمان آن را «لا خير فيما وقع» گفتند که ارقام حر و فاش همان است. یک شاعر عراقی هواخواه صفوی نیز این بیت را ساخت:

بریدیم از مال و از جان طمع بتاریخ الخیر فی ما وقع

نادرشاه در همان روز مراسم، میرزا مهدی خان^۲ را از ریاست رقم‌نویسان برداشت و او را به تاریخ‌نویسی برگماشت و به جای او میرزا مؤمن را تعیین نمود.^۳

متن استهسانامه چنین است:

۱. میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی.

۲. میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی الممالک و دانشمند عربی مآب و مورخ توانای عصر افشاریه، هنرمند، ادیب، شاعر نادرشاه، سرسلسله دودمان افشاریه است. منشآت وی مشتمل بر احکام، عهدنامه‌ها، فرمان‌ها، وقف‌نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها، فرمان‌های آزادی زندانیان و... و نوشته‌های خصوصی این تاریخ‌نگار نامدار نادر شاه است که بسیار ادیبانه و عالمانه نگاشته شده است.

۳. مینورسکی، ایران در زمان نادر شاه، ص ۳۳۰.

بیاده‌روی طریق نیازمندی و آبله، پای وادی محنت پسندی محمد مهدی الاستر آبادی بر لوح شهادت می‌نگارد که در روزی از روزها که کمیت شب خیز^۱ گفتگو از هر طرف در جولان و سمنند^۲ تیزنک سخن جلوه‌گر میدان بیان بود، عبور اشقر^۳ گفتار به سرمزل این داستان که مادیان تند رو، تیز دو حضرت مستشهد که در میدان است کرد، براق جسم و یحوموم نعمان منذر به گردش نرسیده و مهتر نسیم صبا در بهار بند چمن نچمیده، نیله بنقشه و سمنند سمن و ابلق رعنا و سرخنگ گل سوری و اشهب گل عنبر بور انظر جلوه رعنائش ندیده، در این اوقات در طویلۀ مانند لیلی از قبیله مفقود الاخبر و معدوم الاثر گشته و الحق در عهد خدیو معدلت‌گستری که از عدل شاملش مصداق (اذا اراد الله برعیه خیراً جعل لهم سلطاناً کریماً)^۴ سمت ظهور یافته و از فرّ مَهر گستر و طالع ذره پرورش پرتو بهروزی بر ساحت احوال عموم خراسانیان به تخصیص استرآباد تافته، شحنة سیاستش چون مژگان به دور چشم طرفه العینی از نگهبانی خانه مردم غافل نگردد. سرهنگ دل بیدارش دمی از پاسبانی بخت خفته ضعیفان نیاساید. پهلوان سیاهپوش که شبگرد محلات بروج است، از بیم میر شب حراستش در راسته بازار ملک به غیر تیز آفتاب نتواند گردید و بابا صادق صبح انور که هر روز با اسلحه تیغ و سپر از محله میدان افق بر طلوعیدی، از خوف عسس احتسابش نفس نتواند کشید. طبل عدالتش به قانونی بلند آوازه است که اشرار نقارچیان جز نفیر حسرت نکشند ﴿كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ﴾^۵ و رابض تمیزش به حدی دم توسن فتنه را گره کرده که یال بندان نعلبندان که در احداث نعلشان در آتش بود، جز داغ نعل بر سینه نهند ﴿فَتَكْوَرُ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾^۶ شاخ دو چنارانی چنان نشکسته که قدر راست نتواند کرد ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾^۷ و چل دخترانی چنان زن نگشته که لاف مردی نتواند زد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾^۸ اگر از اهل سرچشمه فتنه جویی دیده بنیادشان را به آب رسانیده ﴿ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾^۹ و اگر از سنگ پلی بیراهی شنیده، پوستشان را به دباغان فرستاده ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^{۱۰} در ظرف زمان عدتتش کاسه

۱. نام نوعی اسب.

۲. نام نوعی اسب.

۳. نام نوعی اسب.

۴. اگر خداوند خیر بندگان را بخواهد، پادشاهی کریم را بر آنان مسلط می‌کند.

۵. بقره، ۱۶۷ این گونه خداوند، کارهایشان را - که بر آنان مایه حسرت‌هاست - به ایشان می‌نمایاند (بقره، ۱۶۷).

۶. و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند (توبه، ۳۵).

۷. در حقیقت برای هر کس که بترسد، در این عبرتی است (نازعات، ۲۶).

۸. به راستی برای خردمندان در این امر نشانه‌هایی است (طه، ۱۲۸).

۹. همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد (معارض، ۴۴).

۱۰. آگاه باش که حزب شیطان همه زیانکارانند (مجادله، ۱۹).

کذایی (؟) فلک خون در کاسه کرده ﴿تَرَىٰ أُعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾^۱ در دور حکمرانی اش جوانان یاس سبر در ترک شرارت به سر پیر قسمها خورده ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ﴾^۲ بنه مشهدی نحوی پامال نگشسته که در کل زمینی سبز توانند شد.

﴿لِيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۳ یارانی که ابلق پهلوانی بر گوشه کلاه طرزاری بند می کردند، این زمان دست بر سر می‌زنند. که ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾^۴ و لوحه‌هایی که با حضرت آدم لاف بابایی می‌زدند این هنگام در پس پرده مستوری نشسته‌اند و ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۵ هر رندی بسان پاشنه تفنگ گوشه نشین و هر لوله تفنگی به چشم اوباش میل آتشین اجاره چون سینه سر به گریبان کشیده‌اند و جهال مانند فقیله قنداق پا به دامن پیچیده، اگر از تفنگ صدایی برخیزد، سرب در حلق ریزند و اگر از شاخ تیزدارو تیز مغزی سر زند از گلوبش آویزند، گلوله قالب تهی کرده و باروت از صدا افتاده، چخماق را چنان سر به سنگ نیامده که دیگر هوس دو به هم زنی کند و پرده به نحوی خشک مغزی از سر به در نکرده که من بعد شرارت انگیز و تا پهلوانان تفنگ را دور انداخته‌اند، دور انداز اسم نامسمی یافته و تا حریفان نام تپانچه برده‌اند رخ از طپانچه نیلی ساخته، در عهدش گل گلزار را باغی نتوان گفت و در زمانش حرف بلند از سرو تهی نتوان شنت. وقوع این امر که پهلوی بر خوارق عادت می‌زند جز این وجهی نخواهد داشت که چون برق خاطف^۶ را در بند و ریح عاصف^۷ را در کمند و نسیم جهنده را در خانه و مرغ پرنده را در آشیانه نگهداشتن امری است ممتنع، آن بادپای صرصرتک به اقتضای جنسیت هم‌رهی باد صبا و شمال نموده به احباب مستعار مستشهد راه بی‌وفایی پیموده فارس فرس فراست و چابک سوار معركة کیاست، نائب سمّوالمراتب فرمودند که در هر حال به عهده ماست که مادیان مذکوره را پیدا نموده واصل و از دادن برانت ذمت حاصل کنیم و به مصداق ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَكَآتٍ﴾^۸ البته زمام بادپای مقصود عنان یک ران موعود از اصطبل انعام عام این کان فی یوم الموعود به جنگ تمنای ایشان خواهد رسید و با نیل مرام مرحله پیمای وادی مراد خواهند رسید. والسلام».

۱. می‌بینی از چشمهایشان اشک جاری می‌شوند (مائده، ۸۳).

۲. قطعاً در این عقوبت‌ها برای هر صاحب دل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستند، عبرتی است (قاف، ۳۷).

۳. حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان هم نمی‌دانند (بقره، ۱۴۶).

۴. هشدار که آنان همان کم‌خردانند؛ ولی نمی‌دانند (بقره، ۱۳).

۵. و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیان کارانند (بقره، ۲۷).

۶. رباینده.

۷. مایل، تند و شدید.

۸. قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود آمدنی است (انعام، ۱۳۴).

این استشهادنامه، انشایی بسیار ادیبانه دارد و فاقد ساختار عمومی سند نویسی است و آغاز و پایان متن به سلیقه شخص نگارنده نگاشته شده است. چون عهد نویسنده متن، زمانی است که بازی‌های لفظی با فشار حیرت‌انگیزی خود را به قالب عبارات جا می‌کنند و نویسنده به اقتضای شرایط خاص خود که منشی دربار نادر شاه است، چه بخواهد و چه نخواهد، باید تن به استعمال آنها دهد؛ زینهار از آن رو که منشیان درباری این لغات را بیشتر به کار می‌بردند، لغات و ترکیبات مندرج در متن، لغات و ترکیبات فارسی و عربی هستند؛ صرف نظر از لغات، میرزا مهدی خان با چیره دستی تمام، صنایع ادبی مانند: «ترصیع»، «ازدواج»، «موازنه»، «جناس» و «ایهام»، «لف و نشر»، «تفریق»، «حسن تعلیل» و «براعت استهلال» را نیز به کار برده است. از استشهادنامه‌های مهم تاریخ قاجاریه نیز می‌توان به استشهادنامه‌ای اشاره کرد که در فصل اول، ذیل اهمیت شهادت نیز به آن اشاره شد. استشهادنامه‌ای که محمدرضا مساوات، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار عصر قاجار، درباره بدکاره بودن ام‌الخاقان (مادر محمدعلی شاه) تهیه کرد و با طلب امضا و استشهاد از بازاریان وی را رسوا کرد.^۱ کسروی پیرامون این استشهادنامه نوشته است:

«مساوات در شماره ۲۱ روزنامه‌اش، گفتار درازی زیر عنوان «شاه در چه حالت؟» نوشته از سخنان تند و زشتی دریغ نگفت و چون محمدعلی میرزا از عدلیه دادخواهی کرد و از دادگاه سیدمحمدرضا را خواستند او نرفت و در یک‌شماره از روزنامه خود، سراپا ریشخند بدادگاه نوشت و به این بس نکرده کار بسیار زشت‌تری برخاست و آن اینکه یک چلوار بزرگی بنام «استشهادنامه» آماده گردانید، که در آن گواهی مردم را درباره «بدکاره بودن ام‌الخاقان» مادر محمدعلی میرزا خواستار گردید و آن را به دست یکی داده به بازار فرستاد که مردم آگاهی خود را نویسند و مهر کنند و بدینسان به یک کار سراپا رسوائی برخاست.»^۲

آنچه در نمونه‌های قدیمی بیشتر دیده می‌شود این است که با وجود بسامد مشابه واژگان عربی شاهد و شهادت و فارسی گواه و گواهی، واژگان فارسی بیشتر به کار گرفته شده و رواج بیشتری نسبت به کلمه «شهادت دادن» که امروز در دعاوی رایج است دانسته است.^۳

۱. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۴۷۸.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۲.

۳. میرزا خواجه محمد بن ساقی، برگ‌هایی از یک فصل (اسناد تاریخی غور)، ص ۱۴.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

راهکارهای شناخت استشهادهای و کارکرد آنها

تبرستان

www.tabarestan.info

درآمد

در این فصل، راهکارهای مختلفی جهت شناسایی یک استشهادنامه، مانند ذکر ویژگی‌های کلی درونی و بیرونی شرح شده است، راهکارهایی که به خوبی می‌توانند در تشخیص اسناد از یکدیگر به کار آیند؛ زیرا استشهادنامه‌ها نیز مانند سایر اسناد شرعی، دارای ساختار خاصی هستند که اگر به لحاظ ساختار شکلی و درونی و محتوایی، سبک نگارش و اصطلاحات با نگاهی علمی مورد تحلیل قرار گیرند، روشن می‌شود که تفاوت‌های بسیاری با سایر اسناد شرعی از جمله شهادت‌نامه‌ها دارند که یکی از مباحث مطروحه در این فصل است.

هر سندپژوهی برای شناخت هر چه بیشتر استشهادنامه‌ها که به همراه بسیاری از عقود شرعی مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، می‌تواند افزون بر ویژگی‌های درونی و بیرونی، از نمونه‌های فرضی ارائه شده در جُنگ‌ها و منشآت و ترسّلات نیز استفاده نماید. منشآت که هدف اصلی نگارش آنها، آموزش و نگارش‌نامه‌های شرعی و حقوقی بوده است، در واقع نمونه‌هایی هستند که به خوبی ساختار درونی استشهادنامه‌ها و محتوا و سبک نگارش آنها را نشان می‌دهند.

وجه دیگری که در این فصل به آن پرداخته شده، کارکرد استشهادنامه‌هاست. شناخت محتوا و ظاهر استشهادنامه‌ها، باید متضمن شناخت کارکرد معنوی آنها نیز باشد؛ چنانکه با وجود آمدن این اسناد تاریخی از حالت بالفعل، فواید بالقوه خود را در طول تاریخ از دست نداده‌اند. بنابراین با بررسی این اسناد، می‌توان به بسیاری از حقایق ثبت نشده در اسناد این دوره پی برد؛ زیرا بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به علت شخصی بودن در تاریخ ثبت نمی‌شدند.

۳-۱. معیارهای شناخت استشهدانامه

استشهدیه‌ها از جمله اسناد شرعی هستند که در نگاه اول، تشخیص آنها کار مشکلی به نظر می‌رسد، چرا که معمولاً محقق این نوع سند، در ابتدای امر، به دنبال اسنادی می‌رود که دارای شهود زیادی بوده و این در حالیست که تنها استشهدانامه‌ها نیستند که دارای مهر و گواه هستند، بلکه انواع اسناد شرعی، مانند مصالحه‌نامه، وقف‌نامه، عقدنامه، مقاطعه‌نامه، مبیعه‌نامه، تمسک‌نامه، تسعیرنامه و... نیز به خاطر داشتن گواه، استشهدانامه به نظر می‌رسند، اما در حقیقت تنها کارکرد استشهدی دارند و به لحاظ ساختاری در زمره انواع دیگری از اسناد شرعی به شمار می‌آیند.

استشهدانامه، مانند سایر اسناد شرعی، اثر مستقلی نیست، بلکه سندی حد فاصل و بخشی از یک جریان است. به این معنی که با مشاهده یک استشهدانامه، نباید تصور شود که قضیه از همان جا شروع شده و به همان جا نیز ختم می‌شوند؛ بلکه جریان از این قرار است که در یک دادرسی، نیاز به مدارک و مستندات است در صورتی که هیچ مدرکی موجود نباشد، از مطلعین و شهود درخواست گواهی شده و اطلاع‌گیری اجمالی در محل یا دفترخانه اسناد رسمی صورت می‌گیرد. نوع شهادت گرفتن از شخص گواه، بدون حضور حتمی در دادگاه است؛ چرا که معمولاً طرفین زیاد هستند و امکان حضور در دادگاه را ندارند.

مثلاً در صورتی که حقی از کسی ضایع شده، جهت احقاق حق، ابتدا شکایتی صورت گرفته و شکایت‌نامه‌ای تنظیم شده و در صورت رفع نشدن مسئله، استشهدانامه تنظیم می‌شود. البته پس از تنظیم استشهدانامه نیز، حتماً ختم مسئله صورت نمی‌گیرد، بلکه روند ماجرا از طریق تحقیق در مورد ماجرا و رسیدگی به درستی و تصدیق شهود و... ادامه دارد.

استشهدیه‌ها به لحاظ ساختار محتوایی و ظاهری، تفاوت‌های بسیاری با سایر اسناد شرعی دارند که در ذیل تعدادی از ویژگی‌های اصلی این نوع سند بیان می‌گردد که عبارتند از:

۱. عموماً متنی کوتاه دارند و دارای تناسب ایجازی در کلام هستند؛
۲. ساختار مشخصی ندارند و رکن اصلی و مهم آنها، سبب‌الشان است؛
۳. دارای مترادفاتی در نام هستند، که عبارتند از: استشهدانامه، استخبارنامه، استعلامنامه، استشهدیه، شهادت‌نامه و...؛

۴. فاقد مقدمه چینی (دیباچه و خطبه) طولانی هستند و بلادرنگ سراغ اصل مطلب می‌روند، به همین جهت، در اکثریت قریب به اتفاق استشهادیه‌ها نمی‌توان تسمیه (بسمله، تحمیدیه/عنوان)، خطبه، وصلیه و سایر اجزای مقدمه را مشاهده کرد؛
۵. عموماً با عبارات استشهاد و استعلام می‌نماید، استشهاد و استعلام و استخبار می‌نماید، استشهاد و استعلام و استخبار و استفسار و استکشاف و...، که بیان‌کننده نوع عقد هستند، آغاز می‌شوند؛
۶. عموماً در شروع متن و بعد از ایراد صیغه عقد یا جمله استشهاد، از مستشهدین که عموماً از طبقات معتبر جامعه هستند همچون: سادات، روحانیون و بزرگان و علمای شرع و گاهی تجار و کسبه و دیگران، درخواست ادای شهادت می‌شوند؛^۱
۷. دارای اصطلاحات فقهی - حقوقی خاص خود هستند؛
۸. در اغلب موارد، فاقد تاریخ تحریر هستند. البته در صورت نداشتن تاریخ تحریر در متن، گاهی می‌توان در سجّلات آن را یافت؛
۹. معمولاً دارای عبارات پایانی همچون: والسّلام علی من اتّبع الهدی، عندالله و عندالرسول مثاب و مأجور خواهند گردید، اجرکم عندالله و... هستند.
۱۰. سرشار از سجّلات (گواهی‌ها و مهرها)، با نوع نگارش‌ها و مهرهای مختلف، یا به بیان بهتر، (کثیر الاجتهاد) هستند؛
۱۱. سجّلات خاص خود را دارند و شهود جهت ادای شهادت از عبارات مختلفی همچون: لاریب فیه، وقوع مراتب المسئوله، بلی، مراتب مسئوله؛ هیچ شکی نیست؛ شهد؛ کالشمس فی رابعه النّهار، ظاهر و هویدا است و... استفاده می‌کنند؛
۱۲. معمولاً کسی که سؤال را مطرح می‌کرده، از خود نام نمی‌برده است و بنابراین، در اکثر موارد، فاقد مَهر و امضاء نویسنده هستند.

۱. گاهی نیز این بخش جمله آغازین متن است.

۲-۳. تفاوت شهادت‌نامه و استشهدانامه

شهادت دادن مقدمه‌ای برای تولید سندنویسی شهادت‌نامه و استشهدانامه بوده و رکن اصلی و محل اعتبار این اسناد، شهود و گواهی‌های آنها است.

ممکن است از شخصی درخواست شهادت شود و از وی با حضور در صحنه واقعه تحمل شهادت شود و نیز می‌توان طلب شهادت و استشهاد، از تشخیص حاضر باشد، به این معنی که برای ادای شهادت، حضور دقیق و مطلعانه داشته باشد؛ ولی در نوعی دیگر از اشخاص حاضر در صحنه واقعه دعوت می‌شود که به هنگام نیاز برای ادای شهادت حاضر شوند.^۱ نوع اول را می‌توان و بهتر است شهادت‌نامه نامید و نوع دوم را استشهدانامه؛ زیرا در اسنادی که در مقدمه طلب استشهاد شده، از عموم مطلعین (اشخاص زیادی) درخواست می‌شود و در صورتی که از یک نفر تقاضای شهادت شود، اغلب درخواست کتبی صورت نمی‌گیرد یا فقط در مقدمه، با عبارت طلب شهادت می‌نمایم از فلانی آغاز می‌شوند. بنابراین این دو نوع سند، برخلاف تشابه کاربرد، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند.

به بیان دیگر، استشهدانامه نوعی شهادت، بدون حضور در دفترخانه یا دادگاه بوده و صرفاً اطلاعاتی اجمالی از شخص متقاضی است که به درخواست کتبی یک نفر که طالب شهادت عده‌ای است، در یک برگ مشخص صورت می‌گیرد. استشهدانامه را معمولاً برای این می‌گیرند که طرفین زیاد هستند یا امکان حضور در دادگاه را ندارند؛ یعنی در مواردی که شهود تحقیق به واسطه بیماری، ناتوان از حضور در نزد مقامات قضائی باشند و همچنین زمانی که تعداد شهود زیاد بوده و در یک محل سکونت داشته باشند، قاضی باید به منظور اجتناب از وقفه در امر تحقیق و دادرسی، خود به محل رفته و اظهارات آنها را استماع و ثبت کنند؛^۲ لیکن شهادت‌نامه، شهادت است بر اینکه شاهد یا گواه، با چشم خود شاهد واقعه بوده یا با گوش خود و چشم خود با هم دیده و شنیده و تنها زمانی قابل پذیرش است که در محضر دادگاه صورت بگیرد. در این شرایط، شاهد برای ادای شهادت، ضمن معارفه، بیان مشخصات و ذکر سوگند،

۱. عمید زنجانی، آیات الأحکام، ص ۳۹۴.

۲. ماده ۱۶۱ قانون آ.د.ک.

شهادت خود را بدون حضور دیگر شهود با اظهار سوگند و صیغه شهادت بیان کرده و تمامی سؤالاتی را که برای کشف حقیقت و مبانی گواهی لازم است، از وی پرسیده می‌شود. بیانات شاهد یا گواه، باید عیناً در صورت مجلس شهادت‌نامه،^۱ قید و به امضای او برسد.^۲ ساختار سندشناسی شهادت‌نامه^۳ نیز با استشهدان‌نامه تفاوت‌های بسیاری دارد. شهادت‌نامه، ساختار بسیار ساده حقوقی-قضائی داشته و هر برگ حاوی تنها یک شهادت است که به جهت نوع کاربرد، نیازمند سادگی و روانی در کلام بوده و فاقد تصنع و پیچیدگی‌های لفظی و نگارشی هستند. البته شهادت‌نامه‌ها نیز مانند استشهدیه‌ها، به خاطر نوع کاربرد، فاقد دیباچه بوده و بدون خطبه وارد رکن کلام می‌شوند و به علت خاصیت فوریتی و اداری، فاقد تزئینات و شکل و آرایش ارکان متن و اضافات، بسیار ساده بوده و از الگوی سندنویسی خاصی پیروی نکرده است.

۱. با اینکه طبق ماده یک قانون دفاتر اسناد رسمی، دفترخانه برای تنظیم و ثبت سند رسمی تشکیل می‌شوند، اما طبق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، شهادت‌نامه سند محسوب نمی‌شود و تنها ارزش شهادت دارد؛ یعنی از جهت ارزش ماهوی و اثباتی در میان ادله سند نیست و در واقع آن را یک نوشته عادی حساب می‌کنند؛ با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ق.م. بر دامنه شهادت خارج از دادگاه افزوده شده و مانند سند رسمی، در دفترخانه تنظیم می‌شود که هیچ‌گونه مغایرتی با قانون ندارد و شکی در تنظیم آن نیست و و آن را شهادت‌نامه کتبی می‌نامند که ارزش اثباتی نزد قاضی دارد؛ چون دفتردار در مورد احراز شرایط شهود، مثل عدالت، ایمان و طهارت مولد و... نمی‌تواند اظهار نظر کند و طبق تبصره ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، احراز را بر عهده دادگاه محول نموده است و راجع به صحت و درستی آن مقام قضائی است که تصمیم می‌گیرد و قاضی در صورت وجود دلایل و نشانه‌های دیگر و یا شهادت کسانی که در دادگاه حاضر شدند، شهادت اشخاصی که به موجب سند رسمی در دفتر اسناد رسمی را ضمیمه می‌نماید، که در هر حال قاضی می‌تواند به واسطه ارزیابی، این شهادت را نپذیرد. هر چند که با توجه به ماهیت حقوقی شهادت و تصریح مقنن در مواد ۲۴۴ و ۲۴۵ قانون آئین دادرسی مدنی، شهادت همواره باید توسط قاضی و در حضور وی به صورت شفاهی انجام و صورت مجلس شده و به امضای قاضی و شاهد می‌رسد؛ یعنی در هر صورت کتبی و رسمی می‌شود. به عبارتی بعضی از اسناد گرچه ممنوعیتی در نوشتن آنها نیست؛ ولی فاقد وصف اعتبار اسناد رسمی است و زمانی که این سند علی‌القاعده برای ذی‌نفع سندیت نداشته باشد، کاری عبث است، مگر متعاملین اصرار به تنظیم آن، علی‌رغم رهنمودهای سردفتر باشند.

۲. ماده ۳۲۲ آیین دادرسی کیفری.

۳. در برخی موارد ثبت شده در مراکز اسناد به مانند استشهدیه، گواهی‌نامه یا تصدیق‌های تحصیلی و شغلی با عنوان شهادت‌نامه ثبت و معرفی شده‌اند (ساکما ۳۵۰۹۲-۲۹۷؛ ساکما-۳۵۲۲۹-۲۹۷؛ استادوخ gh1334-k27-p8-8).

در ذیل بازنویسی دو سند استشهدانامه و شهادت‌نامه به همراه تصویر آورده شده است که تفاوت این دو نوع سند را به خوبی نشان می‌دهد:

۱. سند ذیل، استشهدایه‌ای است که در خصوص اقدام غلامحسین، در باب مطالبه طلبش از ارساطور مسیحی، و در نتیجه درگیری وی با قزاق‌ها در تاریخ ۱۳۲۰-۱۳۲۴ بدین شرح نوشته شده است:

[بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]

۱/ استشهداد و استخبار و استعمال می‌رود؛

از حضرات مؤمنین خیر اندیش و مسلمین صداقت [و] از کسانانی که ^۲ که علم کامل و اطلاع شامل دارند، در باب اینکه غلامحسین نام، که مستأجر سرای خرون، که ملک سرکار، حضرت ^۳ اجل اکرم افخم اعظم، آقای سپه سالار اعظم - دام اقباله العالی - می‌باشند، در باب طلبش که از ایشان توربام (؟) ... داشت ^۴ رفت مطالبه حق خودش کرد. مابین ایشان گفتگو واقع شد حضرات قزاق‌ها ^۱ یکی فرج الله و یکی ^۵ غلامرضا، غلامحسین را به قدر واقع زدند و زنده غلامرضا بود؛

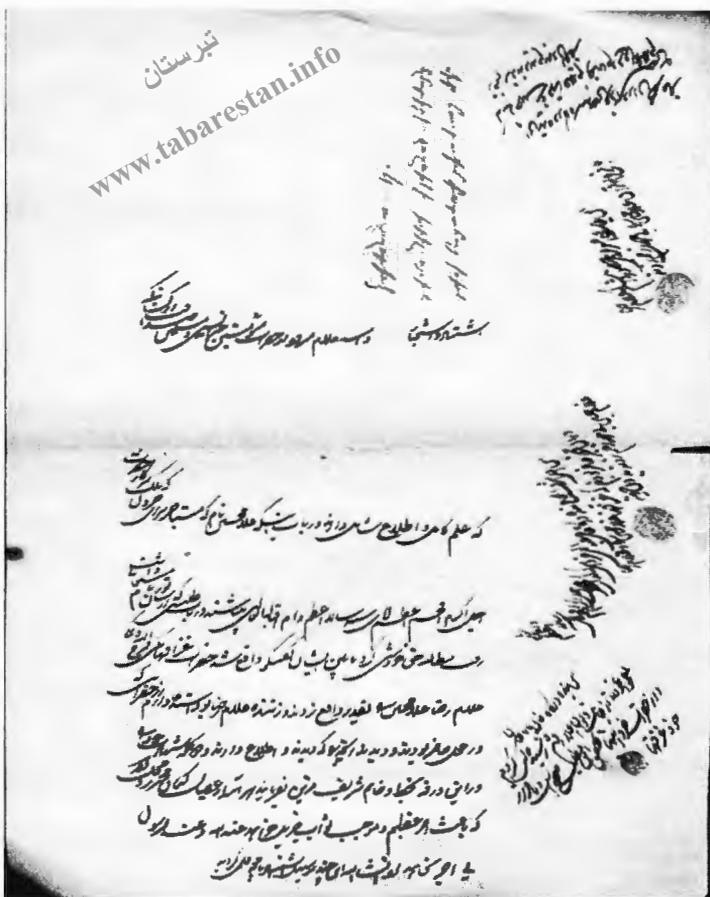
استدعا دارم از حضراتی که ^۶ در محل حاضر بودند و دیدند آنچه را که دیدند و اطلاع دارند، دو کلمه شهادت خود را ^۷ در این ورقه به خط و خاتم شریف مزین بفرمایند، هر آنکه از عصیان کتمان محترز و محل کرده ^۸ که باعث اجر عظیم و موجب ثواب جزیل خواهد، عندالله و عندالرسول ^۹ بی اجر نخواهد بود، انشاءالله، این چند بر سیل استشهد نامچه قلمی گردید. (سجلات شهودی):

۱. این بنده درگاه، سید حسین خروانی، در آن محضر حاضر که بی جهت قزاق‌ها ^۲ غلام رضا نام و فرج الله غلام حسین را زخم زدند، دیدم بدون تقصیر.

۲. این حاجی، علی اصغر خروانی، حضور داشتم که غلامرضا با فرج الله قزاق، غلامحسین را بی جهت زخم زدند. (مهر: الرَّاجِی بِاللّٰهِ، علی اصغر ۱۳۲۰)

۱. اصل: غزاق‌ها؛ نیروی قزاق، نیروی نظامی ویژه‌ای بود که در سال ۱۲۹۶ق، به درخواست ناصرالدین شاه در پی قراردادی بین ایران و روسیه تزاری، به مدت چندین دهه تشکیل شد.
۲. اصل: غزق‌ها.

۳. این اقل، اشرف الحاج، بنده درگاه حاجی عبدالعلی خروانی، که کنار حضرت اجل اکرم افخم آقای سپهسالار اعظم - دام اقباله تعالی - در آن محضر حاضر بودم که قزاق‌ها^۱ غلامحسین را و غلامرضا، غلامحسین [را] بی جهت زخم زدند بدون جهت. [مهر]: (یا هو، عبدالغنی، ۱۳۱۷)
۴. این بنده درگاه، خان‌بابا خان [را] مأمور^۲ نمودند از جانب دیوان اعلا رفتن، رسیدگی کردم و از حضرات خروانی‌ها تحقیق؛ این مطلب صحیح است و... خود قزاق‌ها. (مهر: ناخوانا)
۵. (یک امضای لاتین)



عنوان: استشهادنامه، محل نگهداری: مرکز اسناد وزارت امور خارجه، شماره بایابی: gh1324-k12-p9-47.

۱. اصل در ادامه سند: غزق‌ها.

۲. اصل: معمور.

۲. شهادت‌نامه فردی به نام علی محمد، مبنی بر گروهی تفنگ و رندل اسماعیل سرباز نزد حاجی ابوالحسن، که در تاریخ ۱۳۲۰ق، به خط شکسته تحریری (مخترع) بدین شرح نوشته شده است:

[بسم الله الرحمن الرحيم]

۱/ اینجانب که علی محمد هستم شهادت می‌دهم اشهدو بالله، ۲/ اسماعیل^۱ سرباز این یک قبضه تفنگ و رندل را به گروه^۳ هشت تومان در نزد حاجی ابوالحسن گذاشته و حاجی مزبوره^۴ به سلیمانیه رفت و فدوی هم را برد؛
بعد از دو سه ۳ ماه، کمترین^۵ به کردستان عودت نمودم، به واسطه آقا نصرالله تفنگ را به ملاحظه^۶ آنکه متهم نشوم به باش شه. در خانه تسلیم کرده، دیگر خالق و مخلوق^۷ می‌دانند که این تفنگ مطلقاً^۲ دخل به بیگلریگ^۳ نداشته و ندارد^۸ و تفنگ سربازی است و به اسماعیل تحویل نشده.

۱. اصل: اسماعیل.

۲. اصل: متلقاً.

۳. اصل: بیگلریک.

نکته:

در برخی موارد ثبت شده در مراکز اسناد، گواهی‌نامه یا تصدیق‌های تحصیلی و شغلی با عنوان شهادت‌نامه ثبت و معرفی شده‌اند.^۱ چنانچه امروزه حصول تجربه و کسب مدرک در یک رشته علمی با ارائه مدرک گواهی‌نامه مستند می‌شود، در برخی از نمونه‌های تاریخی نیز، اجازه طبابت یا برخی دیگر از فعالیت‌های شغلی و اجتماعی یک فرد صاحب علم با عنوان شهادت‌نامه معرفی شده‌اند؛ به‌عنوان مثال در کتاب ایران در زمان ساسانیان نوشته شده است: «یک نوع شهادت‌نامه و اجازه‌ای به اطباء می‌دادند، لکن ممکن نبود کسی همیشه به یک طبیب مجاز و صاحب شهادت‌نامه دسترسی پیدا کند.»^۲ یا در کتاب سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ پیرامون بی‌سر و سامانی اوضاع مملکت و عامی شدن طب نوشته شده است: «... احدی از اینان نمی‌پرسد که فن بسیار نازک طب را کجا یاد گرفته‌ای و از کدامین مدرسه طیبه، شهادت‌نامه دارید؟»^۳

شایان ذکر است که این نوع شهادت‌نامه، مفهومی معادل گواهی‌نامه و مدرک امروزی را دارد و فاقد کارکرد و ساختار شهادت‌نامه‌نویسی به‌عنوان یک سند حقوقی اثبات دعاوی قانونی است.^۴

۳-۳. کارکرد استشهدان‌نامه‌ها

پژوهش در تاریخ و پی بردن به بسیاری از واقعیت‌های تاریخی بدون دسترسی به اسناد مکتوب تاریخی، که افراد هر جامعه‌ای مطابق با نیاز خود، به وجود آورده‌اند امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو تاریخی درخور استناد است که بر پایه اسناد تاریخی معتبر تنظیم شده باشد؛ زیرا با توجه به اینکه مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اداری و علمی نقش زیادی در تولید اسناد داشته‌اند، نه تنها از ابزارهای شناخت تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک ملت‌اند، بلکه راهگشای شناخت عینی‌تر از گذشته‌اند.

۱. ساکما ۳۵۰۹۲-۲۹۷؛ ساکما- ۳۵۲۲۹-۲۹۷؛ استادوخ gh1334-k27-p8-8.

۲. سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۵۰؛ به نقل از دینکرد، کتاب ۸، فصل ۳۷، فقره ۱۴.

۳. مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، ص ۲۰۸.

۴. فی‌الواقع در نام‌گذاری و فهرست‌نویسی در پایگاه‌های اسناد و آرشیو کشور بهتر است دقت نظر بیشتری اعمال گردد، چراکه مراد از شهادت‌نامه به مفهوم امروزی، سندی است که در دادگاه و نزد قاضی ثبت می‌گردد و بهتر است بیشتر به مضمون سند توجه گردد. گواهی‌نامه با وجود معنی مشابه لغوی، امروزه مفهوم دیگری دارد و پژوهشگر را ممکن است دچار خبط کند.

بدین ترتیب، محتوای اسناد موضوع مهمی برای محققان شاخه‌های مختلف از قبیل مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و تاریخ است و از بررسی ساختار و چارچوب آنها نیز به نکات قابل توجهی می‌توان دست یافت. مضاف بر اینها، ملاحظات سیاسی، اداری، جامعه‌شناسی و مسائل زبانی و ادبیات اسناد نیز مقدمه‌ای برای این‌گونه مطالعات و تحقیقات اسنادی است تا تاریخ سازمان‌های اداری و هم نظام اداری ایران را از لحاظ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی براساس اسناد و مدارک بشناساند. جز این، بسیاری از اسناد می‌توانند در تحلیل رفتار سیاستمداران و مدیران و نوع برخورد آنها با مسائل داخلی و خارجی، به محققان کمک کند. استشهدان‌نامه‌ها نیز به‌عنوان دسته‌ای از اسناد شرعی، با وجودی که پس از ثبت و نگارش، اهمیت خود را بالفعل از دست می‌دادند، با گذشت زمان اهمیت شایان ذکری یافته‌اند. با بررسی و دقت در این اسناد، می‌توان به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و... پی برد که به علت شخصی بودن در تاریخ ثبت نمی‌شدند و با توجه به اینکه در تاریخ ایران هیچ دوره‌ای همچون قاجاریه آمیخته با اغراض نیست، با بررسی این اسناد، می‌توان به بسیاری از حقایق ثبت نشده در متون این دوره پی برد.

از استشهدان‌نامه‌ها، می‌توان اطلاعات زیادی در رابطه با امور حقوقی و قضائی، همچون بدرفتاری و تعرضات عمال حکومت، تفرقه‌های مختلف میان فرقه‌های دینی همچون کلیمیان، یهودیان، زرتشتیان، ازدواج و طلاق، دعاوی افراد در مورد ضرب و شتم، میزان ارثیه و انحصار وراثت، نزاع و درگیری و قتل؛ امور مالی همچون اطلاعات اجتماعی و شغلی و ارتقای شغلی افراد، تفاوت اوزان شهرها، ابقا یا ارتقای افراد در سمت خود؛ امور وقفی، ملکی و زراعی و نیز اموری متفرقه همچون انجام حج نیابتی^۱، رؤیت هلال ماه در ماه رمضان به دست آورد.

هر چند که در استشهدان‌نامه‌ها تنوع زیاد است، اما غالباً بر سر نزاع در جریان ضبط ملکی یا مزرعه‌ای خاص تهیه شده‌اند، همچون خرید و فروش ملک، خرید و فروش محصول، وقف املاک و تصرف موقوفه آن بین بازماندگان، که با رجوع به آنها می‌توان اطلاعاتی درباره نظام قراردادهای ملکی و روستایی میان ارباب و رعیت به دست آورد.

قابل ذکر است که تهیه استشهدان‌نامه در اجتماعات و نظام‌های حقوقی-قضائی‌ای که افراد به اصول اخلاقی و مذهبی پای‌بند نیستند، می‌تواند اثرات سوء و مخربی به بار آورد و باعث

۱. انجام عمل به نیابت از شخص دیگری که به دلایلی قادر به انجام آن نیست.

تضییع حقوق افراد شود و حتی ممکن است عوارض سونی همچون ارباب و تهدید یا قتل برای شهادت دهنده داشته باشد. هر چند که غالباً افراد عادل و قابل اعتماد و موثق برای شهادت دادن به کار گرفته شده‌اند، اما همواره در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که به جهت منافع خود، اقدام به باطل جلوه دادن حق یا حق جلوه دادن باطل نموده و شهادت دروغ داده‌اند. به‌عنوان نمونه در منابع تاریخی،^۱ ذیل به قتل رسیدن سیدعمادالدین علوی، والی فارس به دست آتش‌خاتون^۲ آمده است که: «قرار بر آن شد که محضری نویسند و همه حکام و اکابر و ائمه و سایر طوایف شهادت دهند که چون سیدعمادالدین علوی در حق خلیق بداندیش بود و اعمال او بر زیان رعایت همگان جمع شده او را کشتند. اطرافیان به اتابک آتش گفتند که این کار بی‌هیچ خطری پایان خواهد یافت ایلخان مغول جمعی را فدای یک تن خواهد کرد. ایشان به خط خود ذیل آن شهادت‌نامه را بنوشتند با وجود آن اتابک آتش از سیرت مغولان ناآگاه نبود بدین کار رضا داد».^۳ در همین کتاب آمده است که عمادالدین علوی، والی فارس، از جانب ارغون جایگزین آتش‌خاتون والی پیشین فارس شده بود و احتمالاً به دلیل کینه و حسادت آتش، به اتهام تجاوز به حقوق مردم و اختلال در امور فارس، علیه وی محضر نوشتند و به قتل رساندند.

بالعکس در جوامعی که افراد به راستگویی مقید هستند و ادای شهادت را تکلیف خود می‌شناسند، این سند می‌تواند در احیای حقوق مؤثر واقع شود و ابزاری بازدارنده در ارتکاب بسیاری از جرایم، برقراری عدالت و آرامش و جلوگیری از رفع مراعات در جامعه باشد؛ بدین ترتیب در انتهای فرایند یک پرونده قضائی ممکن است با توسل به یک استشهدنامه، حکم ثبوت شرعی واقعه‌ای، توسط قاضی شرع صادر شود.

در ذیل، سندی مصدق و مُهر شده، متعلق به سال ۱۲۵۷ ق، آورده شده که فی‌الواقع حکم به ثبوت شرعی رسیدن تسلطِ خدیجه بیگم نامیست که بدین شرح به ثبت رسیده است:

۱. آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۲۲ و نیز بناکتی، روضه اولی‌الآلیاب فی معرفه التواریخ و الأنساب، ص ۴۴۳.

۲. پس از قتل سلجوق‌شاه، چون از خاندان سلغری غیر از دختران سعد بن ابی‌بکر یعنی سلغم و آتش کسی نمانده بود، امرا و بزرگان شیراز، آتش‌خاتون، خواهر کوچک‌تر را به سلطنت برداشتند و خطبه و سکه به نام او زدند و بدین گونه وی در فارس حکومت کرد؛ زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۸۸.

۳. آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۲۲.

۱/ بسم الله خير الاسماء

۲/ نظر به شهادت عالی جناب آخوند ملا محمد باقر ازغدی و عالی حضرت سیادت پناهان/

آقا سید محمد ولد مرحوم میر عباس و آقا سید محمد ولد مرحوم میر محمد هراتی الاصل /^۳ به ثبوت شرعی رسید که همگی و تمامی اشیاء مفصله ذیل به قرار تفصیل؛

۱ قبضه	۱ ثوب	دو ثوب	هفت ذرع
چیت زرد	پیراهن قناویز	ارخالقی ^۱ نمای زنانه	
دو ذرع	۱ ثوب	۱ ثوب	

۴/ از مال عصمت و عفت پناه خدیجه بیگم، همشیره سیادت پناه، سید محمد ولد مرحوم

میر یعقوب /^۵ در نزد زوجه کربلایی حسن می باشد، لهذا؛

حسب الشرع الانور خدیجه بیگم نام /^۶ یک قسم که یاد نماید، تسلط دارد که شرعاً اشیاء

مزبوره را از زوجه /^۷ کربلایی حسن نام بگیرد و این دو کلمه حسب الحکم الشرعی

قلمی گردید؛

تحریراً /^۸ فی ۴ شهر رمضان المبارک ۱۲۵۷.

(مهر: هدایت‌الله بن محمد هاشم الحسینی)

۳-۴. نمونه‌های فرضی

نمونه‌های فرضی ارائه شده در جُنگ‌ها و منشآت و ترسّلات، نمونه‌های مسجل در دوره‌های مختلف تاریخی برای شناخت استشهدان‌نامه‌ها هستند. در این‌گونه آثار، نمونه‌هایی از منشآت و اسنادی که در امور اداری، حقوقی، خانوادگی و مشابه آن مورد استفاده قرار می‌گرفتند، قید شده است که هدف اصلی نگارش آنها، آموزش و نگارش‌نامه‌های شرعی و حقوقی بوده است و امروزه با رجوع به آنها، می‌توان با ساختار انواع سند آشنا شد.

اگرچه نمونه‌های فرضی که در جُنگ‌ها ثبت شده‌اند، مسجل‌دار نیستند و این خود عیب بزرگی به شمار می‌آید، اما چون اسناد و ادله‌های شرعی، بنا به ماهیت و شرایط زمان وقوع عقد، انشعابات گوناگونی می‌یابند، لذا هر سند پژوهی، باید افزون بر بررسی اسناد واقعی به جا مانده، به سه دلیل از نمونه‌های فرضی ارائه شده در جُنگ و مجموعه‌ها نیز، استفاده نماید؛

۱. چه بسا در آثار خطی، سندی ارائه شده باشد که در میان اسناد واقعی امروز، نمونه‌ای از آن وجود نداشته باشد؛

۲. نمونه واقعی موجود، نتواند صورت‌های متنوع تحریر آن عقد را، در یک دوره معین به خوبی بر ملا سازد؛

۳. نمونه‌های واقعی به حدی انگشت شمار باشند که نتوانند تحولات نگارش آن سند خاص را هویدا نماید.^۱

این متون دست کم سه فایده دارند؛ نخست آنکه به‌طور اساسی نظام اداری و دبیری به چه صورت بوده و از لحاظ حقوقی براساس چه قوانین و در چه قالب‌هایی اسناد اداری و حقوقی تنظیم می‌شده‌اند؛ دوم، فواید جنسی آنها از نظر تاریخی و اجتماعی و حتی رجالی است؛ سوم، بحث زبان و ادبیات است که از جنبه‌های مختلف در این قبیل متون قابل بررسی است.^۲

در این قسمت چند مورد از نمونه‌های فرضی، با فهرستی از نام و مشخصات نسخه‌شناسی آنها ذکر می‌شوند:

۱. رضایی، «جنگ خطی از دوره صفویه (شامل نوزده الگوی سندنویسی)»، میراث جاویدان، شماره ۵۱، ص ۹۱.

۲. اصفهانی، وجیزه التحریر، ص ۱۹.

نسخه شماره ۱

جنگ خطی ای از دوره تیموری و عثمانی^۱ به شماره بازیابی ۱۷۵۲۳، در بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شوند. عنوان این نسخه «منشآت و ترسل تیموری و عثمانی» است که نام نویسنده و تاریخ تحریر آن نامعلوم است. این نسخه در ۳۸۱ صفحه گردآوری شده است. آغاز نسخه: و افواج رسانید و چون عواید رحمانی و فواید یزدانی انگاشت، دیده ز انور دل را راحت و سرور ظاهر شد.^۲ و انجام آن: چو در ضمان سلامت و حمایت حراست حق باد مته و خفی لطف *** ← فقیهاً مناظراً. به غیر عناء و الجنون فنون **ن کتاب *مال دون مشقه. بحمد *** يعلم ***.

یک مورد نمونه فرضی از استشهدان‌نامه نویسی، در این نسخه خطی چنین معرفی شده است:

محضر در صلاح کسی:

به خدمت حضرت اکابر دین و دولت و اعظام ملک و ملت که متکفلان مصالح انام و متجملان میثاق اسلام‌اند، عزّ الله انصارهم و ضاعف اقتدارهم بندگان کمینه، بعد از تقییل زمینی عبودیت و اقامت شرایط و وظایف عرض می‌دارند و گواهی می‌دهند، خالصاً بوجه الله و طلباً مرضاته بعد حمدالله تعالی و الصلوة علی النبی و بهتر افعال و اقوالی در معقولات راست گفتن است و حق را باطل جدا^۳ کردن و آنچه علم آدمی محیط است به راستی باز نمودن و نصّ قرآن مجید بر آن ناطق است، تعاونوا علی الأثم و العدوان و حدیث رسول ﷺ در این معنی موافق که انّ الله فی العبد مادام العبد فی عفی اخیه المسلم که فلان شخص صالح است و به انواع دیانت و راست پیشگی و اصناف صیانت و درستکاری معروف و موصوف و به خصال حمیده و احوال پسندیده مرسوم و تهمتی که صاحب غرض در حق وی نموده است، برق السّاحه شد و هر جایی که احتیاج افتد، ما گواهی می‌دهیم ﴿وَمَا سَهَدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾^۴.

۱. برگ‌های ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲. صفحات آغازین نسخه از بین رفته و شروع نسخه از صفحه ۷ آن آغاز می‌شوند.

۳. اصل: جدا.

۴. و ما جز آنچه می‌دانیم، گواهی نمی‌دهیم و ما نگهبان غیب نبودیم (یوسف، ۸۱).

نسخه شماره ۲

جنگ خطی‌ای از دوره صفویه به شماره بازایی ۴۷۴۶، در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می‌شوند، که نوزده نوع قبالة و سند در آن معرفی شده است. ظاهراً این جنگ چون نامی نداشته در فهرست با نام جنگ نظم و نثر معرفی شده است.

در فهرست کتابخانه ملی ملک، این نسخه چنین معرفی شده است:^۱

شکسته‌نستعلیق با تاریخ‌هایی از ۱۱۶۱ تا ۱۱۶۴، عنوان و نشان و جدول شنگرف، ۲۰۵ برگ با قطع ۲۹/۱۸×۴/۷ سانتی‌متر، سطرها چایپا و گوناگون، کاغذ فستقی، جلد میشن سرخ. آغاز:

گریه حرف [...] شست از کتاب چشم من تیرگی آورد ماهتاب چشم من

فهرست نگار قدمت نسخه را حداقل سال‌های ۱۱۶۱ تا ۱۱۶۴ ق، ذکر کرده است، اما تاریخ تدوین این بخش را با توجه به پانزده مورد تقویم فرضی، می‌توان سال ۱۱۰۳ ق، دانست. زبان و سبک الگوی اسناد تا حدّ قابل قبولی پخته و روان است؛ از این رو به نظر می‌رسد این بخش از جنگ ماحصل کار یک «سررشته دار محکمه یا محرّر شرع» کار آزموده، که به احتمال در دوره شاه سلطان حسین صفوی می‌زیسته، فراهم آمده باشد. این جنگ حاوی اسناد منحصر به فردی از قبیل توبه‌نامه، بیع‌نامه، شرط‌نامه و قبالة متعه و تمسک‌نامه، محضرنامه (استشهادیه) و... است. این جنگ با خطوط مختلف و در سنوات متفاوت نوشته شده است.^۲

چهار نمونه فرضی از استشهدان‌نامه‌نویسی، در این نسخه خطی معرفی شده است که در این قسمت بیان می‌شوند:

صورت محضر:

استدعا و التماس از عالی حضرات سنی الدرجات سمی المرتبات عمّال حمیده اعمال و سادات فیض البرکات رفیع مقام و علمای ذوی الاقتدار شریعت انتظام و صلحای بی‌ریای اولی الاحترام و سایر مؤمنین و کافه مسلمین و قاطبة قاطنین و جمله ساکنان اصفهان، آن که هر کس بر فلان معنی اطلاع داشته باشد، اسم شریف خود را در این صحیفه قلمی نماید که نزد صاحب حجت بوده باشد.

۱. افشار و دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، (مجموعه‌ها و جنگ‌ها)، ۱۳۶۹، ص ۷۷-۷۹.
۲. رضایی، «جنگ خطی از دوره صفویه (شامل نوزده الگوی سندنویسی)»، میراث جاویدان، ش ۵۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.

صورت محضر پریشانی:

مضمون این صحیفه مخبر است برین معنی که فلان آقا ساکن اصفهان نسبت به حوادث روزگار و نوائب لیل و نهار کارش به آن رسیده که از خوردنی قوتی به غیر از تأسف به دستش نمی‌افتد و از پوشیدنی لباسی به جز لخت جگر چشمش نمی‌بیند. آتش مسکنت و عُسر تمتاع خانۀ مکت و عشرتش را سوخته کرد، نکبت و ادبار دیده بخت و اقبالش را دوخته سپاه پریشانی لشکر حواسش را که مستحفظان قلعه بدن‌اند، متفرق کرده، جیش شکستگی از قوی دستان قوی، گرد فتور برآورده؛ هر کس بر صدق این مقال اطلاع داشته باشد و داند، به شهادت خود این زیور را زینت بخشد و از مدلول آیه کریمه (و لا یکتُم شهادة الله) احتراز لازم شناسند.

طریق دیگر:

استدعا از حضرات سنی المرتبات و علمای عظام عالی مقام و نادات کبار ذوی الاقتدار و کافۀ برابا و قاطبۀ رعایا و جمله ساکنان و گروه قاطنان دارالسلطنۀ اصفهان آنکه هر کس داند که فلان و فلان مطلب است، بنویسد.

طریق اُخری:

استخبار و استفسار می‌رود از رؤسا و کدخدایان و سایر رعایا و متوطنان بلوکات و توابع دارالعبادۀ یزد، ازین معنی که هر کس داند که عالی حضرت رفیع منزلت حکومت پناهی در مدّت فرمانروایی متابعت شریعت مطهره را نصب العین خاطر فیض مآثر ساخته و همواره تقویت ضعف و رعایت جانب رعایا بر دَمّت همّت خود لازم و متحتم شناخته، همگی همّت بر رفاه حال درویشان مصروف و عنان عزیمت به فراغ بال ایشان معطوف داشته و به دست استغنا خاک بی‌نیازی در دیده از انباشته، پای تردد آمد و شد غمازان و بدنفسان را به مطرقة مهابت شکسته و زبان گفتگوی بدگویان و مفسدان را به افسون عدالت بسته و بدین وسیله ابواب بهجت و مسرت بر روی عجزه و مساکین گشاده و اساس بنیان عدالت پروری و ارکان عمران دادگستری که از تند باد حادثات انهدام پذیرفته بود، از نو نهاده و اگر روزگاری به این قرار، حکومت این دیار نماید، مزرع آمال ساکنان این محال را روی آن خواهد ساخت و آثار نام نیک بر صفحه روزگار به یادگار گذاشته، دعای خیر جهت ذات با برکات نواب اشرف اقدس همایون اعلی که جان‌های گرامی فدای سم ستورانش باد، حاصل نموده و خواهد نمود و شهادت خود را در این صحیفه مرقوم سازد که نزد ارباب دولت قاهره، صدق این مقال ظاهر گردد.

نسخه شماره ۳

نسخه خطی وجیزه التحریر، در سال ۱۲۴۵ ق، توسط محمد بن سبز علی سبزواری گردآوری شده است. وجیزه التحریر، گزیده‌ایست از منشآت‌ی که در امور مختلف اداری، حقوقی، خانوادگی و امور مشابه مورد استفاده قرار می‌گرفته و هدف اصلی آن، آموزش و نگارش‌نامه‌های شرعی و حقوقی بوده است.

نمونه‌ای از استشهدان‌نامه‌نویسی در رساله وجیزه التحریر این چنین معرفی شده است:

«استشهاد و استخبار و استعلام و استفهام می‌رود از عالی حضرات رفیعی الدرجات کثیر البرکات سادات عظام و فضلالی با احترام و اشراف و اعیان و سکان و قطان و عدول مؤمنین و جمهور متوطنین فلان - اکثرهم الله - بر آنکه هر یک که علیم و خیبر و علم ایشان احاطه نموده باشد که صلاحیت آثار دیانت شعار آقا فلان فلان جایی مردی ظاهر الصلاح و به صفت سداد و تدین آراسته و به زیور اهلیت و تقدس پیراسته و شایستگی قیومیت صغار مرحوم می‌رود آقا فلان - غفرله - را دارد و از عهده آن بر می‌تواند آمد، اسم سامی و نام نامی خود را در ذیل و حواشی این صحیفه قلمی و به امهار شریفه مزین فرمایند. بینوا توجزوا»^۱

نسخه شماره ۴

نمونه‌ای دیگر از استشهدان‌نامه‌نویسی در کتاب منشآت سلیمانی، تألیف دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، به کوشش رسول جعفریان در سال ۱۳۸۸ چاپ شده است.^۲ موضوع این اثر، مکاتبات و نامه‌نگاری فارسی است. این نمونه چنین آمده است:

«استشهاد و استعلام و استخبار می‌رود از سادات و اکابر و اهالی و کدخدایان فلان جا؛ بر آنکه چون بر ایشان واضح و هوید است که فیما بین مردم فلان جا و جماعت فلان قنات، منازعه شرعی بوده، و بعد از دعوی و مباحثه حسب الشّرع الاقدس، قنات مذکور به تصرف مردم فلان جا در می‌آید، کدخدایان جماعت فلان کمک^۳ کشیده و هجوم نموده، بر سر قنات مسفور آمده که از روی غضب به تصرف خود در آورند. از این جانب نیز رؤسا و اهالی آنجا چند نفر مرد مسلّح و مکمل جمع نموده بر سر قنات حاضر می‌گردند. بعد از گفتگوی حق آب، به محاربه می‌انجامد. موازی

۱. رضایی، «جنگ خطی از دوره صفویه (شامل نوزده الگوی سندنویسی)»، میراث جاویدان، ش ۵۱، ص ۶۱.

۲. جعفریان، دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی؛ منشآت سلیمانی، ص ۶۳-۶۵.

۳. اصل: کومک.

پنج نفر از مردم فلان جا به قتل در می‌آیند. هر که او را در این حادثه و واقعه، شعور و وقوفی حاصل باشد، اسم شریف خود را در ضمن این صحیفه قلمی فرماید و اگر از کتابت عاجز شود، دیگری را اذن دهد که اسم شریف او را بنویسد، (و ما شهدنا آلا بما علمناه) ^۱ تحریراً.»

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، چون اسناد و ادله‌های شرعی بنا به ماهیت و شرایط زمان وقوع عقد، انشعابات گوناگونی می‌یابند، لذا هر سندپژوهی برای شناخت هر چه بیشتر استشهدان‌نامه‌ها می‌تواند افزون بر ویژگی‌های ظاهری و محتوایی آنها، از نمونه‌های فرضی ارائه شده در جُنگ‌ها و منشآت و ترسَل‌ها نیز استفاده نماید.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم

تحول نظام قضایی

تبرستان
www.tabarestan.info

درآمد

با مرور تاریخ اسناد، پژوهشگران ممکن است با استشهادنامه‌های مهم و معتبر تاریخی مواجه گردند که به دلیل نبود ثبت در دفاتر شرعی از بین رفته و گاهی فقط در برخی از نسخ خطی و متون قدیمی ذکری از آنها باقی مانده است. فی الواقع مشکلی که هر سند را تهدید می‌کرد، این بود که با توجه به تک‌برگی بودن اکثریت آنها، هر لحظه این امکان وجود داشت که به طرق مختلف طبیعی و انسانی نابود شوند.

بنابراین با تحولات نظام قضائی و احساس نیاز به ثبت اسناد، رفته رفته سجلات و دفاتر شرعیات شکل گرفتند که صورت اسناد، توسط علما به صورت رونوشت در این دفاتر ثبت و ضبط و خلاصه‌نویسی می‌شد. بدین ترتیب، طلب استشهاد و گواهی شهود، مانند سایر عقود و معاملات در دفاتری که قاضی صورت دعاوی و معاملات و... را می‌نوشت، ضبط و وارد می‌گردید و به وقت لزوم به آن مراجعه می‌شد. از مهم‌ترین مزایای این دفاتر این بود که با تنظیم دقیق اسناد، نقش بسیار حساسی در جلوگیری از وقوع نزاع‌های بی‌مورد و کاهش شمار پرونده‌ها در محاکم داشتند.

۴-۱. شیوه‌های رسیدگی به دعاوی (اعم از شرعی و عرفی) از آغاز دوران اسلامی تا دوره قاجار

نظام حقوقی ایران باستان، با همه قدمت تاریخی خود در برابر حقوق الهی، نتوانست اعتبارش را در برابر نظام حقوقی اسلام حفظ کند. هم‌زمان با ورود اسلام، جامعه ایرانی، دین اسلام را که بر توحید و نفی امتیازات طبقاتی مبتنی بود، پذیرفتند. بدین‌سان، حقوق و قوانین کهن، به

فراموشی سپرده شد و حتی کسانی که بر دین و آیین زرتشت باقی ماندند، به برتری نظام حقوقی اسلام معترف شدند. بنابراین، کوششی برای حفظ حقوق ایران به عمل نیامد و اکنون اطلاعات و منابع چندانی درباره حقوق ایران پیش از اسلام وجود ندارد.

به نوشته حسن امین در کتاب تاریخ حقوق ایران، در اسلام، مبنای حقوق و نظام قضائی، احکام دینی است که نه تنها همه افراد جامعه از صدر تا ذیل، بلکه حکومت هم باید از آن اطاعت کند.^۱ وی می‌نویسد:

«نظام دادرسی و سازمان قضائی ایران که تا قبل از جنگ نهاوند (فتح الفتوح) برابر نهادهای دراز آهنگ ساسانی - به گزارش جاحظ در التاج و نظام الملک در سیاست‌نامه - زیر نظر موبدان موبد متمرکز بود، با شکست نهایی ایرانیان به کلی منسوخ شد و ایران به عنوان بخشی از سرزمین‌های مفتوحه از عصر خلیفه دوم به بعد، اندک اندک زیر نظر والیان و قاضیان منصوب از سوی خلفای راشدین (از جمله سلمان فارسی، والی مدائن از سوی خلیفه دوم و ابن عباس، والی سرزمین‌های ایرانی از سوی امام علی [علیه السلام] و زیاد ابن ابیه، والی منصوب از سوی معاویه) قرار گرفت و چندی برنیامد که با گرویدن تدریجی ایرانیان به اسلام، احکام قرآن و سنت پیامبر و اجتهاد قضات مسلمان، جانشین احکام حقوقی کیش زرتشتی شد، به طوری که در پی پذیرفتن زرتشتیان از سوی اعراب به عنوان «اهل کتاب» حقوق زرتشتی به کلی متروک و فاقد ضمانت اجرا شد. با این همه، مدت‌ها، در کنار نظام قضائی رسمی اسلامی، موبدان زرتشتی هم به حل و فصل اختلافات خصوصی هم کیشان خود به ویژه در مسائل احوال شخصی به طور غیر رسمی براساس احکام حقوقی و مدنی کیش زرتشتی ادامه می‌دادند».^۲

در حکومت‌های پس از اسلام نیز، محاکم عرف، زیر نظر پادشاه و نواب و حکام او اداره می‌شدند و حکام ممالک می‌توانستند در جمیع امور، اجرای احکام کنند مگر در باب کشتن؛ زیرا که کشتن فقط حق پادشاه بود. محاکم شرع نیز تحت نظر علما و مجتهدین قرار داشتند؛ اما وظایف و کارهای شرع و عرف معین و مشخص نبود.

سرجان ملکم که در عهد فتحعلی شاه دو بار به ایران سفر کرده است، راجع به وضع دادگستری در ایران می‌نویسد:

۱. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۷۲.

«حدی مابین کارهای شرع و عرف معین نیست و این عدم تحدید، مناسب مصلحت پادشاه و ارکان دولت است. اگرچه امور واقعه در ملک غالباً از شرع به عرف و از عرف به شرع رجوع می‌شود ولیکن تمسکات و قبالات در معاملات و نکاح و طلاق باید به استحضار علمای شرع نوشته شود؛ ولی در محضر امنای عرف به‌طور بی‌تنبه به کار می‌رود، و حاکم عرف نیز هر وقت مصلحت شخصی یا ملکی اقتضا کند، مثل این که فیصله امر سبب نزاع با شخص متشخص تر از خود شود ... دعوی را به اولیای شرع رجوع می‌کنند...»^۱.

۲-۴. تغییر و تحول نظام قضائی در دوره قاجار

تا قبل از مشروطیت به دلیل تفکیک نشدن قوه قضائیه از قوه مجریه، والیان ایالت‌ها و نیز رؤسای عشایر و طوایف و دیگر ارباب نفوذ، شخصاً به حل و فصل دعاوی مورد توجه خود می‌پرداختند و به ملاحظه تفکیک شرع و عرف، دعوی کوچکی را که در عمل نفع و ضرری به حال خودشان نداشت، به محاضر شرع و به تصدی مجتهدان شیعه ارجاع می‌دادند.^۲

در عصر قاجار مراجع قضائی به دو دسته عرفی و شرعی تقسیم می‌شدند. مراجع عرفی، دیوان خانه یا دیوان عدالت بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، از رجال قدر اول اصلاح طلب عصر قاجار، در آخرین سال‌های سلطنت فتحعلی شاه آن را تأسیس کرد تا در مقابل محاضر شرع به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضائی-عرفی به احقاق حقوق مردم و رفع ظلم و جور دادخواهان بپردازد.^۳

با این حال اکثر قریب به اتفاق دعاوی خصوصی در ایران عصر قاجار، توسط مجتهدان به‌عنوان حاکمان شرع رسیدگی می‌شد. امتیاز محاکم و محاضر شرع توسط مجتهدان این بود که این محاکم از نظر حقوق ماهوی و شکلی، از یک نظام منسجم، توسعه یافته و قابل پیش بینی - بر پایه فقه شیعه امامیه - برخوردار بودند. یعنی هر پرونده‌ای که در حضور یکی از مجتهدان، به عنوان حاکم شرع مطرح می‌شد، به‌طور منظم و یکسان و یکنواخت، جریان عادی خود را از ترافع دعوی (یعنی اظهار شکایت شاکی و مدعی، ارائه مستندات، گذراندن شهود، دفاعیات مدعی علیه یا سوگند خوردن او یا رد سوگند به مدعی) تا صدور حکم نهائی و قطعی

۱. ملکم، تاریخ کامل ایران، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. صدر (صدرالاشراف): «خطابه مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸»، نشریه وزارت دادگستری، ش ۹ به نقل از: علی پاشا: ایران‌شهر، ج ۲، ص ۹۷۱.

۳. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۳۸۹.

از سوی حاکم شرع طی می‌کرد. البته این قاعده و اصل تئوریک، همیشه در عمل به دلایل مختلف از جمله دلایل زیر رعایت نمی‌شد:

۱. همچنان که حکام شرع هر کجا می‌توانستند در حوزه صلاحیت حکام عرف، اخلال ایجاد کنند، حکام عرف نیز در پرونده‌هایی که در محاضر حاکمان شرع مطرح می‌شد، دخالت می‌کردند؛
۲. بسیاری از عالمان بودند که مراتب علمی بودند که مراتب علمی و سطوح مختلف مدارس علمیه را آن چنان که باید طی طریق نموده بودند؛ اما دارای محضر اشرف و ترافع بودند و به حکم ضعف بشری و یا نبودن شیوه تجدید نظر قضائی بر احکام ایشان، از جهت مالی و غیر مالی نفوذ پذیر بودند. اطرافیان ایشان - از فرزند و محرز و شهود و...، قادر به نفوذ و یا اخلال در پرونده یا اجرای حکم و خلاصه تضييع حق بودند.^۱

در اواخر دوره قاجار، بر مبنای بند هفتم الحاقیه عهدنامه ترکمنچای، حل و فصل دعاوی حقوقی اتباع روسیه، علاوه بر عدلیه، به محاکم شرع نیز ارجاع داده می‌شد. به عنوان مثال هرگاه اتباع روسیه، استشهدان‌نامه را به عنوان مدرک دعوی و دفاع مورد استفاده قرار می‌دادند، در دالت مندی متمسک به استفتاء شرعی می‌شدند، ملزم بودند که رسیدگی به آن را به حاکم شرع واگذار کنند.^۲

۱. همان، ص ۴۰۳-۴۰۵.

۲. در این بند نوشته شده است:

«همه ادعاها و امور متنازع‌فیها که مابین تبعه روسیه باشد بالانحصار به ملاحظه و قطع و فصل وکیل یا کنسول‌های اعلی حضرت امپراطوری بر طبق قوانین و عادت دولت روسیه مرجوع می‌شود و همچنین است منازعات و ادعاهایی که مابین تبعه روس و تبعه دولت دیگر اتفاق بیفتند در حالی که طرفین به آن راضی شوند و منازعات ادعاهایی که مابین تبعه روس و ایران واقع شود به دیوان حاکم شرع یا حاکم عرف ولایت معروض و محول می‌گردد و ملحوظ و طی نمی‌شود، مگر در حضور ترجمان وکیل یا کنسول‌ها چون این گونه ادعاها که یکدفعه موافق قانون طی شده باشد دوباره استعمال نمی‌شود، هرگاه اوضاع نوعی باشد که اقتضای تحقیق و ملاحظه ثانی کند بدون اینکه وکیل یا کنسول یا کارگزار روسیه را سابقاً از آن اخبار شود ملاحظه نمی‌تواند شد و در این حالت آن امر استعمال و محکوم علیه نمی‌تواند گردید، مگر در دفترخانه اعظم پادشاهی که در تبریز یا طهران باشد و کذلک در حضور یک نفر ترجمان وکیل یا کنسول روسیه»؛ در فصل هشتم معاهده ترکمنچای نیز آمده است:

«کار قتل و امثال آن گناه‌های بزرگ که در میان خود رعابای روسیه واقع شود تحقیق و قطع و فصل آن مطلق در اختیار ایلیچی با وکیل یا کونسل روسیه خواهد بود، بر وفق قوانین شرعیه که به ایشان در باب اهل ملت خود داده شده است، اگر یکی از تبعه روسیه به دعوی جرمی مستلزم السیاسه با دیگران متهم باشد به هیچ وجه او را تعاقب و اذیت نباید کرد مگر در صورتی که شراکت او به جرم ثابت و مدگل شود. در این حالت نیز مانند حالتی که یکی از تبعه روسیه بنفسه به جرمی متهم می‌شد حکام ولایت نمی‌توانند که به

در کتاب روزشمار تاریخ معاصر ایران آمده است که در اواخر دوره قاجار، با وجود حل و فصل دعاوی حقوقی اتباع روسیه در عدلیه، گاه دعاوی آنها، به محاکم شرع ارجاع داده می‌شد. به عنوان مثال هرگاه اتباع روسیه، استشهادنامه را به عنوان مدرک دعوی و دفاع مورد استفاده قرار می‌دادند و در دلالت مندی مستسکم به استفتای شرعی می‌شدند، ملزم بودند که رسیدگی به آن را به حاکم شرع واگذار کنند.^۱

به مرور، نفوذ تمدن غربی پس از آشنایی ایران با پیشرفت‌های صنعتی و تمدنی اروپا، در نظام حقوقی ایران تأثیر گذاشت. این تأثیر با اصلاحات حقوقی و قضائی به دست قائم مقام فراهانی، امیر کبیر، میرزا حسین خان (مشیرالدوله) سپهسالار و مخصوصاً در قالب تنظیمات عصر ناصری آغاز گردید و به صدور فرمان مشروطیت، تصویب قانون اساسی عصر مشروطیت و پس از آن استخدام مستشاران خارجی برای بازسازی نظام‌های اداری، دیوانی، آموزش، نظامی و قضائی کشور و سرانجام تغییر تشکیلات اداری و قضائی در عصر پهلوی منجر شد و یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت مشروطه در توسعه قضائی، تفکیک دقیق صلاحیت‌های شرعی از عرفی بود.^۲

طبق این موازین، نظام حقوقی جدید، از منابع مختلفی بهره برده است؛ نظام حقوقی ایران باستان و تجارب قوانین دولت‌های مختلف هخامنشی و ساسانی؛ نظام حقوقی اسلام، که ناشی از ورود اسلام به طور عام و مذهب تشیع به طور خاص در حقوق ایران است و تمدن غربی، که منجر به اصلاحات حقوقی قضائی گردید؛ اما مهم‌ترین منبع تأثیرگذار، تمدن اسلامی بود که با تألیف و تدوین کتب فقهی در قرن‌های اولیه ایران اسلامی، نظام حقوقی اسلامی نهادینه شد.

تشخیص حکم (جرم پردازند مگر در حضور گماشته از طرف وکیل یا کونسل روسیه اگر در اماکن صدور جرم از کونسل‌ها با وکیل کسی نباشد، حکام ولایت مجرم را به جایی که کونسل یا صاحب منصبی از دایره وکالت روسیه در آنجا باشد روانه می‌کند و استشهادنامه که در باب برائت و شغل ذمه متهم به واسطه حاکم و مفتی آن مکان از روی صداقت مرتب و به مهر ایشان رسیده باشد. و به این کیفیت عملی که حکم جرم خواهد شد فرستاده شود این گونه استشهادنامه‌ها به سند معتبر و مقبول ادعا خواهد شد، مگر اینکه متهم حدم صحت آن را علانیه ثابت نماید. و در صورتی که متهم چنان که باید ملتزم گشته فتوای صریح حاصل شود مجرم را به وکیل یا کونسل روسیه تسلیم می‌سازد که برای اجرای سیاستی که در قوانین مقرر است به مملکت روسیه بفرستد». هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ص ۷۸۹۰-۷۸۹۱ و نیز اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۵۸۹-۱۵۹۱.

۱. بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۴، ص ۵۵۶.

۲. همان، ص ۷۳۶-۷۳۵.

به این ترتیب، در حکومت اسلامی هر نوع سند شرعی می‌بایست بر فقه و حقوق مذهب امامیه اثنی عشریه تأکید داشته باشد. بدین جهت قبالات و اسناد شرعی تحت اجتهاد روحانیون و حکام شرع و محترّان و کاتبان امور شرع نگاشته می‌شدند. از این‌رو، در حقوق شیعه اثنی عشری، همواره شهادت، که به‌عنوان یک بیّنه شرعی مورد توجه و تأکید فقها و روحانیون قرار داشته، با گذشت زمان ارزش و اعتبارش همواره ثابت مانده و دچار تحول و تغییر فقهی و اجتماعی خاصی نشد.

۴-۲-۱. شیوه‌های ثبت اسناد تا آغاز مشروطیت

پیش از تصویب قانون ثبت اسناد و پیش از مشروطیت، گواهی اشخاص در «سجلات»، یعنی در دفتری که قاضی، صورت دعاوی و حکم و چک‌های معاملات و مانند آنها را در آن می‌نوشت، ضبط و وارد می‌گردید و هر یک از متداعیان می‌توانستند به مندرجات این دفاتر استناد جویند؛ در واژه‌نامه اقرب‌الموارد ذیل واژه «سجل»، دفتر سجات به دفتری معرفی شده که قاضیان صورت دعاوی و حکم و چک‌های معاملات و مانند آنها را در آن می‌نوشتند و نزد خودشان نگه می‌داشتند و به منزله سندی است که هرگاه یکی از متداعیان بر دیگری ادعا کند بتوان بدان استناد کرد.^۱ این دفاتر، صورت بسیار ناقصی از دفاتر اسناد رسمی امروز بودند که به کمک آنها حقوق و املاک و دیون و سایر معاملات مردم حفظ می‌شد.^۲ به نظر می‌رسد که این شیوه ثبت، یادگار دوره ساسانی است؛ زیرا در بخشی از نامهٔ تسر، مردم در دین به چهار عضو تقسیم شده‌اند که اعضاء اربعه نام نهاده شده‌اند؛ وی عضو سوم را کتاب نام نهاده و آنها را بر چند طبقه کتاب رسایل، محاسبات، اقصیه و سجات و شروط، کتاب سیر و اطباء و... تقسیم کرده است و بدین شرح است:

«... عضو سوم کتاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع کتاب رسائل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجات و شروط، و کتاب سیر و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان»؛^۳ آنچه از «کتاب اقصیه و سجات و شروط» ذکر شده چنین برمی‌آید که این سه دسته، دبیران و کتابی هستند که کار آنها نوشتن اسناد مختلف قضائی یا حقوقی بوده است. کتاب اقصیه همان دبیران احکام قضایی، کتاب سجات همان دبیران فوق‌الذکر و کتاب شروط که منظور دبیرانست که مکتوب کردن اسناد بر عهده آنها بوده است.

۱. شرتونی، اقرب‌الموارد، تهران: اسوه، ۱۳۸۵.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۱۲۴۵-۱۲۴۶.

۳. نامه تسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، ص ۵۷.

چنان‌که از مواد یاسای غازانی مشهود است، یکی از مهم‌ترین مواد یاسا، مربوط به تشکیل سازمان ثبت اسناد و املاک به منظور خاتمه دادن به احکام ناسخ و منسوخ و جلوگیری از تزویر در اثبات مالکیت ارضی بود؛ به این معنی که اولاً نوشتن قباله‌های مالکیت و اسناد معاملات غیر منقول، منحصراً باید به وسیله کاتبان عدل (کاتب دارالقضا و محضردار رسمی) سمت تحریر می‌یافت و محضر دیگر مردم (از جمله حاکمان و عالمان و پیش‌نمازان) از اعتبار ساقط بود؛ ثانیاً، کاتبان دارالقضا فقط می‌توانستند مبلغی معین و محدود از متقاضی ثبت سند حق‌التحریر اخذ کنند، به این ترتیب، که اگر ارزش مورد معامله از صد دینار بیشتر بود، فقط یک دینار حق‌التحریر بگیرند و اگر کمتر بود، به نسبت ارزش مورد معامله تا صد دینار اول، یک هزارم بگیرند؛ ثالثاً باید معتمدی معین به‌طور منظم، تاریخ همه قبالات را می‌نوشت و روزنامه نگاه می‌داشت تا اگر کسی ملکی را قبلاً فروخته یا به رهن گذارده، نتواند به معامله معارض دست زند؛ رابعاً هر صاحب ملکی قبل از تنظیم سند انتقال قطعی یا شرطی باید مالکیت خود را ثابت می‌کرد و هر سندی که بیش از سی سال از تاریخ آن می‌گذشت، از اعتبار ساقط می‌شد.^۱

دفتری که علما در آن به انجام امور حقوقی از قبیل تنظیم اسناد و رسیدگی به دعاوی می‌پرداختند، «دفتر شرعیات» نام داشت و در آن دفترها، خلاصه هر سند درج می‌شد تا در صورت نیاز، بعدها به آن مراجعه شود.^۲ به این صورت که، پس از آنکه سند کامل می‌شد، در دفاتر شرعی ثبت می‌گشت؛ ابتدا از آن رونوشت برداشته و سپس در سجلات ظهریه، یا گاه در گوشه‌ای از رویه آن، به صورت مورّب می‌نوشتند: «ثبت دفتر شد».^۳

بیشتر متصدیان این دفاتر که همه در زمره علمای برجسته عهد خویش بودند، در محضر خود به تنظیم اسناد معاملات و سایر اسناد رایج آن عهد می‌پرداختند و سپس خلاصه آن را در دفاتر ویژه‌ای ثبت می‌کردند که بعضاً آنها را دفتر شرعیات یا «دفتر رسائل» نامیده‌اند. البته همه علمای مشهور در این قبیل امور وارد نمی‌شدند. طبعاً اشتغال به این کارها تا حدی زبان مردم عادی را به انتقاد از اینان باز می‌کرد.^۴

در میان علمای شهرستان و ولایات هم، تنظیم دفتر شرعیات و دفتر خلاصه احکام، گاه

۱. امین، تاریخ حقوق ایران، ص ۳۰۶.

۲. اتحادیه و روحی، در محضر شیخ فضل الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۷.

۳. قائم مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۴. اتحادیه و روحی، در محضر شیخ فضل الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۸.

معمول بود. اینان نیز به فواید داشتن چنین دفتری پی برده بودند تا هنگام گم شدن اسناد بتوان برای جلوگیری از دعاوی، به آن مراجعه کنند.

مهم‌ترین علت ثبت اسناد در چنین دفاتری این بود که چون اکثریت اسناد تک نسخه بودند، لذا هر لحظه امکان داشت این اسناد در معرض مفقود شدن و تخریب قرار گیرند؛ حال خواه به خاطر ناامنی جاده‌ها، یا علل طبیعی مانند سیل و زلزله، آتش‌سوزی و... و خواه جنگ‌های داخلی.

در پرونده‌ای از موقوفات زنجان، استشهاده جالبی وجود دارد مبنی بر اینکه عمال یکی از رجال منطقه، فردی را ربوده و تعدادی از اسناد وقفی را که به همراه داشته، از وی گرفته‌اند:

«از علمای عظام و اعیان گرام و معتبرترین ابهر رود. مسئله است در خصوص اینکه مقرب حضرت نبی خان در بین راه ابهر و هیدج داعی را دستگیر نموده، به اذیت و صدمات به اسپاس برده و بعضی از اسناد وقفی را که همراه داشته و اکراهاً و اجباراً از این داعی التزام گرفته که به ده شعر از سی شعر موقوفه مدرسه هیدج که از قریه فلج است مداخله نکرده باشم و این بنده از التزام بیرون و مهر نمودن آن مکروه و مجبور و مقهور بوده‌ام و محض به جهت حفظ نفس خود اقدام به این التزام نموده‌ام...»^۱

در کتاب نوادرالامیر، که مجموعه‌ای از داستان‌های رایج در باب خدمات و کارهای میرزا تقی خان امیر کبیر به سبک داستان‌سرایی است، حکایتی راجع به امام جمعه وقت تهران نقل شده که براساس آن یکی از تجار سرشناس تهران خود را ورشکسته اعلام کرد و امام جمعه حکم آن را تأیید و تنفیذ کرده و به این ترتیب، گروهی از طلب‌کاران او از دریافت طلب خود محروم مانده و شکایت به امیر بردند.^۲

در خیر دیگری که از دوران صدارت حاج میرزا آقاسی در دست است، چنین نوشته شده است:

«گفته‌اند ملکی را در محضری چهار بار به‌عنوان وقف، بیع، صلح و هبه معامله کرده بودند. همین‌که صدر اعظم در اثر شکایت اصحاب دعوی از محضر مذکور بازخواست نمود، جواب این بود که ما لوح محفوظ نیستیم، ممکن است اشتباه شده باشد. وانگهی خط و مهر هر عالمی را در همه‌جا نمی‌شناختند و جز آن و از همه مهم‌تر آنکه مهر علمای بزرگ را بعد از فوت آنان، دیگران به نابجا مورد استفاده قرار می‌دادند».^۳

۱. رضایی، جستارهایی در سندشناسی فارسی، ص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. اتحادیه و روحی، در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۷.

۳. همان، ص ۸.

در ذیل، دو دفتر ثبت قدیم^۱ را که اخیراً پیدا شده‌اند و به شیخ فضل‌الله نوری و سید صادق طباطبایی سنگلجی، علمای برجسته عصر مشروطیت تعلق دارند، به اختصار معرفی می‌شوند:

۴-۲-۱-۱. سبک و سیاق ثبت اسناد در دفتر شرعیات شیخ فضل‌الله نوری

یکی از دفاتر اسناد، دفتری است متعلق به «شیخ فضل‌الله نوری»، که خلاصه اسنادی را که در مدت چند سال نوشته و تأیید و امضا کرده، در این دفتر گردآوری کرده است.^۲ کتابچه مذکور حاوی ۳۷۴ صفحه است و از توضیح مندرج در حاشیه نخستین صفحه آن برمی‌آید که تحریر این اثر را شیخ فضل‌الله از ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ ق، آغاز کرده و خلاصه فعالیت‌های خود را تا اواسط سال ۱۳۰۷ ق، در آن مندرج ساخته است. لیکن از تاریخ برخی اسناد چنین برمی‌آید که کسانی، اسناد پیشین خود را نیز به رویت و تأیید شیخ رسانده و او با مهر و امضای خود آنها را مسجل کرده و در حقیقت تنفیذ کرده است.

این دفتر موسوم به دفتر اول و در ۲۵ صفحه ابتدای آن خلاصه معاملات ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ ق تا پایان همین سال درج شده و پس از آن به درج خلاصه اسناد سال ۱۳۰۴ ق، پرداخته است. شیخ فضل‌الله، در یادداشتی بر حاشیه نخستین صفحه این دفتر ذکر می‌کند که در ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ ق، تقریباً چهل روز از ورود وی به طهران گذشته است.^۳ اما منشی و محرر و کسی که تقریباً سراسر کتاب به خط و لابد انشای اوست، «میرزا عبد‌الکریم منشی» است که در صفحه ۲۷ کتاب از خود با نام «میرزا عبد‌الکریم منشی رسایل حاضر پسر مرحوم حاجی میرزا عبد‌الله منشی تبریزی طهران مسکن» یاد می‌کند.

از ممیزات خاص این دفتر، یکی آن است که فسخ‌نامه برخی معاملات را نیز در ذیل اصل سند درج نموده، تا کسانی بعدها نتوانند از آن سوء استفاده نمایند.^۴

۱. در فارسنامه ناصری نیز به تعدادی از کتابچه‌های شرعیات من جمله کتابچه استهادنامه حجة‌الاسلام نجفی، حاجی سیداسدالله، حجة‌الاسلام اصفهانی و حاجی شیخ عبدالرحیم بروجردی و حاجی محمدجعفر آباده‌ای اشاره شده است؛ فسانی حسینی، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. شیخ فضل‌الله نوری: دفتر خلاصه اسناد [دفتر شرعیات]، به تحریر میرزا عبد‌الکریم منشی تهرانی، نسخه خطی متعلق به دکتر منصوره اتحادیه، تهران، ۱۳۸۴.

۳. منصوره اتحادیه و سعید روحی، در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۱۲.

۴. همان.

اسناد مندرج در این دفتر، انواع گوناگون دارد و نمونه بیشتر معاملات حقوقی رایج در آن دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه: معاملات «انواع بیع چون بیع قطعی و شرطی»، وکالت، وصیت، ازدواج، طلاق، پرداخت وجه، تعیین وصی و وکیل، اجاره، صلح، معاملات با شرط فسخ، معاملات اقساطی و معاملات شرطی.

۴-۲-۱-۲. سبک و سیاق ثبت اسناد در دفتر شرعیات سید صادق طباطبایی سنگلجی دفتر دیگر، دفتر اسناد محکمه آقای «سید صادق طباطبایی سنگلجی»، مجتهد بزرگ عصر ناصری، متوفی ۱۳۳۰ق، در تهران و جدّ اعلای خاندان طباطبایی است. این اسناد مربوط به حدفاصل ۵ شعبان ۱۲۸۴ و ۱۷ رمضان ۱۲۸۵ ق، است.

ثبت‌دار محکمه آقا سید صادق، بر خلاف رسم معمول سندنویسی، از دو رویهٔ اوراق کتابچهٔ شرعیات استفاده کرده است. صفحات اغلب به دو ستون هم اندازه تقسیم شده و هر سند با خط کشیده‌ای، به صورت سیاقی کلمهٔ سند مشخص شده است. البته به‌طور استثنا برخی صفحه‌ها که حاوی یک یا دو سند است، به جای شیوهٔ ستونی از سطری استفاده کرده است؛ اما اکثر صفحه‌ها مشتمل بر چهار الی شش سند هستند.

حداقل اهمیت ثبت اسناد این بوده که چنانچه سندی مفقود می‌شد، ذی نفع به محکمه مراجعه می‌کرد و آقا سید صادق و ثبت‌دارش با مراجعه به کتابچه، المثنی، تهیه می‌کردند که در صدر آن سجلی دالّ بر حقیقت ماجرا می‌نوشت. از قبیل: «المثنی است، تک نسخهٔ اول مفقود شده».^۱

از ویژگی‌های منحصر به فرد کتابچه وی اینست که، از همهٔ طبقات اجتماعی دورهٔ قاجار، در شهرهای مختلف به این محکمه مراجعه می‌شده است و از طرفی محرران دفتر وی نیز، تمامی ضوابط ثبت یک سند را به جا می‌آوردند، از جمله اینکه تمامی سجّلات یک سند نوشته می‌شد. به‌عنوان نمونه در تحریر استشهدان‌نامه‌ها، اسامی تمامی شهود به همراه مهرهایشان در آن درج شده است و از طرفی اگر سند سواد بوده در شروع نگارش آن این نکته را در آن قید می‌کردند.

۱. رضایی، اسناد محکمه سید صادق طباطبایی، مجتهد عصر ناصری، پیش‌گفتار.



تصویر شماره ۱: کتابچه شرعیات سید صادق طباطبایی سنگلجی

۴-۲-۲. قانون جدید ثبت اسناد پس از مشروطیت

در این ادوار، شناسایی و تعیین حدود املاک هر کس، فقط براساس اسناد عادی و مبیعه‌نامه‌ها معلوم می‌شد و از این رو، همیشه رایج‌ترین دعاوی میان افراد یا حتی بین کسان عادی و دولت‌ها، اختلاف بر سر مالکیت بود. ثبت اسناد به طریق رسمی و قانونی، همراه با سایر دانش‌های جدید و از جمله حقوق از اواسط دوران قاجاریه رواج و به تدریج رسمیت یافت. در ابتدا چند آیین‌نامه و دستورالعمل برای ثبت صادر شد، اما همانند همه پدیده‌های جدید با مخالفت‌هایی مواجه شد؛ به گونه‌ای که چون «میرزا علی خان امین الدوله» در رمضان ۱۳۰۳ق، صدر اعظم تجددخواه، آیین‌نامه‌ای به منظور قانونی کردن ثبت و نگهداری

اسناد در دفاتر خاص صادر کرد و در مدت کوتاهی اقداماتی در آن خصوص انجام داد که موج مخالفت‌ها به ویژه از سوی پاره‌ای علما و صاحبان محاضر شرعی از گوشه و کنار به پا خاست. اینان رواج و رسمیت قانون ثبت را باعث کساد کار خود و بسته شدن محاضر و دفاتر شرعی می‌دانستند. به نظر این گروه با الزامی شدن ثبت، مردم دیگر به محضر شرع مراجعه نکرده و دعاوی خود را از طریق محاکم عرفی حلّ و فصل می‌کردند.^۱

اندکی پس از آن، نخستین دستورالعمل ثبت، بدست «میرزا حسین خان سپهسالار»، صدر اعظم تجددخواه دوران ناصرالدین‌شاه، صادر شد که براساس این آیین‌نامه، معاملات می‌بایست بر برگه‌هایی مخصوص نوشته شده و روی آن تمبر زده شود؛ اما عموم مردم از این قوانین استقبال نمی‌کردند.^۲

تا اینکه اولین قانون مدون ثبت، پس از انقلاب مشروطه، در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ ق، در مجلس دوم به تصویب رسید و ثبت اسناد به طریق رسمی و قانونی، همراه با سایر دانش‌های جدید، از جمله حقوق، در اواخر دوره قاجاریه رواج پیدا کرد و به تدریج رسمیت یافت.^۳ این قانون، ۱۳۹ ماده داشت و در آن موضوع تشکیل ادارات ثبت، تحت‌نظر وزارت عدلیه پیش‌بینی شده بود. با این اوصاف قانون یاد شده باز هم عمومیت نیافت و کمتر کسی داوطلبانه اوراق خود را به ثبت می‌رساند و در نهایت در دوره مجلس چهارم نسخ شد و قانون دیگری در ۱۲۷ ماده در سال ۱۳۰۲ ش، به تصویب رسید. گفتنی است در قانون مزبور، تصریح شده بود که ثبت املاک اختیاری است. این وضع چند سال ادامه یافت تا آنکه داور، وزیر عدلیه در ۲۱ بهمن ۱۳۰۷ ش، قانونی در ۹ ماده به تصویب رساند که طبق آن، ثبت کلیه اموال غیر منقول الزامی گردید و دفاتر اسناد رسمی نیز شکل قانونی گرفتند.^۴

بعدها در دوره وزارت دکتر احمد متین‌دفتری (۱۳۱۵ تا ۱۳۱۷ ش)، اصلاحات مهمی در قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی انجام گردید. به نظر می‌رسد شیوه تنظیم اسناد و خلاصه‌برداری از اصل مدارک و درج آن در دفاتر خاص را، مجتهدان دوره قاجاریه، از شیوه بایگانی اسناد در

۱. اتحادیه و روحی، در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۷.

۲. همان، ص ۹.

۳. شهری، حقوق ثبت اسناد و املاک، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. در اروپا، سابقه ثبت اسناد به شیوه فعلی به قرن شانزدهم میلادی بازمی‌گردد.

کاخ سلطنتی و وزارت خارجه در دوره ناصرالدین شاه اقتباس کرده بودند. در این زمان برای نخستین بار، مرسوم شد که از همه اسناد و اوراق و فرامین و احکام پس از صدور، خلاصه‌ای تهیه شده و در دفاتر بزرگ که «آلبوم»^۱ نام داشت، گرد آورند.^۲

شایان ذکر است که دفاتر اسناد رسمی جدید، تنها مکانی برای ثبت اموال غیرمنقول و امثال آن نبود، بلکه این دفاتر جدید قانوناً می‌توانستند ثبت‌کننده گواهی افراد نیز باشند.

چنانچه در مباحث و متون فقهی فصل اول نیز اشاره شده، طبق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، شهادت نامه که استشهادیه نیز هم خانواده این سند است، سند محسوب نمی‌شود و تنها ارزش شهادت دارد. یعنی از جهت ارزش ماهوی و اثباتی، در میان ادله سند نیست و در واقع آن را یک نوشته عادی حساب می‌کنند که در دفترخانه اسناد، ثبت و رسمی می‌شود و آن را شهادتنامه کتبی می‌نامند؛

اما با توجه به اینکه ثبت در دفترخانه، هیچ‌گونه مغایرتی با قوانین ندارد؛ به خصوص که با حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قانون مدنی، بر دامنه شهادت خارج از دادگاه افزوده شده و مانند سند رسمی در دفترخانه تنظیم می‌شود و ارزش اثباتی نزد قاضی دارد، بنابراین از دیدگاه حقوقی نیز، خواه ناخواه می‌توان استشهادیه را سند محسوب کرد. چون دفتردار در مورد احراز شرایط شهود، مثل عدالت، ایمان و طهارت مولد و... نمی‌تواند اظهار نظر کند و طبق تبصره ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی، احراز را بر عهده دادگاه محول نموده است. هر چند که با توجه به ماهیت حقوقی شهادت و تصریح قانون‌گذار در مواد ۲۴۴ و ۲۴۵ ق.آ.م، شهادت همواره باید توسط قاضی و در حضور وی به صورت شفاهی انجام و صورت مجلس شده و به امضای قاضی و شهود رسیده و کتبی و رسمی می‌شود؛

با این حال، فارغ از دیدگاه حقوقی، از منظر سندشناسی، در صورتی که گواهی افراد، خواه در استشهادنامه و خواه در شهادتنامه، در دفاتر اسناد رسمی، محاضر و دفاتر شرع و عرف یا دادگاه، به صورت مکتوب ثبت شود، سند محسوب می‌گردد.

۱. اکنون تعداد زیادی از این گونه آلبوم‌ها و دفاتر در کتابخانه و بایگانی کاخ گلستان و سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود و بررسی دقیق آنها برای نگارش تاریخ اجتماعی ایران و تاریخ حقوق در ایران بسیار مفید و ضروری است.

۲. اتحادیه و روحی، در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، ص ۹-۱۰.

سخن پایانی

کتاب حاضر، استشهدانامه‌های ایران اسلامی را مورد بررسی و پژوهش قرار داده و ابعاد مختلف فقهی-حقوقی شهادت و مؤلفه‌های آن، تحول نظام قضائی و تأثیرات آن بر فرایند استشهدانامه‌نویسی و چگونگی ثبت و نگارش آن و نیز راهکارهای شناخت و کارکرد آنها را تبیین نموده است.

شهادت دادن به‌عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی، در طول تاریخ اسلام و ایران اهمیت بسیاری داشته و نزد تمام ملل، ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به‌عنوان بینه پذیرفته شده، منتهی حدود استفاده و درجه اعتبار و ارزش آن متفاوت بوده است. آنچه که موجب عمومیت و سهولت شهادت در مقایسه با دیگر طرق اثبات دعوی شده، تأکید بر قدرت حافظه افراد است و همین عدم نیاز به تخصص یا سواد خواندن و نوشتن، موجب شده که در میان همه جوامع بشری و مکتب‌های حقوقی به‌عنوان دلیل اثبات دعوی پذیرفته شود.

در دین اسلام نیز وجوب شهادت از دیدگاه قرآن و سنت، با استناد به آیات و احادیث مختلف همواره مورد تأکید قرار گرفته و با تعیین شرایط و ضوابط دقیق‌تری برای شاهد و هم برای شهادت، ارزش شهادت را بالا برده و برای آن اعتبار بیشتری قائل گردیده است.

در ایران پیش از مشروطیت، به دلیل فقدان دستگاه قضائی کارآمد و مستقل از قدرت اجرایی، والیان ایالات و ولایات و رؤسای ایلات عشایر، شخصاً به حل و فصل دعاوی مورد توجه خود می‌پرداختند لیکن به ملاحظه تفکیک شرع و عرف، مراعاتی را که در عمل منافعی در پی نداشت، به محاضر شرع ارجاع می‌دادند. در ادامه رسیدگی به مراعات، با توجه به اینکه هر نوع سند شرعی، طبق آموزه‌های دینی و فقهی امامیه می‌بایست مبتنی بر فقه و حقوق امامیه باشد؛ بدین جهت قبالات و اسناد شرعی مانند استشهدانامه‌ها، تحت اجتهاد حکام شرع و محرران و کاتبان امور شرع نگاشته می‌شدند. از این‌رو، شهادت که به‌عنوان یک بینه شرعی مورد توجه علما و تأکید فقها و روحانیان قرار داشته، با گذشت زمان ارزش و اعتبارش همواره ثابت مانده و دچار تحول بنیادی نشده است.

فقه و حقوق دوره معاصر نیز با آنکه حائز ویژگی‌هایی جدید حاصل از تحولات نظام قضائی ست، ریشه در گذشته دارد و اسناد و نوشته‌جات شرعی - از جمله استشهدانامه‌ها - حاصل نظام آموزشی فقه و اصول شرعی و عرفی هستند. بدین لحاظ اکثریت دعاوی خصوصی در ایران

متأخر نیز، توسط مجتهدان شرع، بر پایه فقه شیعه امامیه و تا صدور حکم نهایی در محکمه شرع رسیدگی و مورد اعتنا قرار می‌گرفت.

چنانچه بیان شد، استشهادنامه‌نویسی با عناوین تاریخی مختلفی همچون محضر، با اهدافی چون تعیین بررسی امور وقفی، ملکی، زراعی، نزاع و درگیری و... در تمام ادوار تاریخی، در میان طبقات مختلف جامعه رواج داشته است لیکن با در نظر نگرفتن نمونه‌های مطرح شده ایران پیش از اسلام و نمونه‌های ثبت یا ضبط نشده پس از اسلام، از شهود زن در ایران بعد از اسلام و نیز در دیگر ادیان و شرایع کمتر به‌عنوان شاهد استفاده شده است؛ با این استدلال که حضور زنان در صحنه‌های مختلف جامعه و وقوع جرائم و مشاهده مسائل گوناگونی که نیاز به شهادت دارند، کمتر بوده است و این مسئله، از جمله مباحث فقهی مهم در احکام متفاوت بین زن و مرد می‌باشد.

تبرستان

www.tabarestan.info

منابع و مآخذ

تبرستان
www.tbarestan.info

اسناد

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، با شماره‌های بازیابی: ۲۹۷-۳۵۰۹۲ و ۲۹۷-۳۵۲۲۹.
۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه (استادوخ)، با شماره بازیابی: gh1334-k27-p8-8
۳. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق)، با شماره بازیابی: شماره بازیابی: ۲۹۶۸۸ و ۹۱۱۱۳

فرهنگ‌ها

۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۵. رزم‌آرا، حسینعلی، فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)، ج ۱۰، تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش شاهنشاهی، ۱۳۳۲.
۶. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوش، ۱۳۷۳.
۷. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، تهران: اسوه، ۱۳۸۵.
۸. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، قم: دارالعلم، ۱۳۸۴.

کتاب فارسی

۹. آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، تهران: پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۰. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۱. اتحادیه، منصوره و روحی، سعید، در محضر شیخ فضل‌الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۱، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۸۵.
۱۲. احمدی، اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۹۳.
۱۳. اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون آموزشی، مشاوره قضایی تلفنی ۵، قم: نشر قضا.

۱۴. اصفهانی، محمد بن سبز علی، وجیزه التحریر، به کوشش رسول جعفریان، قم: مورخ، ۹۳.
۱۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۱۶. افشار، ایرج و محمد تقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملکه (مجموعه‌ها و جنگ‌ها)، ج ۸، ۱۳۶۹.
۱۷. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۸. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۶، تهران: اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۹. امین، سیدحسن، تاریخ حقوق ایران، تهران: دایره المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
۲۰. بروجردی، حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه جامع الأحادیث، ترجمه: احمد اسماعیل تبار، احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری، ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۸.
۲۱. بغدادی، ابن ندیم، الفهرست، مترجم: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۲۲. بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید، التوسل الی ترسل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
۲۳. بناکتی، داود بن محمد، روضه اولی الألباب فی معرفه التواریخ و الأنساب (تاریخ بناکتی)، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۲۴. بیات، نصرالله، گزیده‌ای از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
۲۵. بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، التفهیم لأوائل صناعه التنجیم، تهران: هما، ۱۳۶۷.
۲۶. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، ج ۱ و ۲، مصحح: خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.
۲۷. توی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان: تاریخ الفی، ج ۴، مصحح: غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۸. تنسر، نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.
۲۹. جزری، ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
۳۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: مجموعه محشی قانون مدنی (علمی-تطبیقی-تاریخی)، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
۳۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: دانشنامه حقوقی، ج ۱، ۲، ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۳۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: ترمینولوژی حقوقی، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۱.
۳۳. جلال‌الدین همایی، غزالی‌نامه، ج ۲، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۳۴. جوینی، علاء‌الدین عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، مصحح: محمد قزوینی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
۳۵. حسینی اشکوری، سیدصادق، اسناد شرعی در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی، نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی با همکاری یزد: بنیاد ریحانة الرسول (ﷺ)، ۱۳۷۸.
۳۶. حسینی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: خیام، ۱۳۶۲.

۳۷. دوغان، اسراء، حج‌گزاری ایرانیان به روایت اسناد عثمانی و قاجاری، مترجم: مهری آریانفر، تهران: مشعر، ۱۳۹۳.
۳۸. دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱، تهران: عطار، ۱۳۷۱.
۳۹. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۳.
۴۰. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ۳، ۴ و ۵، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۴۱. رضایی، امید، قباله‌های پارسی، پردازش صوری و محتوایی، قم: اسوه، ۱۳۸۸.
۴۲. رضایی، امید، اسناد محکمه سیدصادق طباطبایی، مجتهد عصر ناصری، تهران: آبی، ۱۳۸۷.
۴۳. رضایی، امید، جستارهایی در سندشناسی فارسی، تهران: صائن، ۱۳۸۵.
۴۴. رضایی، امید، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ژاپن: مؤسسه مطالعات و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۳۸۷.
۴۵. زرکوب شیرازی، احمد، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۴۶. عبدالحسین، مرآت الوقایع مظفری، ج ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
۴۷. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الأنساب، ج ۲، مصحح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۴۸. شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد، ۱۳۷۸.
۴۹. شهری، غلامرضا، حقوق ثبت اسناد و املاک، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۵۰. شی برآ، ادوارد، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵۱. شیرازی خاوری، میرزا فضل‌الله، تاریخ ذوالقرنین، مصحح: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵۲. صانعی، فخرالدین، بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، تهران: میثم تمار، ۱۳۸۵.
۵۳. صدرزاده افشار، ایرج، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
۵۴. طباطبایی، محمدحسین، آموزش دین، قم: جهان‌آرا، ۱۳۷۹.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱، تصحیح: محمد روشن، تهران: سروش، ۱۳۷۴-۱۳۷۶.
۵۶. عتبی، محمد بن عبدالجبار، ترجمه تاریخ یمنی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵۷. صالح، علی پاشا، قوه مقننه و قضائیه، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۵۸. عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الأحکام، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۵۹. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، تصحیح: عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۶۰. فسانی حسینی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۶۱. قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
۶۲. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
۶۳. کریمر، ساموئل: الواح سومری، ترجمه داوود رسایی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۰.
۶۴. کریمی، حمید، حقوق زن، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۳.

۶۵. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۶۶. گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوی، علمی و کاربردی، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
۶۷. محمودیان، مهدی، آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، واحد پژوهش بیت‌القرآن امام علی (علیه السلام) قم به سفارش معارف و بصیرت، تهران: اسوه، ۱۳۹۰.
۶۸. محیط طباطبایی، سیدمحمد، دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، تهران: وحید، ۱۳۴۷.
۶۹. مدنی، جلال‌الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران: همراه، ۱۳۷۰.
۷۰. مدنی، جلال‌الدین، ادله اثبات دعوی، تهران: پایدار، ۱۳۷۹.
۷۱. مراغه‌ای، زین‌العابدین، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به کوشش م.ع سپانلو، تهران: آگاه، ۱۳۸۴.
۷۲. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
۷۳. مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۷۴. ملکم، سر جان، تاریخ کامل ایران، ج ۲، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون، ۱۳۸۰.
۷۵. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۴، ترجمه و تقریر: ابوالفضل شکوری، تهران: تفکر، ۱۳۷۱.
۷۶. موبد شهزادی، رستم، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، تهران: انجمن زرتشتیان، ۱۳۶۵.
۷۷. مؤلف ناشناخته، تاریخ سیستان، مصحح: ملک الشعراء بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
۷۸. میرزا خواجه محمد و نبی ساقی، برگ‌هایی از یک فصل (اسناد تاریخی غور)، کابل: سعید، ۱۳۸۸.
۷۹. مینورسکی، ولادیمیر فیودوریچ، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷.
۸۰. نائینی، صفاءالسلطنه (متخلص به مشتاقی)، گزارش کویر، سفرنامه صفاءالسلطنه نائینی (تحفه الفقراء)، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
۸۱. نفیسی، سعید، خاندان طاهری، تهران: اقبال، ۱۳۹۰.
۸۲. نوری، شیخ فضل‌الله، دفتر خلاصه اسناد [دفتر شرعیات]، به تحریر میرزا عبدالکریم منشی تهرانی، نسخه خطی متعلق به دکتر منصوره اتحادیه، تهران، ۱۳۸۴.
۸۳. هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۹، بخش ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
۸۴. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، مصحح: محمد مدرسی و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

مقالات فارسی

۸۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، اسفند ۵۸.

۸۶. رضایی، امید، «جنگ خطی از دوره صفویه (شامل نوزده الگوی سندنویسی)»، میراث جاویدان، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
۸۷. عربیان، اصغر، «عدم اختصاص بینه به شهادت دو شاهد»، فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۸۸. عظیمیان، محمد، «قلمرو اعتبار و پذیرش شهادت‌نامه»، ماهنامه کانون، شماره‌های ۱۲۶ و ۱۲۷.
۸۹. قاضی طباطبایی، حسن، «محضر و محضرهای تاریخی»، زبان و ادبیات، ش ۱، فروردین ۱۳۲۷.
۹۰. مطهری، مرتضی، «زن و گواهی (قسمت اول)»، پیام زن، شماره ۷، مهر ۱۳۷۱.
۹۱. ملک‌زاده، فهیمه، «مبانی فقهی و حقوقی اعتبار شهادت زنان در اثبات دعاوی»، ندای صادق، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳۷ و ۳۸.

تبرستان
www.tabarestan.info

کتاب عربی

۹۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، به اهتمام محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۱.
۹۳. ابن‌الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، بیروت: دار صار، ۱۳۸۶/۱۹۹۶.
۹۴. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج ۲، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۹۲ق.
۹۵. ابن‌خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، مصححان: محمدصادق فاضلی و فاطمه مدرسی، ارومیه: دانشگاه ارومیه، ج ۲، ۱۳۸۱.
۹۶. ابن‌قدمه، المغنی، ج ۱۰، قم: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵/۱۴۰۵ق.
۹۷. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابوالفداء)، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۹۸. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، ج ۱۰، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۹۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: المکتبه الاسلامیه، ج ۲، ج ۱۸ و ج ۱، ج ۲۰، ۱۳۶۷.
۱۰۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳۰، قم: مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۱ق.
۱۰۱. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، محقق: احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ج ۱۷.
۱۰۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار البشر، به کوشش: محمد دبیر سیاقی و جلال‌الدین همایی، ج ۱ و ۲، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۱۰۳. رشید رضا، سید محمد، تفسیر القرآن‌العظیم‌المعروف بتفسیر المنار، تصحیح: سمیر مصطفی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۰۴. الزنون، عبدالحکیم، التشریحات البابلیه، دمشق: دار علاء‌الدین، ۱۹۹۲.
۱۰۵. زلیعی، ف رالدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، مصر: قاهره، ۱۳۱۳ق.
۱۰۶. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، ج ۶، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۳ق.

۱۲۰ استشهدنامه‌های ایران دوره اسلامی (رهیافت‌ها و رویکردهای نظری)

۱۰۷. صبری، محمدحافظ، المقارنات و المقابلات، مصر: مطبعة هندیه، ۱۹۰۲.
۱۰۸. طوسی، محمد بن حسن علی، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تحقیق: محمدباقر بهبودی، مکتبه المرتضویه لاحیاء التراث الجعفریه، ۱۳۸۷.
۱۰۹. العسکری الحنبلی دمشقی، ابن عماد شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق-بیروت: دار بحرانی، ۱۴۱۶ ق.
۱۱۰. قطب، محمد، فی ظلال القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق.
۱۱۱. گردیزی، ابی سعید عبدالحی الحی بن الضحاک بن محمود، زین الأخبار، تصحیح: رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۱۲. گردیزی، ابی سعید عبدالحی الحی بن الضحاک بن محمود، زین الأخبار، مصحح: عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۱۱۳. ماوردی، ابوالحسن علی، ادب القاضی، بغداد: ریاست دیوان الاوقاف، ج ۲، ۱۳۹۱ ق.
۱۱۴. مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، مصر: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
۱۱۵. مقریزی، احمد ابن علی، أتعاض الحتفا باخبار الانمه الافاطمیین الخلفاء، ج ۲، قاهره: محمد حلمی محمد احمد، ۱۴۱۶ ق.
۱۱۶. النجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱ و ۴۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱/م ۱۳۶۳ ق.
۱۱۷. النووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱۲.
۱۱۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تصحیح اسماعیل بن احمد طرابلسی، استانبول: دارالطباعة العامره، ج ۵، ۱۳۳۴ ق.

نشریات و روزنامه‌ها

۱۱۹. صدر (صدرالاشراف)، محسن، خطابه مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸، نشریه وزارت دادگستری، شماره ۹، ۱۳۳۸.
۱۲۰. کار، مهرانگیز، روزنامه عصر آزادگان، مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۷.

کتاب و مقالات زبان لاتین

121. Amedroz, Henry Fredrick, *the Mazalim jurisdiction in the ahkam suitaniyya of mawardi*, journal of research in ayurvedic science, 1911.
122. Hinz, Walther, *The Last World of Elam: Re-creation of a Vanished Civilization* translated by Jennifer Barns, London, 1972.

نمایه‌ها

نمایه آیات

سوره بقره	سوره توبه	سوره جمعه
آیه ۱۳، ص ۷۲	آیه ۳۵، ص ۷۱	آیه ۹، ص ۶۲
آیه ۲۷، ص ۷۲	سوره یوسف	سوره طلاق
آیه ۱۴۰، ص ۲۷	آیه ۸۱، ص ۹۲	آیه ۲، ص ۳۲
آیه ۱۴۶، ص ۷۲	سوره اسراء	سوره معارج
آیه ۱۶۷، ص ۷۱	آیه ۳۷، ص ۱۷	آیه ۴۴، ص ۷۱
آیه ۲۸۲، ص ۲۵، ۲۸، ۳۵	سوره طه	سوره نازعات
۳۶	آیه ۱۲۸، ص ۷۱	آیه ۲۶، ص ۷۱
آیه ۲۸۳، ص ۳۱	سوره زخرف	سوره قارعه
سوره مائده	آیه ۱۹، ص ۱۴	آیه ۴، ص ۶۲
آیه ۱، ص ۸	سوره قی	سوره تبت
آیه ۸۳، ص ۷۲	آیه ۳۷، ص ۷۲	آیه ۲، ص ۲
آیات ۱۰۶-۱۰۸، ص ۳۲	سوره مجادله	
سوره انعام	آیه ۱۹، ص ۷۱	
آیه ۱۳۴، ص ۷۲		

نمایه اشخاص

- أبرام کرتاتسی: ۶۹
 آقا حسن، معروف به رخت‌دار: ۲۵
 آئین لونگو: ۳۵
 ابراهیم: ۲۸
 ابن ابی الحدید معتزلی: ۶۶
 ابن خلدون: ۵۵
 ابن خلکان: ۲۴
 ابن عباس: ۱۰۰
 ابن عماد شهاب‌الدین ابوالفلاح العسکری
 الحنبلی دمشقی: ۶۱، ۶۲
 ابن مقله وزیر: ۶۱
 ابو الحسن القدوری: ۶۸
 ابو عبد الله البیضاوی: ۶۶-۶۸
 ابو عبد الله بن ماکولا: ۵۸
 ابو محمد بن الاکفانی: ۶۷
 ابوالحسن محمد بن احمد بن ایوب بن الصلت بن
 شنبوذ مقری بغدادی: ۶۱
 ابوالحسین احمد بن محمد بن میمون: ۶۲
 ابوالحسین قدوری: ۶۵
 ابوالفرج محمد بن احمد بن ابراهیم الشنبوذی:
 ۶۱، ۶۲، ۶۳
 ابوالقاسم بن بُشران: ۵۸
 ابوبکر العطار المقری: ۶۱
 ابوریحان بیرونی: ۵۲
 ابوطالب: ۶۸
 ابوعلی محمد ابن مقله: ۶۱
 ابو محمد بن الاکفانی: ۶۸
 ابی الحسین ابن المقدی: ۵۸
 ابی الفضل محمد بن عبد العزیز بن الهادی: ۵۸
 اُبی لهب: ۶۲
 احمد متین دفتری: ۱۱۰
 اخوان نایینی: ۴۳
 اسحاق: ۲۸
 اسماعیل: ۲۸، ۵۹
 اسمعیل سرراز: ۸۴
 افخم آقای سپهسالار اعظم: ۸۳
 ام‌الخاقان (مادر محمد علی شاه): ۲۰، ۷۳
 امام باقر (علیه السلام): ۳۴
 امام جعفر صادق (علیه السلام): ۶۳، ۷۰
 امام رضا (علیه السلام): ۳۴
 امام علی (علیه السلام): ۲۴، ۵۸، ۶۵، ۶۸، ۱۰۰
 امیر کبیر: ۱۰۳
 ائمه؛ ائمه اطهار؛ ائمه طاهرین؛ خاندان عصمت و
 طهارت: ۷، ۱۵، ۳۹، ۴۲، ۶۰، ۶۴
 بغدادی: ۱۴
 بلی: ۵۰، ۵۱
 بهاء الدوله بن عضد الدوله: ۶۵
 بونصر: ۵۹

- بیگلریگان: ۶۹
 بیگم سلطان شیرزادی: ۴۴
 بیهقی: ۲۴، ۵۵، ۵۹، ۶۴
 پیامبر اسلام: ۷، ۳۴، ۱۰۰
 تازبان: ۵۲
 تپیر (وزیر پادشاه شوش): ۵۰
 تمپت-آگون دوم: ۵۰
 جابر بن حیان: ۳۴
 جاحظ: ۱۰۰
 جمشید: ۵۲
 جمیله شیرزادی: ۴۴
 جوبنی: ۶۳، ۶۴
 چنگیز: ۴۳
 حاج تقی حاج رضا قصاب: ۴۴
 حاج میرزا آقاسی: ۱۰۶
 حاجی میرزا عبد الله منشی تبریزی طهران: ۱۰۷
 حاجی ابوالحسن: ۸۴
 حاجی عبدالعلی خروانی: ۸۳
 الحاکم بامرالله: ۶۳
 حبیبه توکلی: ۴۴
 حبیبه یزدانی: ۴۴
 حسن امین: ۱۰۰
 حسن صباح: ۶۰
 حسن قاضی طباطبایی: ۵۸
 حسنک وزیر: ۵۶، ۶۴
 حسین بروجردی: ۹
 حسین بن حسین حسنم: ۱۲
 حمورابی: ۵۱
 خان بابا خان: ۸۳
 خاور توکلی: ۴۴
 خدیجه توکلی: ۴۴
 خلیفه دوم: ۱۰۰
 خواجه رشیدالدین فضل‌الله: ۶۳
 خواندمیر: ۱۲
 خورشید ایزدی: ۴۴
- دامقیا: ۵۰، ۵۱
 دختران میرزا فضل الله خان بیگلریگی: ۴۶
 دولت آبادی: ۲۲
 دیصان بن سعید: ۶۷، ۶۸
 دینوری: ۵۸
 راشد بالله: ۶۰
 ربابه شیرزادی: ۴۴
 رسول جعفریان: ۹۵
 زهرا بیگم توکلی: ۴۴
 زیاد ابن ابیه: ۱۰۰
 سالار یگتدی: ۵۹
 سپه سالار اعظم: ۸۲
 سرجان ملکم: ۱۰۰
 سعید نفیسی: ۵۴
 سفیان ثوری: ۵۴
 سکینه توکلی: ۴۴
 سکینه محمدی: ۴۴
 سلطان محمود: ۵۹
 سلطان مسعود: ۵۶، ۵۹، ۶۰
 سلیمان صفوی: ۹۵
 سید ابوجعفر: ۴۲، ۴۳
 سید حسین خروانی: ۸۲
 سید حسین عرب: ۴۳
 سید صادق طباطبایی سنگلجی: ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
 شاه بیگم توکلی: ۴۴
 شاه عباس سوم: ۶۹
 شاهزاده فرود میرزا: ۴۶
 شریف ابو احمد موسوی: ۶۶
 شریف مرتضی: ۶۵، ۶۸
 شیخ ابو حامد اسفراینی: ۶۵، ۶۸
 شیخ فضل الله نوری: ۲۵، ۱۰۷
 شیخ محمد عبده: ۳۷
 شیرازی خاوری: ۵۹
 صغرا توکلی: ۴۴

نمایه مکان

تبرستان

www.tabarestan.info

شهر «أتکالشو»: ۵۱	ایهر؛ ابهررود: ۱۰۶
شوش: ۵۰، ۵۱	اصفهان: ۴۳، ۴۴، ۹۳، ۹۴
عراق: ۶۰	ایران: ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱
عربستان: ۳۶	۱۰۳
غزنین: ۱۲، ۵۹، ۶۰	ایران باستان: ۳۵، ۵۲، ۹۹
فارس: ۶۵، ۷۲	اینشوشیناک-کاشید: ۵۱
فرانسه: ۳۴	بخارا: ۵۶
قریه فلج: ۱۰۶	بغداد: ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
قزوین: ۶۰	تهران؛ طهران: ۲۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
قندهار: ۶۸	جبال: ۶۰
کردستان: ۸۴	حلب: ۶۴
کعبه: ۶۰	حلوان: ۶۰
کوفه: ۶۴	خراسان: ۶۴
گارماسه: ۴۳، ۴۴	دشت مغان: ۶۹
ماوراءالنهر: ۶۴	رودخانه کارون: ۳۵
مدائن: ۶۲، ۱۰۰	روسیه: ۱۰۳
مدرسه هیدج: ۱۰۶	ری: ۶۰
مرو: ۵۶	زنجان: ۱۰۶
مصر: ۲۴، ۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸	سرخس: ۵۶
موصل: ۶۴	سلیمانیه: ۸۴
نهایوند: ۱۰۰	سوتیس: ۳۴
نیشک: ۵۹	شام: ۲۴، ۶۵
هیدج: ۱۰۶	

تبرستان

www.tabarestan.info

Affidavits in Islamic Iran (Methods and Approaches)

vol.1

Hasan Zandiyeh, Ph.D.
Maryam Bolandi

اسناد شرعی بخشی از اسناد هستند که به علت اصالت اعتبار و
قابلیت بازمان، رویداد و اشمال بر مضامین، مفاصل و رویدادهای
اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ... از منابع تاریخی قابل اعتنا و
رجوع محسوب می‌شوند. استشهادهای نام‌ها نیز یکی از انواع اسناد
شرعی می‌باشند که اگر به گونه‌ای علمی و با کمک دانش و فن
سندشناسی مورد بررسی قرار گیرند، می‌توانند بسیاری از مسائل
و نکات مهم تاریخی را تبیین نمایند.

کتاب حاضر، به شیوه‌ای علمی، به بررسی تاریخی و فقهی و نیز
ساختار سندشناسی استشهادهای نام‌ها پرداخته است؛ زیرا کار
سندشناسی، تبیین توسعه مطالعات تاریخی اسناد به اضافه
ساختارشناسی آنها است. بدین ترتیب در این کتاب جایگاه
فقهی و کاربردی شهادت و استشهادهای نام‌ها در دوره‌های مختلف
تاریخی با عنایت به پراکنندگی جغرافیایی ایران، طبق موازین
علمی بررسی شده است.

ISBN: 978-600-218-350-2



9 786002 1983303

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان